

شب دوستاناران دماوند کوه (به مناسبت روز جهانی کوهستان)

با سخنرانی:

داود محمدی فر

رضا زارعی

حسن قلیچ نیا

علی دهباشی

و تجلیل از پیشکسوتان، راهنمایان، امدادگران کوهنوردی مازندران

و حامیان دماوند کوه

اجرای موسیقی علی امیرقاسمی و گروه همراه

نمایش کلیپی از تاریخچه دوستاناران دماوند کوه و جشن تیرگان

پنجشنبه ۲۲ آذرماه، ساعت چهار و نیم بعد از ظهر

آمل، خیابان شهید بهشتی (چاکسر)، اندیشه ۴۹، سالن اجتماعات اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی



بخارا

با سپاس از رویا نصیری که در تایپ، صفحه‌آرایی
و آماده‌سازی این مجموعه همراه بودند.

پیشگفتار

برگزاری شب دوستداران دماوند به همراهی علی دهباشی و مجله «بخارا»یش سبب گردآوری این مجموعه شد.

قرار نخست، این بود که دهباشی در شب بخارایی به نام خودش در خردادماه ۱۳۹۷ به قائم‌شهر بیاید. اما به دلایلی نشد. پس، گفت‌وگویی که به همان مناسبت با او صورت گرفته بود، به این جا آمد. همراه مقاله‌هایی از حسن قلیچ‌نیا، عباس محمدی، چند گزارش، یک گفت‌وگو با کیخسرو یزدانی و فهرست‌واره‌ای از دوستان و پشتیبانان دماوند کوه.

امید که این کوشش‌ها در پاسداری از این چکاد سرفراز ملی و اساطیری سرزمین ایران اثر داشته باشد. این مجموعه اندک، گامی کوچک در این راه است.

بیژن هنری‌کار

ساری، آذر ۱۳۹۷

درباره انجمن دوستداران دماوند

دو اتفاق، انجمن دوستداران دماوند را پدید آورد:

● نخست صعود زمستانی و بی‌بازگشت سیاوش یزدانی، کوهنورد جوان قائمشهری در بهمن ماه ۱۳۸۳.

● دوم اعتراض سمن‌های زیست محیطی و فدراسیون کوهنوردی به تصمیم استانداری مازندران درباره تسطیح و شن‌ریزی جاده رینه به گوسفندسرا واقع در یال جنوبی دماوند.

در مورد نخست، کیخسرو برادر سیاوش یزدانی، در جریان جست‌وجو برای یافتن برادر، با جامعه کوهنوردی کشور آشنا شد. در این میان آشنایی‌اش با عباس محمدی مدیر گروه دیده‌بان کوهستان و حسین عبیری از کُنشگران کوشای محیط زیست، سبب شد تا ایده برگزاری جشن تیرگان و روز ملی دماوند شکل بگیرد. نخستین همایش رسمی جشن تیرگان و روز ملی دماوند با عنوان دماوند پاک به یاد جان‌باختگان کوهستان در سالن کتابخانه عمومی شهر رینه در سال ۱۳۸۵ برپا شد. برگزارکنندگان این جشن خانواده سیاوش یزدانی، انجمن کوهنوردان ایران و جامعه کوهنوردی مازندران بودند. این جشن تا سال ۱۳۸۸ در همان مکان ادامه یافت.

اما انتشار خبر تصمیم مقامات استانداری مازندران در سال ۱۳۸۷ درباره جاده‌سازی در مسیر گوسفندسرای رینه همه دوستداران طبیعت و محیط زیست را شگفت‌زده کرد. مخالفت عمومی با این ماجرا، نامه مستدل کوهنوردان مازندران با بیش از ۱۸۰۰ امضا از سوی دوستداران محیط‌زیست و کوه‌پیمایان،

همراه مصاحبه‌های گوناگون با رسانه‌های دیداری و شنیداری، نظر مسئولان وقت فدراسیون کوه‌نوردی، و راه‌پیمایی همگانی کوه‌نوردان از رینه به گوسفندسرا و همایش در این نقطه سبب شد تا استانداری از تصمیم خود بازگردد. پس از آن بود که در جریان برگزاری پنجمین جشن تیرگان در سال ۱۳۸۸، کیخسرو یزدانی ضمن دیداری که با مسعود مولانا پیش آمد، پی‌ریزی انجمنی با نام دماوند را طرح کرد. دو ماه پس از این پیشنهاد، در شهریور همان سال، جلسه‌ای با حضور پانزده تن از کوشندگان کوه‌نوردی شهرهای بابل، آمل، قائم‌شهر و ساری، در بابل تشکیل شد. از اینان پنج تن به عنوان هیئت مؤسس ستاد دماوند برگزیده شدند. مدتی بعد نام این ستاد به «انجمن دوستداران دماوند» تغییر کرد. با دگرگونی‌هایی، پس از شکل‌گیری رسمی انجمن و تعیین اهدافی زیست محیطی برای دماوند، قرار شد که از سال ۱۳۸۹ این مراسم به شکلی گسترده‌تر و در فضایی فراخ‌تر برگزار شود، با جلب همراهی دکتر حسین کارور، رئیس دانشگاه پیام نور رینه، از آن‌گاه تاکنون، این جشن هر ساله با حضور انبوه مردم، و کوه‌نوردانی و علاقه‌مندانی از سراسر ایران، در تیرماه هر سال در سالن ورزشی بزرگ و محوطه‌ی باز پیرامون آن دانشگاه برگزار می‌شود. حضور گروه‌های مختلف موسیقی، چهره‌های نامدار عرصه‌های محیط زیست مانند دکتر اسماعیل کهرم و محمد درویش و خانم معصومه ابتکار، رئیس پیشین سازمان حفاظت محیط زیست، بر رونق این آیین افزوده است.

برخی اقدامات انجام گرفته از سوی انجمن دوستداران دماوند در راستای حفاظت و نگهداری آن

- برگزاری ۱۴ دوره جشن تیرگان با همراهی انجمن کوه‌نوردان ایران در حدود تیرماه هر سال.
- پیگیری ثبت قانونی انجمن و نهایتاً ثبت آن در تابستان سال ۹۴.
- برگزاری ۲ دوره مجمع عمومی و انتخاب اعضای هیأت مدیره و بازرسان.
- بستن معدن پوکۀ ملار با بیش از ۴۰ سال فعالیت، با همراهی دستگاه قضایی.

- کوشش مؤثر در تشکیل شبکه استانی و همچنین شبکه ملی محیط زیست و منابع طبیعی.
- تلاش و پیگیری برای صب گاردریل در حاشیه دشت شقایق توسط بخشداری وقت لاریجان، چون خودروهای قاچاق سنگ سبب تخریب این دشت بوده‌اند. اما علیرغم بسته شدن این درب به دستور مقام قضایی، متأسفانه پس از مدتی، توسط دهیاری پلور برای استفاده زنبورداران گشوده شد.
- کشت بذر شقایق در قسمت تخریب شده دشت در زمستان سال ۹۶.
- پیوستن و عضویت در N.G.O جهانی حفاظت از کوهستان، موسوم به M.P.
- پیگیری برای تحت حفاظت قرار دادن قله دماوند از ارتفاع ۲۲۰۰ متر به بالا از طریق چند مرحله نامه‌نگاری به سازمان محیط زیست کشور و گفت‌وگو با مدیران اداره کل مربوطه در استان مازندران. یادآوری می‌شود که (در حال حاضر قله دماوند از ارتفاع ۴۵۰۰ متر به بالا منطقه حفاظت شده است).
- درخواست پیگیری و دیدار حضوری با مسئولین میراث فرهنگی کشور برای ثبت جهانی قله دماوند. یادآوری می‌شود که در حال حاضر **قله دماوند به عنوان اثر ملی و طبیعی، ثبت ملی است.**
- نشست‌های مکرر با مقامات محلی لاریجان، رینه و فدراسیون کوه‌نوردی برای دستیابی به طرحی معین در امر صعود مسئولانه به قله دماوند.
- برگزاری همایش صعود مسئولانه به دماوند در زمستان سال ۹۵ با حضور کوه‌نوردان، نمایندگان فدراسیون و ادارات کل مربوطه.
- دیدار با دادستان کل استان مازندران در چند مرحله با طرح چالش‌های زیست محیطی دماوند که منجر به صدور دستور ایشان و تهیه گزارش میدانی توسط رئیس دادگاه لاریجان با همراهی نماینده انجمن شد. با این همه نسخه‌ای از آن گزارش در اختیار این انجمن قرار نگرفت.
- دیدارهای پیاپی با مدیر کل محیط زیست استان، که سبب همراهی ایشان در تشکیل (کارگروه صیانت از دماوند) در استانداری با عضویت نمایندگان

انجمن دماوند، شبکه زیست محیطی استان مازندران و ادارات مربوطه گردید.

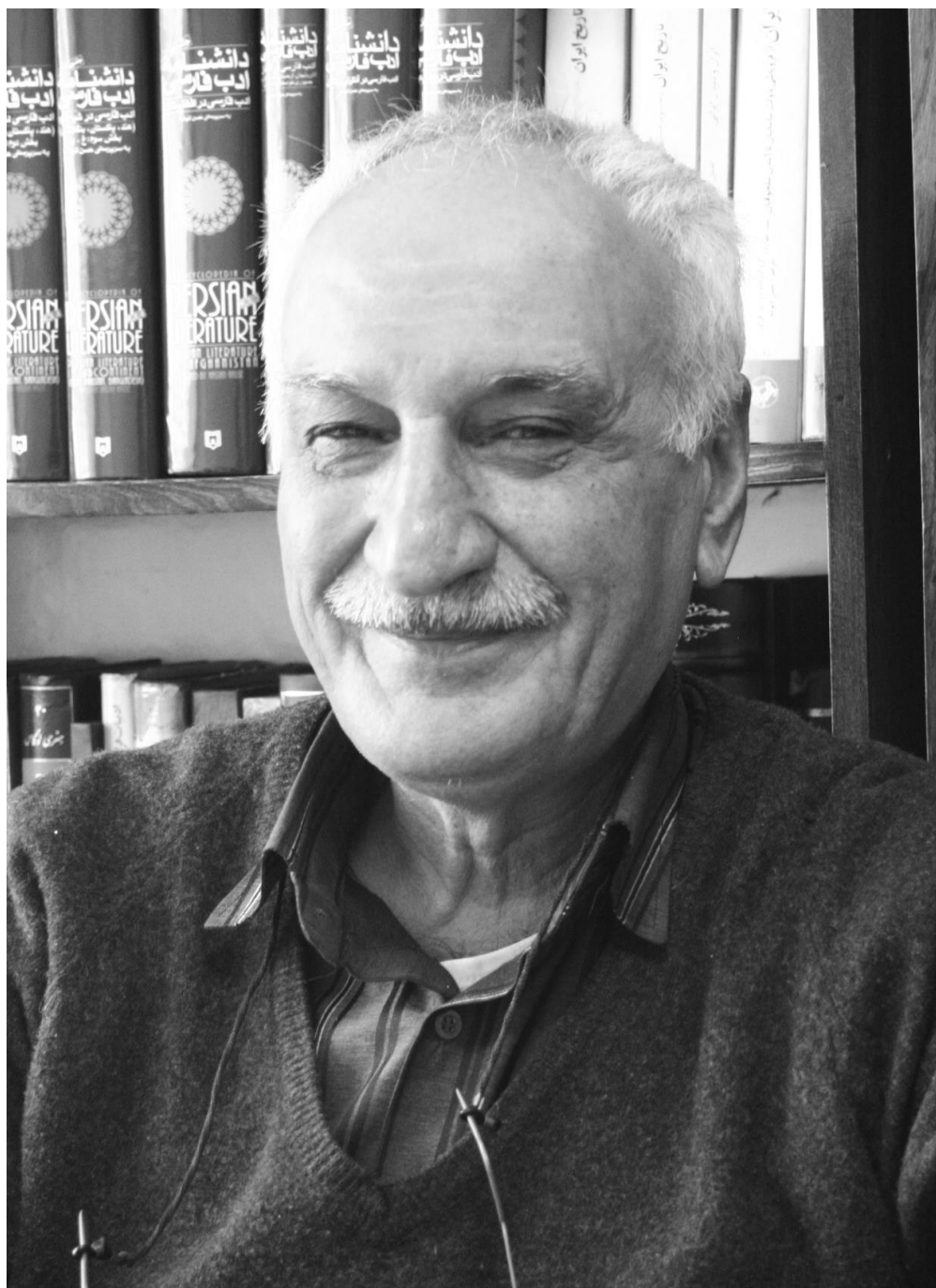
- برگزاری ۴ جلسه با کارگروه یاد شده و تهیه گزارشی میدانی از فعالیت معدن پوکه ملک‌آباد (وابسته به بنیاد مستضعفان) واقع در یال شمال شرقی، دشت شقایق و همچنین جاده‌های غیر قانونی دامنه‌ها، با حضور نمایندگان اداره کل محیط زیست، منابع طبیعی و فرمانداری آمل.

- تهیه شرح خدمات طرح جامع مدیریت مشارکتی دماوند کوه و ارائه آن به ادارات کل محیط زیست، میراث فرهنگی، منابع طبیعی و استانداری مازندران.

- چند مرحله دیدار و گفت‌وگو با مدیران فدراسیون کوه‌نوردی کشور که به تنظیم توافق‌نامه‌ای در زمینه ساماندهی صعود به قله دماوند در پاییز سال جاری شد.

- تجربه چند ساله تعاملات با دستگاه‌های مختلف دولتی به ویژه پس از یک‌سال همکاری با کارگروه صیانت از دماوند، مستقر در استانداری مازندران نشان می‌دهد که سرعت تصمیم‌گیری و همچنین تعیین سیاست‌های راهبردی توسط دستگاه‌های دولتی برای پیشگیری از ادامه تخریب محیط زیست، از سرعت تخریب به مراتب کندتر و کم‌تأثیر است.

انجمن ضمن ادامه این همکاری‌ها بر این باور است که با طرح دعاوی حقوقی در دستگاه قضایی به موازات اطلاع‌رسانی مستند و روشنگرانه در سطح افکار عمومی، از ادامه تخریب‌ها پیشگیری نماید.



بنیاد مازندران پژوهی انوشه (دانشنامه مازندران):

دانشنامه مازندران، کتابی است که همه آگاهی‌ها و دانستنی‌های حوزه تاریخ، جغرافیا، فرهنگ، هنر و اندیشه این استان را در بر می‌گیرد. این دانشنامه ترتیب الفبایی خواهد داشت. مثلاً شما می‌خواهید درباره «خاندان حکومتگر باوند» بیش‌تر بدانید. به حرف «ب» می‌روید و جست‌وجو می‌کنید. علاقه‌مندید که درباره فلان کوه، رود یا روستا در مازندران آگاهی بیابید، و یا در پی کسانی از میان رجال سیاسی، فرهنگی، هنری، اجتماعی هستید، آنان را با نخستین حرف نامی که بدان آوازه دارند خواهید یافت. مثلاً منوچهر ستوده را در حرف «سین» و ابن اسفندیار را در «الف» می‌یابید.

این کتاب یاریگر جوینده مشتاق در یافتن نگاهی فراگیر به پهنه‌های گوناگون زندگی مردم و نیز برنامه‌ریزان کشوری و استانی خواهد بود.

تاریخچه‌ای کوتاه

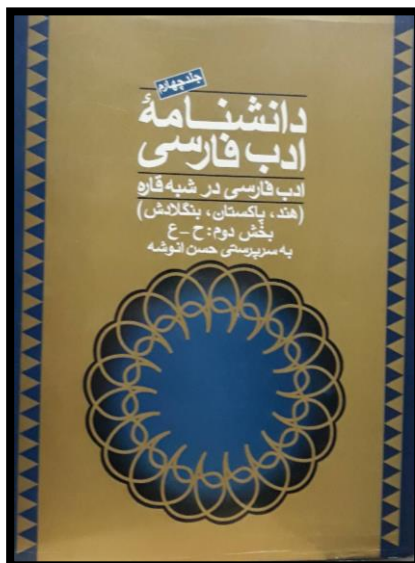
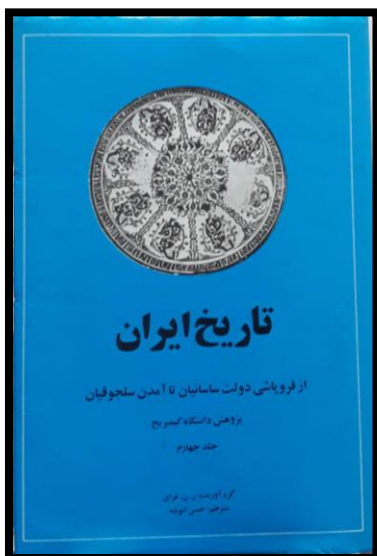
کار نگارش و تدوین دانشنامه مازندران، از خردادماه سال ۱۳۹۵، در طبقه دوم کتابخانه امامزاده یحیا بابل، به سرپرستی استاد حسن انوشه؛ مترجم تاریخ و دانشنامه‌نویس همراه تیمی از پژوهشگران و نویسندگان بومی و ملی آغاز شد. در واقع این کاری بود که پس از رایزنی‌های شورای عمومی فرهنگ استان در سال ۱۳۸۹ خورشیدی با استاد انوشه، از آبان ماه ۱۳۹۱ در دانشگاه فرهنگیان شمال (ساری) آغاز شده و تا اردیبهشت ۱۳۹۲ ادامه یافته بود. اما به دلایلی باز ایستاد. و بار دیگر با پشتیبانی همه جانبه دکتر علی شافی (ارتودنتیست،

بنیانگذار و استاد دانشکده دندانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی بابل) از سر گرفته شد. دکتر علی شافی از نیکوکاران خاموشی است که تاکنون کتابخانه‌های شماره ۱ و ۲ امامزاده یحیا بابل را به همت خود و بی‌کمترین کمک دولتی و خصوصی ساخته است و هزینه‌های ثابت و جاری آن را تاکنون شخصاً به دوش کشیده است. افزون بر این او از بنیانگذاران و در حال حاضر مدیر عامل «بنیاد نیکوکاری سلامت» از سازمان‌های مردم نهاد بابل است.

با برنامه‌ریزی علمی استاد حسن انوشه و پشتیبانی دکتر شافی اکنون تیم نگارش دانشنامه‌های مازندران در کتابخانه شماره ۲ امامزاده یحیا مشغول کار است. کتابخانه‌ای که از آغاز با کتاب‌های مرتبط با مازندران و مازندران‌شناسی تجهیز شده است. گروه نویسندگان با استفاده از کتاب‌های همین مجموعه و منابع گوناگون چاپی و دیجیتالی گرم تلاش‌اند. مقاله‌های مربوط به حوزه‌های ویژه‌ای چون حیات وحش، بانک و بیمه در مازندران، به دست نگارندگانی در خارج از فضای دانشنامه نگاشته شده و حق نگارش آن به صورت کلمه‌شمار پرداخت می‌شود. در حال حاضر کم‌وبیش ۵۰۰۰ مقاله این دانشنامه آماده، و در دست بازخوانی و نگارش است. پیش‌بینی می‌شود که کار گردآوری در سال ۱۳۹۷ پایان یافته، در سال ۱۳۹۸، آماده چاپ و انتشار شود.

حسن انوشه

او زاده اسفندماه ۱۳۲۳ در کاسه‌گر محله، نزدیک سبزه‌میدان بابل است، دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش پیمود و به رشته زبان و ادبیات عرب در دانشگاه تهران راه یافت. در دوره خدمت سربازی، با دوستانی چون کامران فانی، سعید حمیدیان و بهاءالدین خرمشاهی آشنا شد و به آموختن زبان انگلیسی پرداخت. بخش نخست تاریخ غزنویان، اولین کتاب ترجمه او در ۱۳۵۶ انتشار یافت. انوشه از سال ۱۳۶۰ با دکتر عباس زریاب خویی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی در دایره‌المعارف تشیع همراه شد و به نگارش مقاله حوزه‌های گوناگون تاریخ، جغرافیا و ادبیات پرداخت. امروز شمار مقاله‌های



او در دانشنامه‌های دانش‌گستر، جهان اسلام و حافظ از مرز ده هزار تا گذشته است. افزون بر این به دلیل سرپرستی بر نگارش مجموعه «دانشنامه ادب فارسی» که تاکنون ۹ جلد آن با قطع رحلی در بیش از ده هزار صفحه انتشار یافته است، دو دانشگاه «پنجاب» لاهور پاکستان و «باکو»ی آذربایجان، به او دکترای افتخاری ادبیات و علوم انسانی داده‌اند. استاد انوشه، از مترجمان نام‌آشنای عرصه تاریخ ایران است، او کتاب‌های ایران و تمدن ایرانی (کلمان هوار)، ایران در سپیده‌دم تاریخ (جورج کامرون)، تاریخ سیستان (کلیفورد باسورث) و جلد‌های ۳ (در دو بخش)، ۴ و ۵ تاریخ ایران کیمبریج که از فروپاشی ساسانیان تا فروپاشی دولت ایلخانان را در برمی‌گیرد، به فارسی برگردانده است. دکتر انوشه اکنون مدیر دپارتمان تاریخ دایره‌المعارف بزرگ اسلامی است.

بنیاد مازندران پژوهی انوشه

جریان نگارش دانشنامه مازندران، انبوهی از کارهای انجام نیافته و راه‌های درنوردیده را نشان داد. همین بود که دوستان هم‌اندیش دانشنامه را به این

نتیجه رساند که این آغاز راهی دراز است، و اکنون که این دفتر با زمینه‌چینی و کوشش بسیار آماده شده، خوب و درست است که هم‌چنان گشوده بماند. پس از آن گردانندگان دانشنامه، در پی ثبت‌نام «بنیاد مازندران پژوهی انوشه» برآمدند و این امر، پس از سالی دوندگی و پیگیری نتیجه داد و پروانه آن در مردادماه ۱۳۹۵ به نام دکتر علی شافی صادر گردید. پس از آن با تشکیل هیأت امنای جدید، اکنون در برنامه‌های این بنیاد پس از انتشار دانشنامه، بازخوانی و بازنویسی تاریخ مازندران است و دیگر دانشنامه فرهنگ مردم مازندران. این چشم‌انداز پیش روی بنیاد مازندران پژوهی انوشه است.

● چراغ روشن

روشن ماندن این چراغ و برومندی این نهال کاشته شده، چندان که درختی گشَن شود و آیندگان در سایه‌سارش بیارامند و از میوه‌هایش برخورند، نیاز به هم‌متی همگانی دارند. ورنه این چراغ خاموش و این درخت خشک خواهد شد. این بنیاد دست همه دوستداران فرهنگ مازندران را در هر کجای ایران و جهان به گرمی می‌فشارد و خواهان همراهی و پشتیبانی آنان است.

با بنیاد مازندران پژوهی انوشه و دانشنامه در دست تدوین پیوند داشته، آن را دنبال کنید. راه‌های آشنایی با ما:

● کانال تلگرامی دانشنامه مازندران

https://t.me/joinchat/AAAAEF_F-aKoujZDnj2IQ

● سایت بنیاد مازندران پژوهی انوشه www.anosheh.org

● پست الکترونیکی daneshnamehmazandaran@yahoo.com

● بابل، سبزه میدان، پشت اداره پست، کتابخانه امامزاده یحیی، طبقه دوم

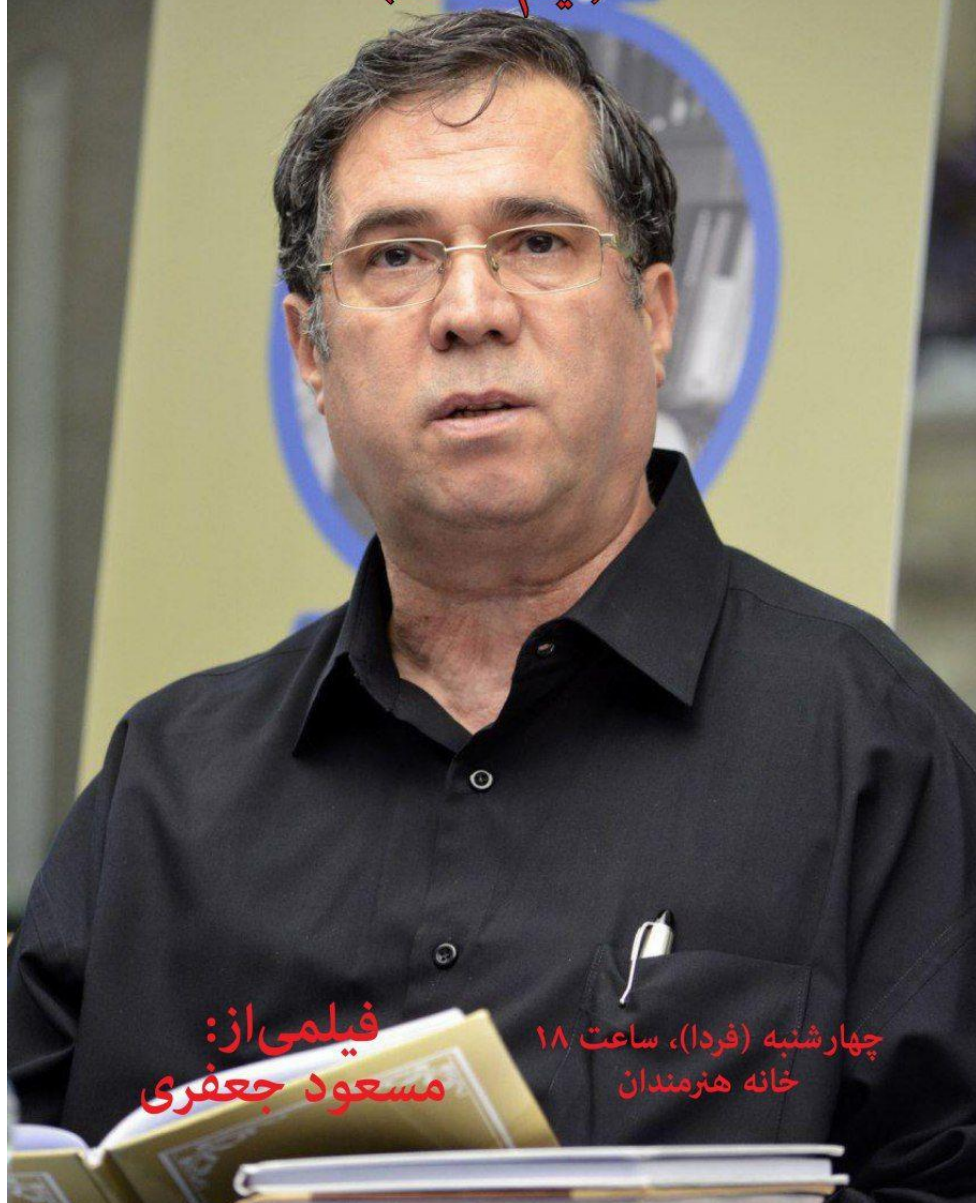
تلفکس ۰۹۱۱۲۵۳۶۱۰۷ - ۳۲۲۹۳۳۰۳ هنری کار

پیش درآمد:

دهباشی را می‌توان از ورای شب‌های بخارا و انبوه کتاب‌هایی که تألیف کرده، یا بر آن‌ها مقدمه نوشته، در انتشار آن‌ها کوشیده است، رصد کرد. این سیاهه برخی از کتاب‌های او است که در تهران به ترتیب سال‌هایی که می‌آید، چاپ شده: *خاطرات دکتر قاسم غنی* (۱۳۶۱)؛ *سفرنامه برداران شرلی*، به ترجمه آوانس و تلاش دهباشی (۱۳۶۲)؛ *نامه‌های کمال‌الملک* (۱۳۶۶)؛ *گزیده اشعار پروین اعتصامی* (۱۳۶۹)؛ *رباعیات حکیم عمر خیام* (۱۳۷۷)؛ *می و مینا: سیری در زندگی و آثار حکیم عمر خیام* (۱۳۸۳)؛ *سیری در زندگی و آثار ایرج میرزا* (۱۳۸۷)؛ *زندگی و اندیشه زرتشت* (۱۳۸۷)؛ *سفرنامه حاج سیاح به فرنگ* (۱۳۶۳)؛ *خاطرات سیاسی ایرج اسکندری* (۱۳۶۸)؛ *خاطرات اردشیر آوانسیان* (۱۳۷۸) و ... یادنامه ۴۵ مایون صنعتی‌زاده (۱۳۹۷)

او افزون بر کارهای بسیار که در زمینه مطبوعات و فرهنگ و هنر کرده است، مدیریت انتشارات شهاب را نیز بر عهده دارد. دهباشی ستاره‌شناس آسمان فرهنگ است، با شامه تیزش آدم‌ها، پدیده‌ها و جریان‌های گوناگون فرهنگی هنری ایران و جهان را می‌شناسد. جشن‌نامه‌هایی برای فریدون مشیری، سیمین بهبهانی و سیمین دانشور و یادنامه‌هایی برای صادق چوبک و صادق هدایت، فریدون آدمیت و... درآورده است. کتاب‌های دهباشی طیف رنگین‌کمانی نگاهش را نشان می‌دهد، از قاسم غنی گرفته تا محمدعلی جمال‌زاده و ملک‌الشعراى بهار، از سفرنامه شرلی گرفته تا نامه‌های کمال‌الملک و شعرهای پروین اعتصامی، او حرف بسیار دارد برای گفتن و نمی‌داند که «به کجای این

سلطان بی تاج و تخت بخارا (فیلم مستند)



فیلمی از:
مسعود جعفری

چهارشنبه (فردا)، ساعت ۱۸
خانه هنرمندان

شب تیره بیاویزد قبای ژنده خود را؟!» شب‌های بخارا هم به یادماندنی و درنگ‌انگیز است، شب‌هایی چون شب خاندان مولانا با حضورِ اسین چَلَبی از نوادگان مولانا و حسام‌الدین چلبی، شب هوشنگ ابتهاج «سایه» و شب‌های فریدون مشیری، زرین کوب، تاگور، جمال‌زاده، آرتور کریستین سن، نویسنده کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، ایرج افشار، منوچهر ستوده، نویسندگان معاصر ایتالیا، آلمان، ویرجینیا وولف، گونتر گراس، دکتر بهروز برومند، بهرام بیضایی، باستانی پاریزی، شفیعی کدکنی، هانا آرنت، امیرتو اکو، توفیق سبحانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، سعید حمیدیان، شاه‌رخ مسکوب، شب‌های شاعران ایران و ترکیه، ایران و افغانستان و بسیاری دیگر، که اگر کسی جویا باشد خود آن را می‌یابد. او این‌ها را، هم در بخارا/ هایش آورده و هم به صورت لوح فشرده انتشار داده است. امروز که در نخستین روزهای آذرماه ۱۳۹۷ هستیم، برگزاری شب‌های بخارا در سالن بنیاد موقوفات افشار، و اخیراً در سالن کتابخانه ملی از مرز چهارصد شب، و نشست‌های پنج شنبه‌اش در خانه گفتمان شهر و خانه اندیشمندان علوم انسانی از مرز صد روز گذشته است. نگاه دهباشی باز و فراگیر است، هر جا که «خُردک شرری» ببیند، به سویش می‌رود و نمایانش می‌کند. چشم بیدار او یابنده و شیرۀ جان او پیونددهنده فرهنگ ایران و جهان است. اکنون او بر بال بخارا/یش که عطر فرهنگ ریشه‌دار ایران کهن را دارد، به هر سوی ایران و جهان می‌رود. یک بار در هرات است، یک بار در دره‌شهر ایلام، یک بار در ونکوور کانادا، یک بار در رشت، در بابل، در بندرگناوه، در میلان ایتالیا، اکنون در آمل، و فردا در هر کجای ایران و جهان که بتواند حرف بزند و فرهنگ‌ها و فهم‌ها را به هم نزدیک‌تر کند.

دهباشی عاشق جغد است و خودنویس، جغدی که در افسانه‌ها مظهر خرد و دانایی است. خودنویس هم هی می‌نویسد و می‌نویسد، و تا تو خسته نشوی خسته نمی‌شود. او صندوقی پر از خودنویس نویسندگان، شاعران و هنرمندان نامدار دارد و انبوهی از عکس با آن‌ها که به راحتی بخش مهمی از تاریخ اجتماعی معاصر را دربرمی‌گیرند. دهباشی را باید کاوید و دوباره خوانی کرد. او جانی شگرف و توانا دارد. عمرش درازباد و چراغ جانش روشن و تابناک!

آن بار که دهباشی برای شب بنیاد *مازندران پژوهی/انوشه* به بابل آمده بود، بچه‌های قائم‌شهر از او قول کتبی گرفتند برای آمدنش به آن شهر. ولی ناملایمات روزگار به هر دلیل نگذاشت و نشد که بیاید. درپی همان قرار بود که در فروردین ۱۳۹۷ به تهران رفتم و با دهباشی گفت‌وگویی بلند کردم. این «دیدار در قَلَق» که درپی می‌آید میوه همان سفر است، و پیشکش می‌شود به دوستداران دماوند و همه سمن‌ها یا سازمان‌های مردم‌نهاد کشور که در راه روشنایی و آبادانی این سرزمین می‌کوشند. امید که قبول افتد.

حالا دهباشی به آمل آمده است، به شهر محمد بن جریر طبری؛ تاریخ‌نگار و مفسر قرآن، شمس‌الدین محمد آملی نویسنده نفایس‌الفنون و از پیشاهنگان دانشنامه‌نویسی در ایران، ابن‌اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان، اولیاءالله آملی مؤلف تاریخ رویان، دکتر ایرج ملک‌پور آملی، منجم، رئیس مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و بسیاری دیگر. این‌جا دل‌تپنده مازندران است که در آن سید محمد طاهری شهاب هست و اسماعیل مهجوری، حسن انوشه، احمد قهرمان گیاه‌شناس و اردشیر برزگر، عسکری پاشایی، گیتی شکری و فراوان نام‌های دیگر که دل‌شان برای این مرز و بوم تپیده است و می‌تپد. این‌جا مازندران است با تاریخ دراز و پرفراز و نشیب‌اش، از آن‌گاه که اسپهبد فرخان دابویی دریایی از سنگ و صخره را بر سر و روی سپاهیان مهاجم عرب به سرداری مَصْقَلَه بن هبیره الشیبانی، بارانید و آنان را تار و مار کرد. ستم‌های بسیار بر مردم این سامان رفته است، از ضرب سنگین سُم فیل‌ها و شمشیرهای تیز مسعود غزنوی و سپاهیان‌ش که به نوشته بیهقی: «بهشت آمل را دوزخی کردند...» تا یورش وحشیانه چنگیز، پسرزاده‌اش هولاکو و سپس تیمور تاتار و بازماندگان‌ش...، از آن روزگاران تا این روزگاران... اما این دیار هنوز زنده است و نفس می‌کشد، چراغ افروخته است و در تاریکی به دنبال زخم می‌گردد و مرهم و دارو. باید به مهر دست در دست هم داد و این میهن را ساخت و آباد کرد. این‌جا خانه ماست، وطن ما ایران، با همه زخم‌ها و طنزها و شوخی‌ها که آن را برپا نگاه داشته است. امشب علی دهباشی میهمان مردم مازندران و دوستداران دماوند در آمل است. به او خوش‌آمد می‌گوییم و آرزوی فردایی هرچه روشن‌تر و سرفرازانه‌تر برای سرزمین خود داریم.

بیژن هنری کار

دیدار در فلق

● دریچه:

دهباشی را سال‌هاست که می‌شناسم، بیش‌تر از همان دورهٔ مجلهٔ کلک. و بعدها بخارا که زنده و تازه در فرهنگِ اکنونِ ایران نفس می‌کشد و به گمانم نفس خواهد کشید کنار «یادگار» و «یغما» و «نوبهار» و «سخن». طراحی و اندیشهٔ حاکم بر مجله‌های آن روزگار به معماری ایران کهن می‌ماند، با ستون‌های بلند و محکم، نورگیرها و هواگیرهای به جایی که تو در آن احساس آرامش و امنیت می‌کنی. هنوز هم آن مجله‌ها که نام بردم خواندنی است، «یادگار» عباس اقبال که واقعاً هم‌چون نامش به یادگار برجا مانده است، مانند تخت جمشید و نقش رستم و مانند یغمای حبیب یغمایی که به یغما نرفته، نوبهار ملک‌الشعرا که بوی بهار می‌دهد، و سخن ناتل خانلری که هنوز هم سخن‌های بسیار برای گفتن دارد. این هر چهار تن که نام بردم دوستدار ایران بودند و هستند. چون ایرج افشار، منوچهر ستوده، و شفيعی کدکنی که دهباشی از صحابه و نزدیکان آنان بود و هست. و چون داریوش شایگان که بینندهٔ ایران از منظری دیگر بود. حقیقت این است که باید این سرزمین را دوست داشت، این سرزمین را با کوه‌ها، رودها، درخت‌ها و گل و گیاه‌ها و پرندگان و همهٔ جانورانش، با «اوجی»^۱ها و «اوتره»^۲ها، تمشک‌ها و «آلزی»^۳ها، عقاب‌ها و قوش و قمری‌ها و پلنگ‌ها، آهوها و خرس‌ها و گراز و تَشی‌ها و مارها و افعی‌ها و سوسمارها و زنبورها و عنکبوت‌ها و کفشدوزک‌هایش و حتی با شیرها و ببرهایش که دیگر نیستند. این سرزمین را باید دوست داشت، با تاریخ



و کوچه پس کوچه‌های «سمرقند» و «بخارا»یش، با امیر احمد و نصر و نوح سامانی و یعقوب‌لیث و کوروش و داریوش و آریوبرزن و نادر و کریم‌خان و شاه‌عباس و ... با مزدک و مانی و ابن‌مقفع و ابن‌اسفندیار که نامه «تنسر به جشنسف» ابن‌مقفع را که از پهلوی به عربی ترجمه کرده بود، در بازار صحافان خوارزم یافت و آن را به فارسی برگرداند و در ابتدای کتاب «تاریخ طبرستان» خود آورد. جالب این که همین کتاب را هم نخستین‌بار عباس اقبال آشتیانی صاحب مجله یادگار و پدر علم تاریخ نوین ایران با مقدمه‌ای به تاریخ «تجریش خردادماه ۱۳۲۰ شمسی» به همت محمد رمضانی مدیر «کتابخانه خاور» در تهران انتشار داد. زمان پایان نگارش تاریخ طبرستان، ۶۱۳ هجری قمری است. آری، این سرزمین را باید دوست داشت، با میرزا رضای کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل، علی‌اکبر خان دهخدا، سید حسین تقی‌زاده و مردان و زنان دیگرش که در گوشه گوشه تاریخ این سرزمین در همه عرصه‌ها بودند و هستند، با شهید بلخی‌ها، رودکی‌ها، فردوسی‌ها، خیام‌ها، حافظ‌ها، سعدی‌ها، ابوریحان‌ها، ابن‌سیناها، ابوموسی خورازمی‌ها، جمشید کاشانی‌ها، ابوالفضل بیهقی‌ها، صادق هدایت‌ها، اخوان ثالث‌ها، فروغ فرخ‌زادها، احمد قهرمان‌ها و علی دهباشی‌هایش. این وطن را باید ساخت، دست در دست هم به مهر و آدمیت، تا همه از این خوان نعمت که بر این گوشه از سیاره زمین گسترده شده است، بربخورند. ایران سرزمین ماست، هوایی که در آن نفس می‌کشیم، آبی که می‌نوشیم و زمینی که بر آن می‌بالیم این‌جاست. پدران و برادران و خواهران ما سال‌ها و قرن‌ها در آن زندگی کردند و مردند و کشته شدند تا امروز. تا امروز که هنوز این کوه‌ها هست، این رودها و چشمه‌ها هست، این علف‌ها و گل‌ها و درخت‌ها هست با سیب‌ها، انارها، انگورها و ... اما زخمی و چشم و جان خسته. که باید بر تن او مرهم بگذارد؟ که باید سر از این درد درآرد؟ طبیبی دیگر از بلادی دیگر؟ یا تو؟ یا من و او ...

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد!

شب راه آهن ایران

(به مناسبت چهارم شهریور سالروز افتتاح راه آهن سراسری ایران)

با سخنرانی:

دنی عنان

(سفیر دانمارک در تهران)

توربن کلیتگارد

کلاوس پترسن

همینگ یورگنسن

مورتن هنستد

علی دهباشی

محمد محسنیان

و نمایش عکس، فیلم مستند

و تعدادی اسناد کمتر دیده شده از زمان ساخت راه آهن سراسری

یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۷. (۱۲۶ گوست). ساعت پنج بعد از ظهر

خیابان استاد نجات الهی، نبش خیابان ورشو، خانه اندیشمندان علوم انسانی، تالار فردوسی



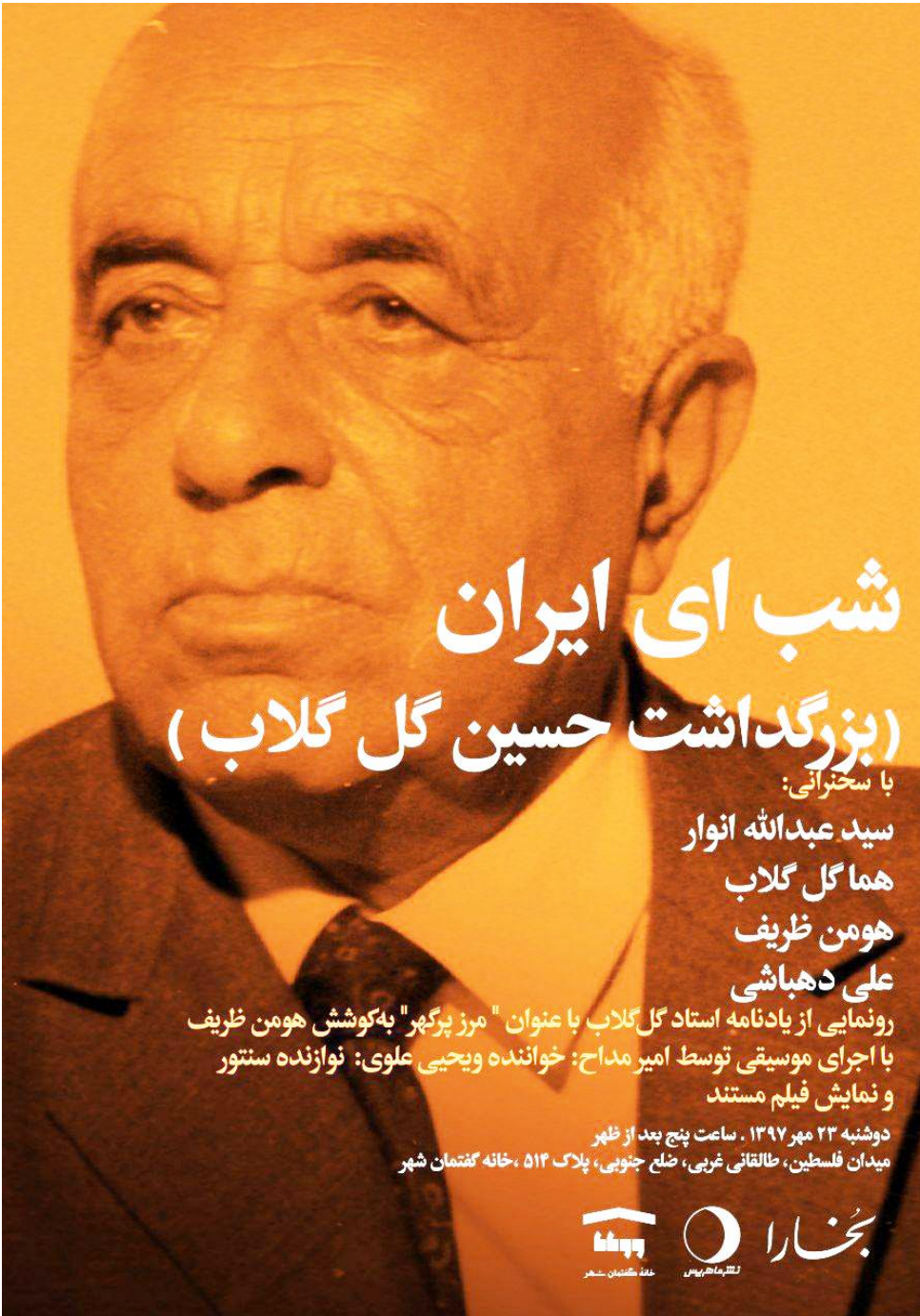
پارس‌یاد
PARSYAD

بخارا

دارو همین جاست، در دست من و تو، این سرزمین را دوست بداریم. ویرانش نکنیم. بی‌مدارا بر تنش نتازیم. مهر بورزیم به او. نوازشش کنیم. دوستش بداریم. تا او دوباره آباد و سربلند و شکوفا شود در جهان تازه‌ای که پیش روی ماست. این گویا رویاست در این جهانی که به قول فروغ «به لائۀ ماران می‌ماند!» با این همه باید کوشید، با تمام توان و این سرزمین، این خانۀ پدری و مادری را زنده و رویان کرد تا فرزندان ما و فرزندان فرزندان ما بتوانند در جهانی بی‌دغدغه‌تر نفس بکشند.

برابر قراری از پیش، دهباشی را در تاریکی بامداد ۱۶ فروردین ۱۳۹۷ دیدیم. وقتی به او زنگ زدم گفت چه ساعتی می‌آیید؟ گفتم نیمه شب از ساری حرکت می‌کنیم و صبح زود در تهران هستیم. گفت چند صبح؟ گفتم نمی‌دانم. بستگی دارد به اتوبوس و سرعت آن... گفت پس من نروم پیاده‌روی... گفتم چه ساعتی می‌روید؟ گفت ساعت ۴ تا ۵/۵ صبح. برایم جالب بود با این همه مشغله، پیاده‌روی هم می‌کند. و چنین بود که با پسر جوانم بابک، در واپسین دقایق چهارشنبه ۱۵ فروردین از ساری راه افتادیم به سوی تهران. و ساعت ۵/۵ صبح دم در خانه و دفتر بخارای دهباشی در میدان فلسطین بودیم. کنارش در گوشه‌ای از بخار/نشستیم و چای و نان و پنیری خوردیم و حرف‌ها مان را آغاز کردیم در باغی پر از کتاب و مجله و عکس‌های مشاهیر و مجسمه‌های جغد و خودنویس. دهباشی جغد را دوست دارد. در دفترش جغدهای گوناگون چوبی و فلزی و سفالی و چینی از هر طرف نگاهت می‌کنند. با آن چشم‌های درخشان و درشت و بیدار. در تاریکی که همه خوابیده‌اند، جغد بیدار است! بابک دارد عکس می‌گیرد از دوروبر، و گهگاه فیلم.

می‌گویم: سپاسگزارم که مرا پذیرفتید برای این گفت‌وگو و برگزاری شب علی دهباشی در قائم‌شهر. (لبخند می‌زند و سر می‌تکاند). ادامه می‌دهم: شما شب‌های زیادی را در ایران برگزار کردید و در کشورهای دیگر برای نامداران عرصه‌های گوناگون فرهنگی. آیا شبی هم برای خودتان

A close-up portrait of an elderly man with white hair, wearing a dark suit, white shirt, and patterned tie. The background is a warm, orange-yellow color.

شب ای ایران (بزرگداشت حسین گل گلاب)

با سخنرانی:

سید عبدالله انوار

هما گل گلاب

هومن ظریف

علی دهباشی

رونمایی از یادنامه استاد گل گلاب با عنوان "مرز پرگهر" به کوشش هومن ظریف
با اجرای موسیقی توسط امیر مداح: خواننده ویحیی علوی: نوازنده سنتور
و نمایش فیلم مستند

دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۹۷. ساعت پنج بعد از ظهر
میدان فلسطین، طالقانی غربی، ضلع جنوبی، پلاک ۵۱۴، خانه گفتمان شهر



خانه گفتمان شهر



نشر ماهریس

برگزار شد؟

می‌گوید: دوستان لطف دارند. بعله، برگزار شد، اما تبدیلیش کردیم به شب‌هایی برای بخارا. در ونکوور، کابل، هرات، ناپل، میلان، رم، دوشنبه تاجیکستان، شیراز، سیمره، رشت و ... از یک تاریخی به بعد که آغازش با آقای انوشه و دانشنامه‌ی مازندران بود، این را تبدیل کردیم به موضوع آن شب، که شد «شب بنیاد مازندران پژوهی انوشه» در دانشگاه نوشیروانی بابل، بعدش هم «شب سرو کاشمر» را داریم و همین‌طور فشرده برنامه‌هایی است برای برگزاری این شب‌ها در دزفول، استانبول، تفلیس، اردبیل، خرم‌آباد، در شهر شما هم که ۳۱ خرداد است.

عجیب است این شور و حالی که دهباشی دارد. حالا که دارم این سطور را می‌نویسم یاد حرف میلاد عظیمی در کانال نور سیاه او از قول شفیع کدکنی می‌افتم که: روحیه، روحیه، روحیه و بعدش امید، امید، امید که نتیجه‌اش می‌شود کار، کار، کار. مثل کی؟ مثل خود شفیع کدکنی، مثل اقبال آشتیانی، ملک‌الشعرا بهار و مثل همین علی دهباشی. این‌ها از کدام چشمه آب می‌خورند و از کدام دریچه به جهان نگاه می‌کنند؟

● کودکی و نوجوانی

به او می‌گویم اگر ممکن است کمی بیش‌تر از خودتان بگویید. از کودکی، مدرسه، پدر و مادر و خانواده‌تان... اندکی سکوت می‌کند و می‌گوید این‌ها چیزهای خیلی مهمی نیست... اما به هر حال، مادر من از مهاجرانی بودند که از قفقاز آمدند به ایران و ساکن شهر سراب شدند در آذربایجان. پدرم هم قزوینی بود. ما شش برادر و خواهر بودیم و من فرزند اول خانواده بودم، متولد اول فروردین ۱۳۳۷.

می‌پرسم: پدرتان هم اهل کتاب و قلم بودند؟



بعله، او کتابخانه بزرگی داشت. مشترک مجله ترقی بود، دو صندوق از این مجله هم میراثی است که از او به جا مانده. یادداشت‌هایی نیز نوشته درباره زندگی خود و سربازی‌اش.

— کارشان چه بود؟

خواربارفروشی بزرگی داشت در خیابان سالار نواب تهران، پس از آن که ورشکست شد، رفت در کفش ملی و تا پایان عمر همان جا کار کرد. بعدش هم در ۱۳۵۹، حدود سی سال پیش در سن شصت سالگی از دنیا رفت.

نگاهش می‌کنم و می‌گویم: یادشان به خیر! پس در فضایی آشنا و فرهنگی بزرگ شدید. به جز این‌ها چه؟

● کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

(نگاهش را انگار به جایی دور می‌دوزد و می‌گوید): خُب، ما بچه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان هستیم در واقع.

می‌گویم: آن‌جا چه کسانی بودند؟ کمی از فضای آن‌جا بگویید.

(لبخندی می‌زند و ادامه می‌دهد): ما در کتابخانه مرکزی پارک فرح بودیم. آقای فریدون شایان که کتاب *تاریخ ایران باستان* را نوشته به آن جا می‌آمد و می‌رفت. آدم باسوادی بود، مادرش هم فرانسوی بود. یعنی در فضاهای فرهنگی دیگری هم نفس می‌کشید. بعد سال‌ها، یک بار در یوتوبری گوتنبرگ سوئد ایشان را دیدم. او به نسل ما خدمت کرد. به جز این‌ها، ما در کانون روزنامه دیواری هم درمی‌آوردیم. کتابداری داشتیم به نام خانم پروین طاهری که همیشه تشویق‌مان می‌کرد...

— از آن نسل چه کسانی بیرون آمدند؟

از دوره‌ای که ما بودیم بهروز افخمی درآمد و همایون اسعدیان، تا آن جا که به یاد دارم.

— در دبستان و دبیرستان چه کسی اثر نگذاشت روی شما؟

من در دبستان بامشاد بودم، با همان شور و حال بچگی. سال آخر دبستان عضو کتابخانه کانون شدم در سه راه اکبرآباد نواب، در سنی که می‌پذیرفتند. بعدش هم رفتم همان کتابخانه مرکزی کانون که گفتم. از سال اول دبیرستان این دیگر شد بخش مهم زندگی من.

● آغاز کار در مطبوعات

در دبیرستان خانعلی معلمی داشتیم که هنوز هم هستند به اسم آقای حسین شهریاری که عضو حزب پان ایرانیست بود و با روزنامه خاک و خون که ارگان این حزب بود همکاری می‌کرد. حس ناسیونالیستی و ایران دوستی بسیاری داشتند. من مدتی کشیده شدم به سوی‌شان و مقاله می‌نوشتیم در آن روزنامه...

— چند سال تان بود؟ پس نخستین مقاله تان را آن جا چاپ کردید؟

(نگاه می‌کند و ادامه می‌دهد): سال اول دبیرستان بودم، سیزده چهارده سال داشتم. ولی نه. اولین مقاله‌ام، وقتی کلاس پنجم بودم، در مجله شکار و طبیعت

چاپ شد درباره اهمیت درخت. در واقع اقتباسی بود از چند متن و شعر درخت سیاهش کسرای. جایزه هم برد. من بلد نبودم که بروم جایزه‌ام را بگیرم. مادرم با ناباوری همراه آمد و جایزه را گرفت بسته‌ای که شامل یک دوره آموزش زبان انگلیسی بود و پنج تا مجله و یک سال هم آبونمان مجله شکار و طبیعت.

— دیگر با چه مجله‌هایی همکاری کردید؟

(دستی به پیشانی‌اش می‌کشد و می‌گوید): کیهان بچه‌ها، خیلی می‌نوشتیم آن‌جا. بعدش یک باره جهش کردم.

● کار در چاپخانه

(کمی نگاهش می‌کنم. به این مردی که در نوجوانی، کارش را از کارگری چاپخانه آغاز کرد و می‌گویم): راستش یکی از دلایلی که سبب شد تا بخواهیم شب شما را در شهرمان برگزار کنیم، آن پیشه کارگر بودن شماست. شاهی که الان شده قائم‌شهر، اسمش علی‌آباد بود. مرکز خرید و فروشی با بازارهای هفتگی، آبادی بزرگی در نزدیکی آلاشت سوادکوه. رضاشاه پهلوی با به راه انداختن چند کارخانه نساجی، گونی‌بافی و کنسرو، شهرش کرد. اسمش را فرهنگستان زبان انتخاب کرد از روی جاده شاهی که در روزگار صفویه به فرمان شاه عباس یکم درست شده بود و از اصفهان می‌آمد به فرح‌آباد و بهشهر. اتفاقاً اسم فرح‌آباد هم به گفته صاحب عالم‌آرای عباسی، مربوط به انبساط خاطر و فرحی بود که با دیدن دریا و طبیعت پیرامون آن، به حضرت‌شان دست داد و هیچ ارتباطی با فرح پهلوی ندارد. در هر حال شاهی شهری کارگری بود و هست. با مردمی از همه جای ایران که با هم آمیخته‌اند، به خصوص آذری زبان‌ها. اگرچه دیگر از آن کارخانه‌ها چیزی نمانده، و تمامشان در این سی چهل سال خاموش و ویران شده، ولی به هر حال ما

فکر کردیم یک ربطی داشته باشد آن کارگری تان در چاپخانه با شهر کارگری ما. یک پیوند درونی می‌دیدیم بین خودمان و شما. و به نظرمان آمد گروه خونی مان یکی است! بالأخره همه از کارگری چاپخانه به کلک و بُخارا نمی‌رسند. اصلاً چه شد که سر از چاپخانه درآوردید؟

(چشم‌هایش را تنگ می‌کند و خیره به نقطه‌ای می‌گوید): رفتن من به چاپخانه از سال اول دبیرستان بود به عنوان غط‌گیر نمونه‌های چاپی، پیشنهادش را شمس آل احمد؛ معلم ادبیات ما در آن سال داد. او در بنیاد فرهنگ ایران هم کار می‌کرد که در خیابان الیزابت، همین بلوار کشاورز فعلی بود. معلم‌های دیگری هم داشتیم، مثل سید علی شهرستانی که الآن هم هستند، محمد زُهری و جمال میرصادقی هم معلم ما بودند در دبیرستان خاندلی. من ابتدا وارد چاپخانه بهمن شدم که مدیرش آقای مَطیر بود. بعد هم رفتم چاپخانه صدر در ظهیرالاسلام. مدیرش آقای عزیزی بود که الآن مدیر چاپخانه آزاده در دروازه دولت هست و خوشبختانه سرحال و سرپاست!

● دکتر پرویز ناتل خانلری

— آن‌جا حتماً محل آمدوشد آدم‌های بسیاری بود، اولین آدمی که توجه‌تان را جلب کرد از این رجال فرهنگی، که بود؟

(بی‌درنگ می‌گوید): دکتر پرویز ناتل خانلری! او گاهی که کار داشت می‌آمد چاپخانه. من در آن عالم بچگی پرسش ساده‌لوحانه‌ای از او کردم. می‌دانستم که مجله سخن ضرر می‌دهد. از او پرسیدم شما چرا این مجله‌ای را که ضرر می‌دهد، چاپ می‌کنید؟ او با بزرگواری نگاهی به من انداخت، سری تکان داد و گفت: یک سری بیا بنیاد! گفتیم: من فقط پنجشنبه‌ها می‌توانم بیایم. بالأخره پنجشنبه بعد رفتم. توی اتاقش نشستم، گفت برایم چای آوردند. و به آن پرسش کودکانه‌ام این‌طور پاسخ داد که: «آدم یک کارهایی می‌کند برای نان و گوشت و گذران زندگی روزمره. یک کارهایی هم می‌کند برای فردا و آینده. اگر

معنای زندگی منحصر به این باشد که شما همواره تلاش کنی برای گذران امور روزانه، خیلی کار بیهوده‌ای است. زندگی باید محتوا و معنایی داشته باشد. این کارها که می‌کنیم در واقع وظیفه ملی و انسانی و معنای زندگی‌مان است. شاید الآن نه، ولی بعدها این معنا برایت آشکار شود.» حرف‌های آن روز خانلری لایه‌های مختلفی داشت که به تدریج و در درازای سالیان زندگی برایم باز شد.

● بنیاد فرهنگ

— چه کسان دیگری بودند در بنیاد فرهنگ آن زمان؟

آقای زُهری و میرصادقی در یک اتاق بودند، من آقای زُهری را خیلی دوست داشتم. آدم کم حرف و متینی بود. شمس در اتاقی دیگر بود. سعیدی سیرجانی هم رییس انتشارات بود و کم دیده می‌شد. یک آقای دیگری بود به اسم بهشتی‌پور که آچار فرانسه انتشارات بود و شنیدم در آمریکا از دنیا رفت. کارهای خوبی هم درآوردند، بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب دادند بیرون. بالأخره در همان گیرودار مرا از مدرسه اخراج کردند و چون هیچ دبیرستانی ثبت نام نمی‌کردند، ناچار رفتم دبیرستان فردوسی در شمال شهر که فقط رشته ریاضی داشت و من از ریاضی خوشم نمی‌آمد. از آن جا هم بیرونم کردند و دیگر یکسره غرق کار مورد علاقه‌ام یعنی کتاب و انتشارات شدم.

— برای چه اخراج‌تان کردند؟

برای کتاب و کتاب‌خوانی، توی مدرسه کتابخانه درست کرده بودیم و بچه‌ها را تشویق می‌کردیم به کتاب خواندن، رییس دبیرستان که ساواکی بود، تاب نیاورد و انداختمان بیرون.

(کمی سکوت می‌شود، می‌گویم): از بنیاد فرهنگ و آدم‌هایی که دیدید، بیش‌تر بگویید.

نگاهش را انگار به جایی دور می‌دوزد و می‌گوید: خیلی‌ها بودند آن‌جا، آن سه تن که اسم بردم معلم ما بودند در دبیرستان. من سال اول دبیرستان وارد چاپخانه و در پی آن بنیاد فرهنگ شدم، به خاطر ارتباط کاری. می‌دیدم این



با اخوان ثالث، احمد تفضلی، رضابراهنی و...

بزرگان را و می‌بالیدم در آن فضا. مجتبی مینوی را در همان جا به وسیله آقای محمد روشن که به هم نزدیک بودند، دیدم. آقای خدیوچم که روی کیمیای سعادت غزالی کار کرده بودند، شنیدند که مینوی انتقاداتی به کار او دارند، آمدند بنیاد. آقای زهّری و شمس هم بودند. من درکناره، چون نظاره‌گری بودم که با اشتیاق طعم این لحظه‌ها را می‌چشیدم و از آن برمی‌خوردم. در اوج نوجوانی شیفته روز افزون فرهنگ، ادبیات و بزرگانی می‌شدم که در میانه آن میدان حضور داشتند. من هم توی دست و پاشان می‌گشتم. نفس‌شان به نفسم می‌خورد. شاید این تعبیر بهتری باشد.

— شمس آل احمد را چگونه دیدید؟

● شمس آل احمد

لبخندی نرم می‌زند و می‌گوید: شمس معلم من بود، از او آموختم و حق دارد بر گردنم. ولی خُب، انقلاب سال ۵۷ همه چیز را زیرورو کرد، شمس و

سیدجوادى همسايهٔ ديوار به ديوار بودند و دوستى پنجاه ساله داشتند. اما وقتى سیدجوادى در روزنامهٔ *آيندگان* مطلبى نوشت با عنوان *صدای پای فاشیسم*. شمس از قم جواب داد *صدای پای فاشیسم* از نعلین آخوندها نمى آید، از جیرجیر کفش ورنى روشنفکران مى آید! بعد که سیدجوادى مرا در تهران دید گفت دیدى همسايه جوابمان را چه طور داد؟! به هر حال اينها به دو نظر متفاوت رسيدند، شمس تنها شد. درباره اش خيلى صحبت مى شود. اما از انقلاب هم چيزى به او نرسيد. يک اعتقاداتى داشت و يک تصورى از برادرش جلال که به نظر خيلى درست نمى آمد. فکر مى کرد برادرش اگر مى بود همسو مى شد با جريان حاکم. به هر حال کليت آل احمد را نمى دید، بخشى از او را عمده مى کرد.

● کار با انتشارات آبان

(سکوت مى کند و سر تکان مى دهد. مى گويم): بعد از بيرون آمدن از دبیرستان چه کردید؟

(نگاهم مى کند): هيچ، به همان کار در چاپخانه ادامه دادم. بعدش هم رفتم انتشارات آبان با حسين نميني همکار شدم که به حسين چريک و حسين پارتيزان آوازه داشت آن وقتها، (مى خندد) و الان شده حسين درويش! يک دوره اى زندان بود با اصغر عبداللهى که دنياى کتاب را دارد. بالآخره اينها کتابهاى در مى آوردند مثل *اصول مقدماتى فلسفه*، بر مى گرديم گل نسترين بچينيم که افتادند زندان. من هم از همان جا شروع کردم، اما جنس کتابها فرق مى کرد. مثلاً *سينا/رتاى هرمان هسه* را درآوردم با ترجمهٔ پرويز داريوش يا *عبور از خط* ارنست يونگر را. از دکتر محمد روشن گيلانى هم کتابهاى چاپ کرديم. مرد نازنينى هستند، من از ايشان بسيار آموختم.

— چند کتاب چاپ کردید در آنجا؟

انتشارات آبان کتابهاى زيادى درآورد. ولى آنهاى که من دنبالش رفتم فرق داشت. مثل همان *سينا/رتا* که سال ۱۳۳۷ چاپ شده و ديگر نشده بود.

ایران دلم برای خون است

سیری در زندگی و آثار دکتر منوچهر ستوده
استاد تاریخ و جغرافیا

بر روایت
سید جواد میرباشی



طرح و نگار: اسدعلی نوری



ترجمه مهمی هست به دلیل انتخاب نثر زیبای کهن. یک سری کارهای داریوش را از توی کتاب هفته کشیدم بیرون، مثل: جَف سیاهه، از تئودور درایزر یا دوبلینی‌ها و ترجمه‌های دیگری را که داشت جفت‌وجور کردم و یک کتاب درآوردم از آن‌ها. داریوش آدمی بود که توی وزارت اقتصاد یک اتفاقی داشت دو برابر این جایی که ما نشستیم. گفت من بیست درصد می‌خواهم، ما هم دادیم. البته استثنائاً. هیچ و همه آرتور کستلر را از آقای خُبره‌زاده چاپ کردیم ولی خُب این درصد را ندادیم و کم‌تر دادیم. دو تا مجموعه داستان گاهواره و عقیق را هم از شمس آل احمد درآوردیم.

— این داستان‌ها را انتشارات آبان درآورد یا رواق؟

نه، آبان درآورد. رواق هنوز نبود.

— کجا بود این انتشارات آبان؟

توی میدان محمدرضا شاه که شده میدان جمهوری، یک دگه‌ای بود. می‌نوشتیم انتشارات آبان، خیابان محمدرضا شاه، میدان محمدرضا شاه، که الان شده میدان جمهوری. مردم می‌آمدند و می‌پرسیدند کجاست این انتشارات آبان؟ می‌گفتیم همین‌جا، همین دکه... (می‌خندد) در واقع ما آن‌جا کاری انجام نمی‌دادیم، فقط آدرس بود، همین!

— این صحبتی که شما می‌کنید مربوط به چه سال‌هایی است؟

سال‌های ۱۳۵۴-۵۵، بعدش هم فعالیت‌های اجتماعی شروع شد.

● انتشارات رَواق

وقتی فعالیت کانون نویسندگان ایران و جنبش حاج سیدجوادى شکل گرفت، کم‌وبیش هم‌زمان انتشارات رواق راه افتاد که من از روز اولش بودم. اصلاً رفتم آن-جا و آبان را رها کردم. آقای عبدالعلی فرزام هم بودند که الآن سوئیس هستند. گروه فکری رواق به جریان خلیل ملکی و آل احمد نزدیک بود. کتاب‌هایی درآورد از منوچهر هزارخانی، غلام‌رضا وثیق، اسلام کاظمیه، علی‌اصغر حاج سیدجوادى، منوچهر صفا (غین. داود)، سیمین دانشور، پرویز داریوش. انتشاراتی

بود که در وهلهٔ اول ناشر آثار جلال و هم‌فکران نزدیک به او بود. چند کتاب را هم تجدید چاپ کرد. با گروه جنبش حاج سیدجوادى هم یک کارهایی کردیم در دورهٔ مخفی، که به صورت زیراکسی درمی‌آمد. با مهندس مقدم مراغه‌ای هم کار کردم.

— با این همه جهت‌گیری سیاسی خاصی آدم نمی‌بیند در شما و سیمای فرهنگی‌تان همواره می‌چربد.

بعله، من اگرچه بیش‌تر در رواق بودم، ولی در جریان فعالیت‌های کانون نویسندگان و اسلام کاظمیه هم قرار داشتم. بعد در دورهٔ دوم مجلهٔ آرش که جواد پوروکیلی پس از سیروس طاهباز راه انداخت، مطلب می‌نوشتیم. از همان وقت ذهن آرشیوی داشتم، آن وسط همه داشتند کتک‌کاری می‌کردند و توی سروکول هم می‌زدند، من داشتم پوستر جمع می‌کردم. یک اتاق پُر پوستر داشتم که هدیه‌اش دادم به کتابخانهٔ ملی. چون هرچند وقت می‌ریختند به انتشارات چریک‌های فدایی خلق که بالای سر رواق بود و آن‌جا را به هم می‌زدند. گاهی هم می‌آمدند سراغ ما، می‌گفتیم آقا این آرشیو است، هم مال چریک‌ها را دارد هم مال فدائیان اسلام و هم حزب جمهوری اسلامی را. خلاصه معرکه‌ای بود که بیا و ببین!

● دربارهٔ به آذین

در کانون نویسندگان من به دو نفر خیلی علاقه داشتم و دارم. یکی غلامحسین ساعدی بود و یکی محمود اعتمادزاده «به آذین». به خصوص به آذین یک حالت اسطوره‌ای داشت برایم. با این که من با گروهی کار می‌کردم که مخالف فکری ایشان بودند. در جلسات آقای کاظمیه به آقای به آذین می‌گفت: آقا، ایشان از ستایشگران شما هستند. و راست می‌گفت. من ژان کریستف و جان شیفته را با لذت و اشتیاق خوانده بودم. در آن شب بخارا که ما برای به آذین گرفتیم، من گفتم کافی است شما یک بار رونویسی کنید از ژان کریستف، جان

شیفته و دُن آرام، دست‌تان می‌افتد و سست می‌شود واقعاً. ایشان با یک ریاضت سخت‌گیرانه‌ای که بر خود و خانواده‌اش گرفت، این کتاب‌ها را درآورد. الان خاطراتش آن‌جاست. در ایران به آن اجازه چاپ ندادند. دو جلدش درآمده، با عنوان «از هر دری» ولی به این جلد سوم که خاطرات زندانش است، اجازه چاپ ندادند. من آن را از اینترنت گرفتم. دیوانه می‌شود آدم، اشکش درمی‌آید! چه کردند با این آدم؟ من مجله بخارا را برایش می‌فرستادم. یک بار نامه‌ای برایش داد که این مجله بسیار خوبی است ولی چون من نمی‌توانم هزینه اشتراکش را بپردازم، دیگر برایم نفرستید. من که انتظار هزینه اشتراک نداشتم از او، باز هم برایش می‌فرستادم. زنگ زد برایش که نفرست. من آن را از دوستانم می‌گیرم و می‌خوانم. یک چنین آدمی بود این مردِ درست و پاک. من قلباً دوستش داشتم و دارم.

● کار در مطبوعات، مِس، چراغ، آدینه، دنیای سخن

از به آذین که حرف می‌زند، انگار که بغضی در گلویش باشد، صدایش می‌لرزد. و نمی‌تواند از اشک روی چشم‌هایش دیده می‌شود. نگاهم را از او می‌گیرم و به انبوه کتاب‌ها و عکس‌های روبرو می‌اندازم، می‌گویم: حالا از کارهای مطبوعاتی‌تان بگویید.

پس از لختی سکوت و کنار رفتن ابرِ یاد و خاطره‌های به آذین می‌گوید: گفتم که، با دوره دوم آرش کار کردم، با چراغ و مِس و نشریاتی دیگر. مقاله می‌نوشتیم و کتاب معرفی می‌کردم و کم‌کم رسیدیم به آدینه و دنیای سخن.

● کلیک، بخارا، و سمرقند

— با تعطیل شدن دنیای سخن به کلیک رسیدید؟

نگاهم می‌کند و می‌گوید نه به خاطر آن تعطیلی، این یک نوع تقارن بود. همیشه آرزو داشتم که مجله‌ای به شیوه سخن و یغما و یادگار دربیآورم. در آن فضا و چارچوب، و به مقتضیات روزگاری که در آن به سر می‌بریم. کلیک در واقع با چنین نگاهی به میدان آمد.

عصر علوم انسانی ۳۱

تاریخچه مطبوعات فرهنگی در ایران معاصر



علی دهباشی

پژوهشگر و سردبیر نشریه «بخارا»



دوشنبه ۹ مهر، ساعت ۱۶

دبیرستان تخصصی علوم انسانی شرف‌الدین



شرکت برای عموم علاقه‌مندان آزاد است.
ولیعصر (عج)، بالاتر از طالقانی، گیلان، رودسر، پلاک ۵۳

—کلیک را چند سال انتشار دادید؟

هفت سال، از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶.

— بعد هم بخارا شروع شد و همراه آن سمرقند.

بعله، من تا ۱۰ شماره سردبیر سمرقند هم بودم و بعد رهایش کردم. البته پس از آن هم چند شماره‌ای درآوردند ولی دیگر آن سمرقند نبود. همین کار را با کلیک کردند، دَرَش آوردند. اما نه آن طور که بود.

— چه شد کلیک؟ خودتان کنار کشیدید؟

نه، کنارمان کشاندد. (تلخ می‌خندد) کودتا شد! مدیرش مرحوم میرکسرای آدمی بود که نشسته بود توی خانه و کاری نمی‌کرد. گفتند برو کنار، آن هنگام به ما امتیاز نمی‌دادند. عنصر نامطلوب بودیم از نظرشان. سردبیر دنیای سخن یک سرهنگی بود به اسم ده‌گردی. به کسانی امتیاز می‌دادند که هیچ سابقه‌ای نداشته باشند تا بتوانند به آن‌ها فشار بیاورند و سردبیر عوض کنند. سردبیر آدینه هم آدمی بود به اسم غلامحسین ذاکری که از نظر آن‌ها پاک پاک بود و هیچ سوءپیشینه‌ای نداشت. بعدها البته اعتراض‌هایی شد و فضایی به وجود آمد که به ما هم امتیاز دادند، یک پیشینه مطبوعاتی داشتیم که آن را هم لحاظ کردند و همین شد که دیگر در بخارا آن دغدغه عوض شدن مدیر را نداشتیم و راحت شدیم. الان بیست و یک سال است که داریم بخارا را درمی‌آویزم، هر دو ماه یک شماره که می‌شود سالی شش تا. جای خودش را در ایران و در هر جای دنیا که ایرانی‌ها هستند باز کرده، به جز این و در کنار این مجله، «شب‌های بخارا» را داریم برای بزرگان فرهنگ ایران و جهان.

— کتاب هم زیاد دیدم که به همت شما درآمده مثل سفرنامه‌ها و ...

بعله، سفرنامه شاردن بود. هیچ سفرنامه فارسی نیست که من نخوانده باشم. سفرنامه‌ها، زندگی‌نامه‌های خودنوشت و نامه‌های بزرگان، سه موضوع مورد علاقه من‌اند. کارهایی که درآوردم بیش‌تر در همین زمینه‌ها هستند.

● دربارهٔ سرزمین ایران و مقولهٔ فرهنگ در کشورهای دیگر

حرف‌ها مان تمام شده، ساعت ۹ صبح است. نگاه می‌کنم به کتاب‌ها و عکس‌ها، عکس آدم‌های گوناگونی که به هر حال نقشی در فرهنگ ایران و جهان داشته‌اند. و دهباشی این همه را در سینه‌اش به ارجمندی گنجانده و پاس داشته است. کمی می‌ایستم و می‌پرسم: چه می‌گویید دربارهٔ این سرزمینی که نامش ایران است؟

لبخندی ابرآلود می‌زند و می‌گوید: ایران اگر نامش هست و زنده هست در طول این هزاره‌ها، به علت مردمانی است که با مردم جاهای دیگر جهان فرق دارند. شما در آلمان، امریکا یا فرانسه بگویید ما داریم ایثار می‌کنیم، اصلاً متوجه نمی‌شوند که چه می‌گویید؟ قابل ترجمه نیست برای آن‌ها. باید ده صفحه بنویسید و توضیح بدهید که کمی بفهمند. چون در آن‌جا وزارت فرهنگ این کار را می‌کند و اصلاً لازم نیست کسی ایثار کند. ایثار این‌گونه مفهوم ندارد آن‌جا. این کشور نیمه خشک ایران است که کسی مثل علی‌اکبر دهخدا را پرورش می‌دهد یا دکتر محمد معین و عبدالحسین زرین‌کوب را. این‌ها در چارچوب تعریف امروز دنیا نمی‌گنجد. اصلاً لازم نیست کسی ایثار کند. دولت‌ها بودجه می‌دهند، آدم‌ها استخدام می‌شوند و طبق روال کار می‌کنند. ما رفته بودیم شب بخارا را در ورشو لهستان برگزار کنیم. یک مجتمع فرهنگی چهار طبقه بود در آن‌جا با هجده تا کارمند و ماشین و چه دم و دستگاهی! حامی‌شان شهرداری ورشو بود. من همی سؤال می‌کردم. خانم مسئول آن‌جا گفت: شما خیلی می‌پرسید، چرا؟ گفتم برای این که من در ایران همین کار را می‌کنم یک نفره! تازه شما ماهی یک شب برنامه دارید و ما ماهی چهار شب! از جمله رازهای ماندگاری ایران به نظرم کارهایی از این جنس‌هاست. به حداقل در زندگی قانع شدن و به حداکثر در کار قانع نشدن است. این انرژی و این نگاه ایرانی از بطن تاریخ می‌آید. و ما هرچه بیش‌تر تاریخ مردم ایران را بخوانیم بیش‌تر به آن پی می‌بریم. این‌ها نمونه هستند در ذهن آدم‌ها و آیندگانی که می‌آیند. مگر فردوسی ایثار نکرد؟

● که هستند اینان؟

متأسفانه این رادیو تلویزیون و رسانه‌ها ما در دست کسانی است که یادی، نه از دهخدا می‌کنند و نه از پروین اعتصامی. پربیننده‌ترین ساعت‌های تلویزیون به شوخی و مضحکه می‌گذرد. من مخالف شادی مردم نیستم. اما به هر حال «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد!» این همه هزینه دارد می‌شود از جیب این ملت برای رادیو تلویزیون و دستگاه‌های عریض و طویل فرهنگی دیگر، چه دارند می‌کنند این‌ها؟ که‌ها بودند که نمی‌گذاشتند زرین‌کوب درس بدهد؟ که‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند برای فرهنگ ایران؟ در کجا ایستاده‌اند این‌ها و چه مقامی دارند؟ یک فیلمی درست شد برای استاد ایرج افشار. گفتند می‌خریم این را، به شرطی که این سه نفر نباشند و حذف بشوند. داریوش شایگان، کامران فانی و من. این‌ها که هستند که تصمیم می‌گیرند این سه نفر را حذف کنند؟! اصلاً مردم خودشان حذف می‌کنند. تاریخ حذف می‌کند. شما چرا حذف می‌کنید؟ ما در شب‌ها بخارا این‌طوری نگاه کردیم. از آقای سید حسین نصر، که در آن به شکل ویدیویی صحبت کرده بودند، داریم تا محمود دولت‌آبادی و به‌آذین و خرمشاهی تا شب قرآن و شب گاتاها و شب ارمنی‌های آسوری. اصلاً ما که هستیم که بخواهیم حذف کنیم؟! سرنوشت کتاب‌های درسی هم همین است. پر از مطالبی است که ذهن بچه‌ها را مغشوش می‌کند. حسی نمی‌ماند برای بچه‌ها نسبت به این سرزمین. همه‌شان دنبال ویزای هلند و کانادا هستند. ما در کلاس‌های درس‌مان با ایران و ادبیات و تاریخش آشنا شدیم. و آنوقت این‌ها... چه بگویم والله؟!

● روزگاری تازه‌تر

(برافروخته و سرخ شده است). می‌گویم درست می‌شود این چیزها، فقط هزینه سنگینی دارد. یک جوری برگشت به تاریخ و فرهنگ، رنسانس‌واره‌ای خفیف دارد اتفاق می‌افتد. (نرم می‌خندد و زمزمه می‌کند): شایگان در مصاحبه‌اش با یک نشریه هندی می‌گوید جوانان ایرانی ما در دوران



عنوان : سردرگمی ایران در مواجهه با غرب و مدرنیته
سخنران: دکتر محمد سمیعی

سه شنبه اول آبان ۱۳۹۷ ساعت ۱۷

میدان فلسطین - خیابان طالقانی غربی - پلاک ۵۱۴ - خانه گفتمان شهر (خانه وارطان)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



جمهوری اسلامی ایران
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پسا اسلامی دارند زندگی می‌کنند. اصلاً گذشته‌اند از این مرحله‌ها. برای این که دولت و دستگاه فرهنگی ما عقب است. ما خودمان عقبیم از جوان‌ها. آن‌ها حرف‌های تازه دیگری دارند، ولی کو گوش شنوا؟!

می‌گوییم: ببینید و قطعاً شما که در مرکز ماجرا هستید بهتر از من این را می‌بینید. زیر پوست شهر دارد اتفاقاتی می‌افتد، سازمان‌های مردم‌نهاد یا NGO ها هر روز دارند بیش‌تر می‌شوند. سازمان‌های محیط زیستی، توسعه شهری، علمی و فرهنگی، بهداشتی و درمانی. این ضرورت روزگار ماست. مردم درد دارند و دنبال درمان می‌گردند. رو می‌آورند به این کارها و این که خود را نجات بدهند. همین دانشنامه‌ی مازندران، کاشان، گیلان، گرگان که کار شده و دارد می‌شود، ضرورت روزگار ماست. الان مردم خودشان می‌روند درخت می‌کارند کنار خیابان. می‌گویند شهر من خانه من است و خیابان حیاط عمومی ما، باید مراقبش باشیم و خوب نگاهش داریم. این نگاه عمومی نشده، ولی ویروسی آمده و بالأخره همه‌گیر می‌شود. در همان بابل که شما آمدید، دوستی داریم به نام داریوش نیک‌خو که دبیر بازنشسته زبان انگلیسی و از همراهان اصلی بنیاد مازندران پژوهی انوشه هست. یک گروه دوچرخه‌سواری فرهنگی دارد به اسم سیمرغ، چون آن‌ها به جز دوچرخه‌سواری کارهای دیگری هم می‌کنند مانند کاشتن درخت، نظم دادن به گردهم‌آیی‌ها. مثلاً در همان شب بنیاد مازندران پژوهی انوشه در بابل، این گروه سیمرغ حسابی کمک کرد در تدارکات و انتظامات برنامه. این هم به نوعی از همان مقوله ایثار فرهنگی است که گفتید در نوع خودش.

(سر می‌تکاند و می‌گوید): بعله، همین‌طور است. هر کسی از دریچه نگاه خودش این کار را می‌کند. از هر راهی که بشود، از راه موسیقی، ورزش، هنر، علم و دانش، فرهنگ... ظاهرش فرق دارد، اما باطن و هدفش یکی است و آن سربلندی و آبادانی این کشور است. و راه همین است. خدمت به این سرزمینی

که در آن بالیده‌ایم (تلخ و آرام می‌خندد).

● در پایان

داریم به ساعت ۱۰ صبح نزدیک می‌شویم، با بابک می‌ایستیم و چند عکس یادگاری با دهباشی می‌گیریم. در دفترچه کوچکی که همراه بابک است چیزی برای او می‌نویسد: «امروز بابک و پدرش سرفرازم کردند. بابک جان بسیار خوشحالم که به پدرت کمک می‌کنی و وقت برای کارهایش می‌گذاری. صمیمانه تشکر می‌کنم که در این سفر با پدر آمدی و چند ساعت صبورانه حرف‌هایم را گوش دادی. بدان که این فیلم‌ها و عکس‌ها که می‌گیری گنجینه‌ای ارزشمند است، قول می‌دهم در عروسی تو خدمت کنم و تو به همه بگویی آن آقای که می‌بینید سینی در دست چای و شربت می‌دهد مدیر مجلهٔ بخارا است که عهد کرده در عروسی من از مهمانان پذیرایی کند. پس من، عموی کوچک خود را، در عروسی از یاد نبر! بهترین‌ها را در زندگی برایت آرزو می‌کنم. با ارادت قلبی، علی دهباشی». این متن ساده درون دهباشی را نشان می‌دهد. من نیز او را چون برادری می‌یابم. با دلی روشن از پیش او بیرون می‌آییم و آفتاب خیابان به آفتاب جان‌مان افزوده می‌شود!

پانوش:

* عنوان گفت و گو، برگرفته از مجموعه شعری از منوچهر آتشی است.

۱- پونه. ۲- نوعی تره تیزک آبی، به ترکی می‌گویند: بولا ق اوتی. ۳- پیاز کوهی که هنگام بهار در دامنه‌های کوهستان می‌روید.

شب شهر دماوند

با سخنرانی:

داود محمدی فر

ولی الله مظفریان

مسعود نصرتی

علی دهباشی

نمایش فیلم مستند "گنبد گیتی" به کارگردانی محمود ناظری

سه شنبه، سیزدهم شهریور ۱۳۹۷. ساعت پنج بعد از ظهر
دماوند. میدان فرامه. محوطه برج یادمان شیخ شبلی



بخارا

دریچه‌ای بر دماوند

دماوند سرفرازترین کوه ایران و نیز نامی آشنا در پهنه کوه‌های آتشفشانی جهان است. بلندایی نجیب در میان سلسله البرز که قرن‌ها و هزاره‌هاست آب و نان مردم این سامان را می‌دهد. یخچالی طبیعی که به رودهای بسیار در درازای فصل‌های سال آب و زندگی می‌بخشد و این هنگامی شکوه و ارج می‌یابد که ببینیم زاینده‌رود خشک و عقیم، ارومیه و تالاب‌های بسیار این سرزمین را که سرنوشتی غمبار یافته‌اند. بیدار شویم و بکوشیم در راه پاسداری از این میراث ارجمند و طبیعی. دماوند را دوست بداریم که در تاریخ و اسطوره سرزمین ایران به روشنی می‌درخشد و به مازندران نیز زندگی می‌بخشد. دیدن دماوند از هر منظر که باشد شورآفرین و نشاط‌انگیز است. این نوشته‌ها که در پی می‌آید نیز برآمده از همین چشم‌انداز است.



حسن قلیچ‌نیا عمرانی، زادهٔ ۱۳۴۱ آمل است.

پس از پایان دبیرستان، تحصیلات خود را تا سال ۱۳۸۴ و پایان دورهٔ دکتری علوم مرتع در دانشگاه منابع طبیعی گرگان پیمود. در حال حاضر دانشیار و استاد راهنما و مشاور دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشکده‌های منابع طبیعی گرگان، ساری و لفر است. او طبیعت‌پژوهی و طبیعت‌گردی را دوست دارد، چندان که در

سال ۱۳۹۵ از سوی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور به عنوان طبیعت‌گرد برتر کشور برگزیده شد. سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور این کتاب‌ها را از قلیچ‌نیا انتشار داده است:

- تیپ‌های گیاهی منطقه آمل (۱۳۸۸)؛ پوشش گیاهی آمل (۱۳۹۲)؛ ارزش رجحانی گونه‌های مرتعی (۱۳۹۵)؛ رفتار چرای دام در مراتع کوهستانی مازندران (۱۳۹۵)؛ فنولوژی گونه‌های مهم مرتعی مراتع پلور در استان مازندران (۱۳۹۵)؛ تولید و مصرف گیاهان علوفه‌ای مراتع مازندران (۱۳۹۶)؛ تیپ‌های پوشش گیاهی مازندران (۱۳۹۶)؛ پوشش گیاهی استان گیلان (۱۳۹۷).

دماوندکوه، فرصتها، تهدیدها و...

بلندترین چکاد سلسله جبال البرز، قله بلند و باشکوه دماوند است که به شکل مخروطی بوده و در قسمت مرکزی البرز، و در جهت شمالی دره هراز مازندران، در بخش لاریجان، شهرستان آمل، ۶۲ کیلومتری غربی آمل و ۲۶ کیلومتری شمال شهر دماوند و در ۶۹ کیلومتری شمال شرقی تهران واقع شده است. این قله در محدوده طول جغرافیایی بین ۵۲ درجه و ۷ دقیقه تا ۵۷ درجه و ۳۵ دقیقه شرقی و عرض بین ۳۵ درجه و ۴۹ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵ دقیقه شمالی واقع است. بلندای این کوه از سطح دریا ۵۶۷۱ متر، متوسط بارندگی سالانه ۵۴۰ میلیمتر، ریزشها در ارتفاعات بیشتر از ۳۰۰۰ متری به طور عمده به صورت برف می باشد. حداکثر مقدار بارش در نقاط فوقانی (۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰) است که بر اساس نقشه های اقلیم به ۷۷۵ میلیمتر می رسد. متوسط درجه حرارت سالانه در ارتفاع کمتر از ۳۰۰۰ متری از سطح دریا ۸/۸-۱۵ درجه سانتیگراد و در ارتفاعات بیشتر از ۳۰۰۰ متری از سطح دریا حداکثر ۵/۶ درجه سانتیگراد می باشد و با افزایش ارتفاع به کمتر از صفر می رسد. سرعت باد در دماوند گاهی از ۱۵۰ کیلومتر در ساعت می گذرد. سرعت باد در کوهپایه ها گاه به هفتاد کیلومتر در ساعت می رسد. بیشتر بادهای غرب و شمال غربی می وزند. فشار هوا در قله دماوند نصف فشار هوا در سطح دریا است. آتشفشان دماوند به عنوان پدیده ای منحصر به فرد، در البرز و ایران ساختار ویژه ای دارد و تکاپوی مرحله به مرحله آن با جاری شدن گدازه های آتشفشانی و خاکسترهای همراه در این بخش از البرز، چهره ای جدید به منطقه

داده است. از نظر زمان سنجی، سن آتشفشان دماوند به کواترنر نسبت داده شده است.

مراتع

مراتع واقع در دامنه‌های دماوند به لحاظ تغییرات ارتفاعی از تنوع و غنای بالایی برخوردار است. تغییرات ارتفاعی به همراه تغییرات جهات شیب و همچنین قرار گرفتن در بین ناحیه خزری و فلور ایران تورانی شرایط مناسبی را برای رویش گونه‌های مختلف مرتعی فراهم گردیده است. تیپ‌های غالب مرتعی را به طور عمده گیاهان بالش‌وش به همراه گندمیان دایمی تشکیل می‌دهند که با تغییرات ارتفاع، گونه‌های غالب آن نیز تغییر می‌کند. بهره‌برداران مرتعی در طول فصل چرا در منطقه حضور دارند که شامل مرتع‌داران محلی و عشایر می‌باشند. عشایر مراتع دماوند کوه شامل عشایر نیمه کوچ‌نشین می‌باشد و بخش عمده این عشایر متشکل از ایلات هداوند، سنگسر و کلهر و طوایف وابسته یا مستقل می‌باشند. زمان استفاده از مراتع منطقه از اواسط خرداد تا اواخر شهریور می‌باشد.

تنوع زیستی

عناصر گیاهی موجود در منطقه مورد مطالعه (مخروط دماوند)، تعداد ۳۷۰ گونه گیاهی از ۲۰۶ جنس و ۵۶ تیره می‌باشد. تیره‌های گل ستاره‌ای (Asteraceae) با ۵۶ گونه، تیره بقولات با ۳۵ گونه، تیره گندمیان (Poaceae) با ۳۵ گونه، تیره نعناع (Lamiaceae) با ۳۰ گونه، تیره کلزا (Brassicaceae) با ۲۳ گونه، تیره میخک (Caryophyllaceae) با ۲۰ گونه و تیره گلسرخ (Rosaceae) با ۱۹ گونه از تیره‌هایی می‌باشند که بیشترین تعداد گونه را به خود اختصاص داده‌اند.

گونه‌های آلپی که در ارتفاع بیش از ۳۵۰۰ متری در ایران می‌رویند در دماوند کوه به عنوان مرتفع‌ترین کوه ایران از جایگاه و غنای گونه‌ای بالایی برخوردار

است. با توجه به این که حدود ۶۵ درصد از این گونه‌ها اندمیک ایران می‌باشند، اهمیت این موضوع را بیشتر می‌کند.

از ویژگی‌های رویشگاه‌های آلی دماوند، فصل رشد کوتاه، تغییر سریع درجه حرارت و وجود باد، کم بودن عمق خاک، بالا بودن اشعه ماورای بنفش، کم بودن مقدار دی اکسید کربن، تمرکز تولید گیاهان در ریشه، مقاوم به درجه حرارت پایین و وجود بیشترین درصد گونه‌های اندمیک می‌باشد.

تنوع گونه‌ای زیاد در این منطقه بیانگر تنوع زیاد شرایط اکولوژیک و پتانسیل بالای گونه‌زایی در این بخش از البرز می‌باشد. اکوسیستم‌های کوهستانی به علت داشتن گونه‌های گیاهی خاص خود برای حفظ تنوع گونه‌های گیاهی (یکی از مظاهر اصلی تنوع زیستی) به نوعی خزانه ژنتیکی و مرکزی محسوب می‌شوند. از طرفی این مناطق به دلیل پتانسیل‌های ویژه خود در جهت تأمین نیازهای تفریحی و دارا بودن منابع طبیعی متنوع بسیار آسیب‌پذیر می‌باشند، که اعمال برنامه‌ریزی‌های متناسب جهت اعمال سیاست‌های حفاظتی و احیایی در این مناطق بسیار ضروری است. از آن‌جا که حفاظت و نگهداری گیاهان در زیستگاه‌های طبیعی آن‌ها، اغلب به عنوان حفاظت از کانون اصلی گونه‌های گیاهی تلقی می‌شود در مناطقی که به نوعی تعارض بهره‌برداری‌های انسانی و حفاظت از طبیعت مواجه هستیم باید انواع زیستگاه‌ها، عوامل تهدید، نگرش و رفتارهای اجتماعی و تنوع زیستی مورد توجه قرار گیرند. به همین دلیل حفاظت و نگهداری گیاهان به طیف وسیعی از گزینه‌های مدیریت نیاز دارد تا بتواند از یکسو نیازهای ویژه گونه و اکوسیستم را برآورد و از سوی دیگر به همان اندازه تأمین‌کننده نیازهای مردم باشد.

تعداد ۱۵۹ گونه شامل پستانداران، پرندگان و خزندگان در دماوند زندگی می‌کنند. جانوران شکارچی چهارپا (روباه، شغال و گرگ) تا ارتفاع ۴۰۰۰ متری و خرس‌ها (بیشتر در غرب و شمال) دیده می‌شوند.

جانوران گیاه‌خوار کل، میش، آهو، گراز، خرگوش. به جز حیوانات گراز و

خرگوش در دشت‌های کوهپایه‌ای کوه دماوند زندگی می‌کنند، دیگر جانوران فصل‌های گرم را در ارتفاعات سپری کرده و با سرد شدن هوا به مرور ارتفاع کم می‌کنند. این جانوران تا ۵۰۰۰ متری هم بالا می‌روند. پرندگان شکارچی مانند عقاب طلایی، جغد و خفاش، و نیز تیهو، کبک، سینه سیاه و... انواع گوناگون مار و افعی البرزی، عقرب، بزمجه، موش و گورکن در این منطقه دیده می‌شوند.



گونه پیر گیاه *Senecio elbursensis*



گونه آلیگون *Vailovia formosa*

سایر ظرفیت‌های دماوند

وجود یخچال‌های متعدد (آبشار یخی، یخچال‌های سیوله، دبی سل، عروسک‌ها، دره یخار، خورتابسر، شمال غربی و جنوب شرقی) وجود ۱۶ مسیر برای کوه‌نوردی که چهار مسیر آن از مسیرهای اصلی صعود به دماوند می‌باشند. دهانه گورگدی دماوند و دشت شقایق از سایر جذابیت‌های گردشگری و کوه‌نوردی در دماوند می‌باشد. وجود پوشش گیاهی متنوع شرایط مناسبی را برای زنبورداری و دامداری در منطقه فراهم نموده است.

آسیب‌ها و مخاطرات دماوند

اکوسیستم آبی بسیار آسیب‌پذیر است و حتی در کوچک‌ترین سطح اختلال توسط انسان، زمان بهبودی آن بسیار طولانی است و در مقایسه با جوامع

گیاهی دیگر در ارتفاعات پایین‌تر، اثرات تخریب بیشتر است.

جاده سازی و ساخت و ساز

جاده‌های غیر ضروری و بسیار بدساخت که موجب رانش دامنه‌ها، قطعه قطعه شدن زیستگاه‌ها، بد منظر شدن محیط طبیعی و ساده‌سازی دسترسی به مراتع و شکارگاه‌ها می‌شود، بی‌هیچ ضابطه‌ای در یکی دو دهه گذشته، گسترش یافته‌اند. نمونه بارز آن، جاده‌ای است که از قسمت دامنه‌های جنوبی کوه دماوند تا چال چال، چاک اسکندر و گردنه سرداغ (ارتفاع نزدیک به ۴۰۰۰ متر) و از آن‌جا به سوی شمال کوه می‌رود. این جاده که بدون هماهنگی با سازمان حفاظت محیط زیست و حتی وزارت راه ساخته شده، غیرضروری و مضر به حال منطقه است، و آرامش باشکوه گردنه سرداغ را خدشه‌دار کرده است. ساخت و سازهای غیر مجاز به همراه جاده‌های ارتباطی در دامنه شمالی دماوند در سال‌های اخیر گسترش زیادی یافته است.

معادن

وجود معدن‌های پوکه معدنی به خصوص در دامنه‌های جنوبی و جنوب شرقی دماوند، که موجب از بین رفتن سرمایه‌های ملی و طبیعی کشور شد. هرچند در سال‌های اخیر با تلاش سازمان‌های مردم‌نهاد و قوه قضاییه، بخش بزرگی از این معادن تعطیل شده‌اند.

گردشگری ناپایدار و کوه‌نوردی

یکی از این جاذبه‌های طبیعی دشت موسوم به شقایق است که خرداد ماه هر سال، دامنه‌های دماوند کوه در مناطق رینه و لار، خلعت زیبای این گونه گیاهی زیبا را بر تن کرده و تلفیق سبزی و سرخی دشت در کنار آبی آسمان، پدیده حیرت‌انگیز طبیعی را در مقابل هر بیننده‌ای به نمایش می‌گذارد. این منطقه

علاوه بر رویشگاه گونه یاد شده دارای گونه‌های گیاهی از خانواده‌های مختلف است که برخی از آن‌ها مصرف خوراکی دارد و به صورت سبزی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر گستردگی تبلیغات در مورد استفاده از گیاهان دارویی و بی‌ضرر دانستن آن‌ها، سبب هجوم برخی به سوی مناطق لار و دامنه‌های دماوند شده است. این مناطق به سبب سهل‌الوصول بودن و گستردگی مراتع بیش از پیش مورد هجوم گردشگران غیر مسئول قرار گرفته است. گیاهان منطقه به صورت انبوه و به طور عمده با ریشه و پیاز کنده شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد. حجم انبوه گردشگران در روزهای تعطیل به گونه‌ای است که برداشت بی‌رویه گیاهان مراتع سبب ریشه‌کن شدن گیاهان در منطقه شده که حتی آثار زشت آن را می‌توان در طبیعت به صورت کم پوشش شدن زمین‌ها مشاهده نمود. متأسفانه برداشت بی‌اندازه برخی از گیاهان آن‌ها را تا آستانه انقراض پیش برده است. حتی در مواردی عبور و مرور این افراد با وسایل نقلیه در عرصه‌های طبیعی به مراتع لطمه وارد می‌کند. در بین این رفت‌وآمدها متأسفانه گیاهان زیادی در زیر پا له شده و حتی گیاهان ارزشمندی چون شقایق طناز مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند. متأسفانه برخی از این افراد به چیدن سبزی‌های کوهی اکتفا نکرده و دیگر گیاهان ارزشمند را هم می‌چینند و حتی برای ایجاد آتش، بوته‌های بزرگ گون، که نقش مهمی را در اکوسیستم مرتع دارد، ریشه‌کن می‌کنند.

وجود امکانات پناهگاهی و سهولت دسترسی در ضلع جنوبی زمینه را برای حضور و استقرار کوه‌نوردان و گردشگران در حجم زیاد فراهم نموده است. عدم فرایند اعمال مدیریت کوه‌نوردی در دماوند اثرات فزاینده‌ای را در تخریب دماوند ایجاد نموده است. به واسطه عدم انطباق حضور گردشگر و کوه‌نورد با ظرفیت‌های اکولوژیک قلّه دماوند و عدم توجه برخی از کوه‌نوردان و گردشگران به مسایل زیست محیطی دماوند، شرایطی را به وجود آورده است که آثار آن به صورت انباشت زباله و آلودگی منابع آب و خاک و از بین رفتن پوشش گیاهی

در اثر تردد زیاد کوهنوردان و قاطرهای حمل بار، مشهود است و دامنه گسترش این تخریب هر ساله بیشتر می‌شود.

چرای دام

وجود دام‌های بیش از ظرفیت مرتع و ورود و خروج نابهنگام از مراتع و اجاره غیر قانونی پروانه چرای دام از عوامل تخریب مراتع هستند که نمود آن در دامنه‌های شمالی بیشتر از سایر مناطق می‌باشد.

پیشنهادهای

دماوند فقط یک کوه نیست، داستان تاریخ و تمدن و فرهنگ یک کشور و یک ملت است. پس بیاییم و بلندترین مخروط آتشفشانی خاورمیانه، نزدیکترین نقطه ایران به آسمان، نگین البرز، خاستگاه اسطوره‌ها و داستان‌های کهن ایرانی و این قلّه به غایت زیبا، مغرور و سربلند را یاری دهیم. در قدم اول تبدیل منطقه دماوند به پارک ملی تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست، زمینه لازم را برای حفظ این میراث طبیعی باارزش فراهم می‌کند. برای نجات و گسترش ارزش‌های منطقه، به جز عزم ملی و اقدام‌های مؤثر سازمان‌های مربوط (سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و ...)، همراهی و حمایت تمامی اندیشمندان، صاحب‌نظران، دانشگاهیان، مردم بومی و تمامی علاقه‌مندان به طبیعت و زیست بوم مورد نیاز است. کوه‌نوردی مسئولیت‌پذیر یعنی تلاش در جهت حفاظت از کوهستان و طبیعت در سطح منطقه‌ای و ملی و به حداقل رساندن اثرات منفی بر اکوسیستم کوهستان که محصول آن، پایداری اکوسیستم کوهستان و بهره‌وری از سیمای ارزشمند و حیاتی آن‌ها می‌باشد.

عباس محمدی، زاده ۱۳۳۸ تهران. از ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۹ در رشته زراعت و اصلاح نباتات در دانشگاه تهران درس خواند. از ۱۳۵۵ به عضویت باشگاه کوهنوردان آرش درآمد. او مربی و آموزگار کوهنوردی و نویسنده و مترجم دهها مقاله و یادداشت‌های فراوان زیست محیطی، به ویژه در زمینه محیط‌های کوهستانی است. محمدی افزون بر همکاری با مطبوعات و تارنماهای گوناگون



از پایه‌گذاران انجمن کوهنوردان ایران (۱۳۷۸)، مدیر گروه دیده‌بان کوهستان همین انجمن و چند پروژه پژوهشی و ترویجی و از بنیان‌گذاران گنجینه پشتیبان زیست‌بوم (نهاد نیکوکاری محیط زیستی) در سال ۱۳۹۲ می‌باشد. او برنده جایزه ملی محیط زیست (۱۳۹۴) بوده، از نخستین جشنواره تجربیات موفق محیط زیستی تندیس و لوح تقدیر گرفته است. محمدی در صدها برنامه کوهنوردی و طبیعت‌گردی حضور داشته است که در برخی از آنها سرپرست بوده است.

دو مقاله «دماوند نیاز به تنفس دارد» و «تلاش برای حفاظت دماوند، در گذر سال‌ها» و گزارش «تجربه توچال، می‌تواند الگویی باشد برای دماوند»، که در پی می‌آید از اوست.

دماوند نیاز به تنفس دارد

اثر منفی کوه‌نوردی بر طبیعت

کوه‌نوردان به طور معمول در گروه دوستداران طبیعت، و به این اعتبار، حافظ محیط زیست قلمداد می‌شوند؛ شاید هم خود چنین می‌پندارند! روشن است که انگیزه‌ی نخستِ بیشتر کسانی که روی به کوه‌پیمایی می‌آورند، طبیعت‌دوستی و کشش ذاتی انسان به «مادر زمین» است. اما، دوست داشتنِ چیزی کافی نیست تا بتوان آن را خوب نگاه داشت.

در بسیاری از منابع معتبر مربوط به محیط‌های کوهستانی، از ورود کوه‌نوردان و گروه‌های گردشگر به پهنه‌های طبیعی، به عنوان یک تهدید یاد شده است. مهاراج موتو پژوهشگر هندی می‌گوید در ایالت اوتارانچال هندوستان، در سی سال منتهی به ۱۹۹۸ «در نتیجه فشار جمعیت کوه‌نوردان در این کوهستان‌ها [که بخشی از کوه‌های هیمالیا هستند] بسیاری از چشمه‌های دایمی آب شیرین خشک شده است»^(۱). او همچنین می‌نویسد که زیست‌بوم متنوع کلیمانجارو که دربرگیرنده ناحیه‌های ارتفاعی متمایز است «در اثر اعمال کوه‌نوردان بی‌توجه، بهره‌برداری‌های بی‌رویه، و [...] تهدید می‌شود»^(۲). لاورنس س. هامیلتون نیز می‌نویسد: «شکنندگی و ظرافت پوشش گیاهان آلبی [پوشش رستنی کوه‌های بلند و جوان] و آهنگ کند ترمیم این گونه رویش‌های کوهسری سبب می‌شود که مناطق کوهستانی به‌خصوص در برابر لگدکوب شدن آسیب‌پذیر باشند»^(۳). هانسپتر لینی گرو و رالف وینگاردنر در مقاله‌ای با عنوان «کوه‌ها و تأمین آب شیرین» از گردشگری، در

کنار پاک‌تراشی جنگل‌ها و کشاورزی، به عنوان یک عامل فشار بر مناطق کوهستانی یاد می‌کنند^(۴). یک پژوهشگر لهستانی به نام میخال آپولو از دانشگاه کراکو، با بررسی موردی سه تا از بلندترین قله‌های هر قاره: دنالی (آمریکای شمالی)، آکونکاگوا (آمریکای جنوبی)، و کلیمانجارو (آفریقا) کوه‌نوردی پرشمار را یک «عامل ایجاد اختلال در زیست‌بوم کوهستان» خوانده که موجب تخریب پوشش گیاهی، مختل شدن زندگی جانوران، ورود گونه‌های جدید [مهاجم]، آلودگی کوهستان به زباله و مدفوع، و آسیب‌دیدگی چشم‌انداز طبیعی... است^(۵). واقعیت این است که ما چه دوستدار طبیعت باشیم و چه نه، در چند دهه‌ای که کوه‌نوردی جدی به شکل ورزش و در قالب گروه‌ها و باشگاه‌ها کم‌وبیش در ایران فراگیر شده، اثر یا رد پای سنگینی بر کوه‌ها به جا گذاشته‌ایم. این ردّ را به صورت انبوه زباله‌های رها شده در مسیرها و اطراف پناهگاه‌ها، به شکل خود پناهگاه که بدل به کانون ریخت‌وپاش شده، به شکل راه‌های پاکوب که روز به روز پهن‌تر و بیشتر می‌شوند، به صورت جاده‌های ماشین‌رویی که به منظور دسترسی ساده‌تر به قلّه‌ها یا ساختگاه پناهگاه‌ها ساخته‌ایم، به شکل فضولات انسانی و مدفوع قاطر، به صورت شیب‌های فرسایش‌یافته بر اثر شن‌اسکی کردن، و به شکل‌های متفاوت دیگر... می‌توان دید. در یک کلام، جامعه‌ی کوه‌نوردی دوشادوش دیگر قشرهای جامعه، به سهم خود در استفاده بهره‌کشانه و ناپایدار از طبیعت کشور کم نگذاشته است!

اثر منفی کوه‌نوردی بر دماوند

در این‌جا، قصد داریم فقط (با تأکید می‌گویم که «فقط») درباره‌ی اثر منفی کوه‌نوردی بر دماوند بگوییم و در مورد چگونگی رفع این اثر چاره‌اندیشی کنیم. همه‌ی ما مشکلات بزرگ دماوند، از معدن‌کاوی، تا راه‌سازی، ساختمان‌سازی، چرای بی‌رویه و جز آن را می‌شناسیم، اما در این‌جا قصد داریم به تأثیر منفی‌ای که کوه‌نوردی و کوه‌گردی بر دماوند دارد، بپردازیم. اگر جامعه‌ی کوه‌نوردی به‌راستی دلسوز طبیعت است، باید در رفتار خود این را نشان دهد تا آن‌گاه

بتواند مروج اندیشه‌های محیط زیستی باشد، چرا که سخن «واعظ غیر متعظ» راه به جایی نمی‌برد. از سوی دیگر، به نظر نمی‌آید که اثر منفی کوه‌نوردی و کوه‌گردی بر طبیعت کوهستانی کشور کم باشد؛ بیاییم با بررسیِ موردی دماوند، این اثرات را ارزیابی کنیم:

* نخستین پناهگاه دماوند، در سال ۱۳۴۶ روی یال جنوبی ساخته شد^(۶). مسیر جنوبی به دلیل آفتاب‌رو بودن و دسترسی ساده‌تر، پیش از ساخت این پناهگاه هم نسبت به راه‌های دیگر پر رفت‌وآمدتر بود، اما پناهگاه برای بیشتر گروه‌های صعودکننده، امکان حذف چادر از مجموعه وسایل لازم را فراهم ساخت، و در نتیجه موجب شد که در چند دهه بعد شمار پیمایندگان دماوند چندین برابر شود. مدیران فدارسیون کوه‌نوردی، همچنین آموزشگران کوه‌نوردی و سرپرستان گروه‌ها و باشگاه‌ها، در مدت چند دهه، تقریباً به طور کامل از بحث حفاظت کوهستان غافل بودند و تنها به صعودهای بیشتر و ساده‌سازی صعود می‌اندیشیدند. آمدوشد انبوه کوه‌نوردان، دامنه فرسایش خاک و ریخت‌وپاش زباله را تا بلندترین نقطه سرزمین‌مان گسترش داد.

* در سال ۱۳۵۵ گروه‌های کوه‌نوردی دانشجویی، در یک فضای کاملاً سیاسی (با تفکر «تقویت روحیه کار گروهی» و عادت کردن به کار در شرایط سخت) پناهگاهی روی یال شمال شرقی و در محل «تخت فریدون» ساختند. حتی این پناهگاه کوچک هم که تا حد زیادی با مصالح بوم‌آورد ساخته شده و خیلی با طبیعت منطقه بیگانه نیست، موجب فرسایش یال شده و یک قانون ریخت‌وپاش زباله و فضولات انسانی پدید آورده است.

* در سال‌های ۶۳- ۱۳۶۰ فدارسیون کوه‌نوردی (با پیگیری یکی از کوه‌نوردان باسابقه) دو جان‌پناه در ارتفاع‌های تقریبی ۴۰۰۰ و ۵۰۰۰ متری یال شمالی ساخت. این دو جان‌پناه نیز با این که بسیار کوچک هستند، موجب تجمع زباله و سبب‌ساز فرسایش خاک و تخریب پوشش گیاهی در پیرامون خود (و تا حدی، در کل مسیر) شده‌اند.

* در اواخر دههٔ شصت، یک جادهٔ ماشین‌رو از جادهٔ پلور-رینه تا گوسفندسرای احسان کشیده شد. از انگیزهٔ اولیهٔ سازنده یا سازندگان این راه آگاهی زیادی نداریم، اما آن جاده خیلی زود بدل به یکی از «محور»های شدآمد موتوریزهٔ کوه‌نوردان شد، و تقریباً همهٔ کوه‌نوردان نیز خوشحال شدند که صعود به قلّهٔ دماوند راحت‌تر شده است. جادهٔ یادشده، چندین آسیب جدی به دماوند وارد ساخته است: رانش دامنه‌ها و پدید آمدن ترانشه به دلیل برش شیب، و در نتیجه فرسایش خاک و تخریب مراتع؛ ساده شدن دسترسی به ارتفاع که در نتیجهٔ آن شمار کسانی که به دماوند می‌آیند بسی بیشتر از ظرفیت بُرد (یا ظرفیت تحمل زیستی) این کوه شده است؛ بلند شدن گردوخاک به علت رفت‌وآمد خودروها که نتیجهٔ آن آسیب‌دیدن گل و گیاه و زنبورداری است؛ به هم خوردن آرامش کوهستان؛ افزایش ریخت و پاش زباله؛ پایین آمدن درجهٔ سختی صعود به دماوند و در نتیجه کم شدن ارزش کوه‌نوردی در آن؛ و... .

* در سال‌های ۷۲-۱۳۷۱ شماری از کوه‌نوردان باسابقه، پناهگاه بزرگی در ارتفاع ۴۰۰۰ متری یال غربی ساختند. آنان برای ساده‌سازی دسترسی به ساختگاه، حدود ۱۶ کیلومتر جادهٔ جدید از محل تأسیسات سدّ لار تا «چاک اسکندر» در دامنه‌های غربی قلّه ساختند. این جاده، علاوه بر آسیب‌هایی شبیه آنچه که در بالا در مورد جادهٔ جنوبی گفته شد، سبب آسیب بزرگ دیگری هم شد و آن این که ورود دام به منطقه، از حالت سنتی خارج شد و از آن پس، در فصل بهار به ناگاه و با کامیون و وانت دام‌ها به منطقه آورده می‌شوند. همچنین جادهٔ یادشده، توسط دام‌داران تا گردنهٔ غربی دماوند (حدود ارتفاع ۴۰۰۰ متر) و از آن‌جا به سوی شمال کوه ادامه یافت که با این کار، تنها جبههٔ کم‌وبیش بکر دماوند از حالت طبیعی خارج شد.

* پیامد غفلتِ کم‌وبیش فراگیر کوه‌نوردان و فدراسیون و سازمان‌های کوه‌نوردی از تأثیری که تجهیز کوهستان به امکانات رفاهی در تخریب طبیعت کوهستان و چالش‌های ارزشمند کوه‌نوردی دارد، این بوده که فدراسیون

پناهگاه بزرگ‌تری، همانند یک مهمانسرا، در سال‌های ۸۶-۸۴ در نزدیکی پناهگاه قدیمی ساخت و در پی آن پاکوب‌های رسیدن به این پناهگاه، و از آن‌جا به قلّه، بسی بیشتر و گسترده‌تر شد. مقایسهٔ عکس‌های ماهواره‌ای پیش از ساخت پناهگاه جدید و پس از آن، گویای فرسایش شدید ناشی از رفت‌وآمد بی‌ملاحظه و بسیار سنگین کوه‌نوردان، و تأثیر تشدیدکنندهٔ پناهگاه است. امروزه می‌توان اثر تخریبی ناشی از شناسکی کردن از قلّه به سوی پناهگاه جنوبی را به‌صورت واریزه‌های سفید فرسایشی، به‌راحتی از پلور هم دید.

* در تابستان ۱۳۹۴ یک شرکت گردشگری که بنیان‌گذارانش چند کوه‌نورد نام‌آشنا هستند، با مجوز سازمان میراث فرهنگی، یک چادرگاه با عنوان «اکوکمپ» در سوی شمال پناهگاه تخت فریدون (کمی بالاتر از محلی که به «سبزلش» معروف است) برپا کرد. در این چادرگاه، ۱۵-۱۰ چادر بزرگ، از اواخر بهار تا اوایل پاییز به صورت دائم برقرار است و همانند یک هتل، پذیرای کوه‌نوردانی است که مایل‌اند بی‌دغدغهٔ حمل چادر، و در فضایی برخوردار از آب گرم، صبحانه و نهار و شام، راهنمای صعود، قاطر بارکش، و دیگر خدمات به دماوند بروند. این چادرگاه، مسیر بسیار کم‌رفت‌وآمد نوتل (ناندل) به تخت فریدون را به یک راه تجاری پرآمدوشد بدل کرده که چند اثر منفی دارد: ۱- چمنزار سبزلش که یکی از کم‌شمار چراگاه‌های مرتفع برای اندک قوچ و میش‌های باقی‌مانده در دماوند بود، بدل به ایستگاه میان‌راهی کوه‌نوردان و قاطرداران بسیار و حیوان‌های بارکشی شد که چمن را می‌چرند. ۲- فرسایش خاک در امتداد پاکوب اصلی و راه‌های میان‌بر، نسبت به قبل بسی بیشتر شده است. ۳- جادهٔ خاکی و غیرضروری نوتل-گردنه‌سر که چند سال پیش توسط دام‌داران درست شده بود، به جاده‌ای بدل شد که در چهار پنج ماه از سال هر روز مسیر رفت‌وآمد چندین وانت و خودروهای دیگر است. این رفت‌وآمدها موجب برخاستن گردو خاک بسیار و آسیب دیدن پوشش گیاهی شده است. ۴- نورپردازی در چادرگاه، موجب آلودگی نوری و مخدوش شدن زیبایی شبانهٔ این نقطه شده است. ۵- افزایش رفت‌وآمد در این مسیر، موجب بیشتر شدن

مراجعه به پناهگاه تخت فریدون که پیش از این به طور معمول از روستای گزانه قابل دسترسی بود، و در نتیجه سبب ریخت‌وپاش بیشتر زباله و فضولات، و فرسایش خاک در این نقطه شده است.

امروزه، فرسایش شدید خاک، ریخت‌وپاش زباله، موضوع توالت، سر و صدای زیاد، و در کل از میان رفتن آرامش و زیبایی کوهستان به‌ویژه در اطراف پناهگاه جنوبی و تمامی این مسیر به معضلی عظیم بدل شده است.

کم‌کاری جامعه کوه‌نوردی

انجمن کوه‌نوردان ایران از سال ۱۳۸۴ و انجمن دوستداران دماوندکوه از ۱۳۸۹ با همکاری نه‌چندان چشم‌گیر دو سه گروه و باشگاه کوه‌نوردی، کوشیده‌اند که با برنامه‌هایی مانند «نگاهبانی دشت شقایق»، «روز ملی دماوند»، «همایش ملی دماوند»، «همایش صعود مسئولانه»، اجرای چندین برنامه پاک‌سازی در اطراف پناهگاه‌ها، نوشتن و انتشار ده‌ها یادداشت و مقاله و نامه، برگزاری چند صد نشست، پیگیری ثبت ملی و جهانی دماوند به‌عنوان یک اثر طبیعی - فرهنگی، و سازمان دادن «کمیته صیانت از دماوند»، راه‌هایی برای حفظ این کوه ارزشمند بیابند. واقعیت تلخ اما، این است که شاید فقط یک درصد از پتانسیل مادی کوه‌نوردان کشور خود را درگیر این مسأله کرده باشد. بیشتر کوه‌نوردان همچنان فقط به صعود دماوند و دستیابی به هدف‌های ورزشی و تفریحی خود می‌اندیشند، و حتی بدتر این که منکر نقش تخریبی رفت‌وآمدهای سنگین کوه‌نوردان و کوه‌پیمایان هم هستند.

به عنوان فقط یک مورد در تأیید ادعای بالا، یادآور می‌شوم که فدراسیون کوه‌نوردی که خود را سازمان ملی کوه‌نوردی کشور می‌داند (و من هم آن را سازمان رسمی مسئول کوه‌نوردی ایران می‌دانم)، در سه سالی که از پاگیری کمیته صیانت از دماوند می‌گذرد، در این تشکیلات به‌هیچ‌وجه نقش پیش‌برنده نداشته است؛ سهل است، مانع رسیدن به یک اجماع میان سازمان‌های دولتی و غیردولتی عضو این کمیته برای رسیدن به مدیریت دماوند بوده است. یادآور

می‌شوم که این کمیته، دربرگیرنده نمایندگان از فرمانداری آمل، بخشداری لاریجان، اداره کل میراث فرهنگی مازندران، اداره کل منابع طبیعی مازندران، اداره محیط زیست آمل، کمیته ملی طبیعت‌گردی، هلال احمر، شهرداری رینه، شورای شهر رینه، شورای روستای پلور، فدراسیون کوه‌نوردی، انجمن کوه‌نوردان ایران، و انجمن دوستداران دماوندکوه بوده که حسب مورد نمایندگان از دیگر سازمان‌های دولتی و غیردولتی یا شرکت‌های گردشگری هم در نشست‌های آن حضور داشته‌اند.

پیشنهادهای

* دماوند نیاز به مدیریت یک‌پارچه‌ای دارد که مورد قبول مسئولان دولتی، جامعه محلی، کوه‌نوردان، و دیگر سهام‌داران (stakeholders) باشد و سیاست‌های کلی درمورد اداره دماوند را تصویب کند. چنین مدیریتی می‌تواند در قالبی شبیه به «کمیته صیانت از دماوند» باشد؛ نمایندگان از انجمن مرتفع‌داران دماوند، شوراهای روستاهای نوئل (ناندل) و پلور و... هم می‌توانند به این مجموعه اضافه شوند، و البته کمیته باید دارای یک هیأت مدیره باشد که بتواند در مورد کارهای اجرایی به‌راحتی تصمیم‌گیری کند. راه‌اندازی هرگونه چادرگاه، شیوه اداره پناهگاه‌ها، مدیریت ورود و خروج کوه‌نوردان و طبیعت‌پیمایان، مدیریت محیط زیست و مراتع، راه‌سازی‌ها، و هرگونه بهره‌برداری و عملیات عمرانی دیگر در دماوند باید با نظر آن کمیته باشد.

* نهادهایی مانند کمیته ملی طبیعت‌گردی (و دیگران)، از دادن مجوز راه‌اندازی «اکوکمپ»‌های دیگر یا توسعه اکوکمپ کنونی خودداری کنند. چنان که فدراسیون و دیگر سازمان‌های کوه‌نوردی باید از هرگونه ساخت پناهگاه جدید یا توسعه پناهگاه‌های موجود خودداری کنند. لازم است اثرات چادرگاه کنونی (اکوکمپ شرکت اسپیلت البرز) ارزیابی و سپس در مورد ادامه کار آن یا تبدیل پناهگاه‌های موجود به اکوکمپ تصمیم‌گیری شود. انجام یک «تحلیل فایده به هزینه اجتماعی» (social benefit- cost analysis) در این زمینه

می‌تواند بسیار مفید باشد.

* شرکت‌های تورگردان و راهنمایان کوهستان با اداره محیط زیست آمل، گروه دیده‌بان کوهستان انجمن کوهنوردان ایران، انجمن دوستداران دماوندکوه، و دیگر علاقمندان به محیط زیست دماوند در تماس باشند و به پیشنهادهایی که دریافت می‌کنند، توجه داشته باشند. این اشخاص می‌تواند حامل پیام‌ها و دستورعمل‌های محیط زیستی در منطقه دماوند باشند. همچنین می‌توانند به‌جای تملک خانه یا خانه‌هایی به نام شرکت، با توانمندسازی شماری از صاحب‌خانه‌های محلی، از امکانات آنان برای اسکان گردشگران استفاده کنند تا از این رهگذر سود بیشتری عاید خانواده‌های بومی شود.

* لازم است شرکت‌های تورگردان، راهنمایان کوهستان، و سرپرستان گروه‌ها و باشگاه‌های کوهنوردی، مشوق «کوه‌نوردی کم‌اثر» باشند. در این راستا، می‌توانند ضمن دادن خدمات خوب در روستاها یا شهرهای پای کوه، خدمات در ارتفاع را به حداقل برسانند؛ استفاده از حیوان بارکش را کم و به تدریج حذف کنند؛ کوه‌نوردی در ارتفاع بالای ۲۵۰۰ متر را به گروه‌های کوچک (حداکثر حدود پانزده تن) محدود کنند؛ و به حفظ پوشش گیاهی راه پاکوب و محدوده چادرگاه، همچنین به حفظ آرامش حیات وحش بیشتر توجه نمایند.

* شرکت‌ها و باشگاه‌ها و گروه‌های کوهنوردی، در مقام بهره‌برداران از طبیعت، می‌توانند در راستای ایفای «مسئولیت اجتماعی»، پشتیبان مالی طرح‌های محیط زیستی باشند که از سوی سازمان‌های مردم‌نهاد یا گروه‌های محلی ارایه می‌شود.

* هرگونه اضافه کردن امکانات صعود به دماوند، به این دلیل که شمار کوهنوردان و فشار بر این کوه را از ظرفیت بُرد یا تحمل طبیعت باز هم فراتر می‌برد، اشتباه است. در واقع لازم است که با اقدام‌هایی مانند حذف خدمات (ارایه خوراک، آب بطری‌شده، برق) در پناهگاه‌ها، حذف بعضی از پناهگاه‌ها (مثلاً جان‌پناه‌های شمالی)، ممنوع کردن شدآمد حیوان بارکش، و از همه مؤثرتر با برقراری یک سامانه سهمیه‌بندی برای صعود و هزینه‌دار کردن آن،

شمار افرادی را که هر ساله به دماوند می‌روند، کم‌تر کرد.

بیانیه «همایش صعود مسئولانه»

در ۷ بهمن ۱۳۹۵ به همت انجمن دوستداران دماوندکوه، انجمن کوه‌نوردان ایران (دفتر آمل)، و هیأت کوه‌نوردی و صعودهای ورزشی شهرستان آمل، همایشی با عنوان «صعود مسئولانه» با هدف چاره‌اندیشی در مورد اثرات منفی کوه‌نوردی بر دماوند، در سالن ارشاد شهر آمل برگزار شد. در این همایش شمار زیادی از کوه‌نوردان مازندرانی، کوه‌نوردانی از چند استان دیگر، مسئولانی از اداره‌های محیط زیست، میراث فرهنگی، منابع طبیعی، هلال احمر، فدراسیون کوه‌نوردی، و... شرکت داشتند. در پایان این همایش، بیانیه زیر خوانده شد:

ما کوه‌نوردان حاضر در این همایش، با توجه به اهمیت کوه دماوند به عنوان یک زیست‌بوم ارزشمند، یک آبخیز بزرگ، یک نماد سرزمینی، و یک هدف کوه‌نوردی که جایگاه پُراجی در میان همه طبیعت‌دوستان ایرانی و خارجی دارد؛ و نظر به مسئولیتی که نسبت به حفاظت از این میراث گرانب قدر طبیعی - فرهنگی احساس می‌کنیم؛ خواستار تلاش برای دستیابی به هدف‌های زیر هستیم:

* برنامه‌های کوه‌نوردی در دماوند، به گونه‌ای طراحی و اجرا شوند که فرسایش خاک و اثر منفی بر پوشش گیاهی، حیات وحش، و زیبایی طبیعی این کوهستان به حداقل ممکن برسد.

* کوه‌نوردان و سازمان‌های کوه‌نوردی، داوطلبانه برنامه‌های کوه‌پیمایی و کوه‌نوردی خود را در دماوند کاهش دهند تا فشار بر این زیست‌بوم کم‌تر شود.
* هر کوه‌نورد، مسئولیت بازگرداندن تمامی پسماندهای خود را از دماوند به شهر برعهده گیرد.

* اجرای برنامه‌های کوه‌نوردی با تعداد زیاد، و هرگونه مسابقه‌ی کوه‌پیمایی در دماوند و حریم آن متوقف گردد.

* یک سامانه ثبت نام برای صعود دماوند ایجاد شود تا بتوان با در نظر گرفتن "ظرفیت بُرد" (carrying capacity) منطقه، در هر هفته و برای هر فصل، به شمار مشخصی اجازه صعود داد.

* ارائه خدماتی مانند فروش آب بطری شده، مواد خوراکی، و ظرف‌های یک‌بار مصرف در پناهگاه جنوبی متوقف شود تا هر فرد و گروه کوه‌نورد فقط به اتکای بار خودش به منطقه بیاید.

* جاده‌های غیرضروری اطراف دماوند مانند جاده ماشین‌روی جنوب دماوند، جاده چاک‌اسکندر، و جاده‌هایی که از ناندل به پای یال‌های شمالی می‌رود، به تدریج و ضمن جلب رضایت رضایت دام‌داران محلی و دارندگان خودروهایی که در کار حمل کوه‌نوردان و بار آنان هستند، بسته شود.

* با یک برنامه‌ریزی چندساله و ایجاد راه معیشت دیگر برای قاطرداران محلی، به تدریج ورود حیوان بارکش به منطقه ممنوع شود.

* از هرگونه توسعه راه و ساختمان و پناهگاه و چادرگاه در اطراف دماوند (ارتفاع حدود ۲۰۰۰ متر به بالا) جلوگیری شود، و جاده‌ها و ساختمان‌هایی که خودسرانه ساخته شده‌اند، تخریب گردند.

* دماوند و حریم آن به عنوان پارک ملی و میراث ملی - جهانی ثبت شود.

* کارگروهی مرکب از نمایندگان سازمان‌های دولتی مسئول حفظ محیط زیست و منابع طبیعی و میراث فرهنگی، فدراسیون کوه‌نوردی، سازمان‌های غیردولتی، نمایندگان جامعه محلی، و باشگاه‌ها و گروه‌های کوه‌نوردی، پیگیر راه‌های دستیابی به این هدف‌ها، تصویب راهکارهایی در این زمینه، و نظارت بر اجرای درست مصوبه‌ها باشد.

پی‌نوشت

(۱) مجنونیان، هنریک. دانش، محمد. غبرایی، حمید. میراب‌زاده، پرستو.

حفاظت محیط کوهستان، سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۶، ص ۱۷۹

(۲) همان، ص ۱۸۵

۳) همان، ص ۲۹۵

۴) همان، ص ۳۴۳

Michal. *Climbing as a kind of human* 5) Apollo, *impact on the high mountain environment – based on the selected peaks of Seven Summits*, www.researchgate.net, May 2014

۶) تاریخ‌هایی که برای ساخت پناهگاه‌ها ذکر شده، به دلیل در دسترس نداشتن اطلاعات کافی، ممکن است کاملاً دقیق نباشد.
این نوشتار، در فصل‌نامه کوه، شماره ۸۶ (بهار ۱۳۹۶) کار شده است.

تلاش برای حفاظت دماوند، در گذر سال‌ها

پیشینه گفت‌وگو و کوشش برای حفظ کلیت طبیعی کوه‌های ایران و ترویج کوه‌نوردی مسئولیت‌پذیر به چندین دهه پیش بازمی‌گردد؛ نخستین جمله‌ها در این زمینه به احتمال زیاد به قلم زنده‌یاد **جلیل کتیه‌ای**، یکی از بنیان‌گذاران برجسته کوه‌نوردی فنی ایران، در سال ۱۳۵۲ در بولتن **رویدادهای کوه‌نوردی** از انتشارات فدراسیون کوه‌نوردی، و در کتاب **الفبای کوه‌نوردی** آمده است^(۱). در مورد دماوند، شاید مخالفت با ساخت پناهگاه در رخ‌کم‌تر دست‌خورده غرب در سال‌های ۱۳۷۱ و ۷۲ که در بولتن‌های زیراکسی **گروه کوه‌نوردان آرش** منتشر می‌شد را بتوان نقطه آغاز ابراز نگرانی‌های جامعه کوه‌نوردی درباره بلندترین کوه کشور دانست. دماوند (و سه کوه شاخص دیگر کشور) تا حد زیادی در نتیجه پیگیری **انجمن حفظ محیط کوهستان** به مدیریت عبدالله اشتری که خود کوه‌نوردی باسابقه است، در «سال جهانی کوه‌ها» (۲۰۰۲ / ۱۳۸۱) از سوی سازمان حفاظت محیط زیست به عنوان اثر طبیعی ملی به ثبت رسید.

در سال ۱۳۸۳ **حسین عبیری گلیایگانی** که بعداً مؤسسه کوهستان سبز را پایه‌گذاری کرد و در آن زمان مسئول کمیته حفاظت کوهستان هیأت کوه‌نوردی استان تهران بود، پیشنهاد داد که یک روز به نام «روز ملی دماوند» نامیده شود. هیأت کوه‌نوردی استان تهران به ریاست محسن عبدلی هم برنامه‌ای برای صعود به دماوند از چهار رخ و پاک‌سازی مسیرهای صعود ترتیب

داد. در سال ۱۳۸۴ با پیشنهاد عباس محمدی مدیر گروه دیده‌بان کوهستان **انجمن کوه‌نوردان ایران** (دکا)، ۱۳ تیر (تیرگان) از سوی نهادهای مردمی «روز ملی دماوند» نامیده شد. در این میان، مقاله‌نویسی‌ها و نامه‌نگاری‌ها و انتشار کتاب‌هایی از سوی کوه‌نورد پیش‌کسوت **داود محمدی‌فر**، به برجسته شدن موضوع ارزش فرهنگی دماوند کمک کرد. از آن سال، در فاصله نیمه خرداد تا نیمه تیر که فصل رویش شقایق‌های دماوند است، در روزهای تعطیل آخر هفته، گروه‌هایی از کوه‌نوردان با مدیریت دکا (و بعداً انجمن دوستداران دماوندکوه) در قالب طرحی با عنوان «**نگاهبانی دماوند**» در دامنه‌های جنوبی دماوند به کار آموزش چهره‌به‌چهره و ترویج اصول گردشگری و طبیعت‌پیمایی سازگار با محیط زیست پرداخته‌اند. همچنین از آن سال تاکنون، در یک جمعه نزدیک به ۱۳ تیر، همایش بزرگی با عنوان **جشن روز ملی دماوند** در شهر رینه برگزار شده است. یادآور می‌شود که در یکی دو سال نخست اجرای طرح نگاهبانی دماوند، اعضای «**جبهه سبز ایران**» که یکی از نخستین سازمان‌های غیردولتی محیط زیستی ایران بود، همکاری‌های مؤثری در برگزاری برنامه‌ها داشتند.

جا دارد از یک رخداد ناخوشایند اما مرتبط با کنش‌ها برای حفاظت از دماوند هم یاد شود؛ **سیاوش یزدانی** کوه‌نورد و طبیعت‌دوست اهل قائم‌شهر که در بهمن ماه ۱۳۸۳ برای صعود زمستانی از مسیر جنوبی به دماوند رفته بود، در آن کوهستان گم شد (عکسی از او با کوله‌بار پر حجمی از بطری‌های یک‌بار مصرف که جمع‌آوری کرده، در فضای اینترنت دیده شده است). تماس خانواده او با انجمن کوه‌نوردان برای همکاری در امر جستجو، و تلاش چند ماهه برای یافتن پیکر او (که هیچ‌گاه ممکن نشد)، سبب برقراری رابطه بیشتر انجمن با کوه‌نوردان مازندرانی شد. همچنین، یکی از برنامه‌های جالب‌توجه برای تأکید بر ارزش فرهنگی و زیست محیطی دماوند، اجرای یک **برنامه موسیقی بر فراز قله دماوند** بود که به همت خانواده یزدانی و با همکاری



کوهنورد برجسته حسن نجاریان، در روز دوم شهریور ۱۳۸۵ اجرا شد. کیخسرو یزدانی، برادر سیاوش، در جریان برگزاری پنجمین جشن تیرگان درسال ۱۳۸۸ پیشنهاد تأسیس انجمنی مردم‌نهاد را با هدف حفاظت از دماوند به چند کوهنورد مازندرانی داد. در پی آن، و با دعوت از کوهنوردان دوستدار محیط زیست اهل ساری، قائم‌شهر، بابل، و آمل (خانم بقراط، مسعود مولانا، علی محمودزاده، عزت عمرانی، رضا طاهری،...) و برگزاری چند نشست، انجمن دوستداران دماوندکوه در آبان ۸۸ اعلام موجودیت کرد.

در سال ۱۳۸۷ در نتیجه مجموعه کنش‌های مردمی، دماوند از سوی سازمان میراث فرهنگی به عنوان نخستین اثر طبیعی در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. آغاز به فعالیت انجمن دوستداران دماوندکوه هم نقطه عطفی شد در امر پیگیری‌های مردمی برای حفاظت از دماوند. نخست این که این انجمن توانست برنامه‌های نگاهبانی دماوند و جشن روز ملی دماوند را در سطحی گسترده‌تر اجرا کند. دیگر این که با تمرکز بر موضوع حفظ کوه دماوند، همه‌ساله سبب‌ساز برگزاری ده‌ها نشست با مسئولان دولتی و گروه‌های مردمی کوهنورد و حامی محیط زیست شد. ارتباط تنگاتنگ این انجمن با انجمن کوهنوردان ایران و اهالی منطقه دماوند، موجب تعمیق اثرگذاری بر جامعه کوهنوردی کشور و

جامعه‌های محلی شد.

در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ چند همایش در دانشگاه پیام نور رینه با هدف تأسیس یک کارگروه پژوهشی برای دماوند برگزار شد و در همین راستا، در روز ۱۷ تیر ۱۳۹۰ در جریان برگزاری جشن روز ملی دماوند، تأسیس «پژوهشکده دماوندشناسی» در این دانشگاه با حضور دکتر حسین کارور رییس دانشگاه، دکتر اسماعیل کهرم کارشناس و کنشگر باسابقه محیط زیست، و جمعی از پایه‌گذاران و فعالان انجمن دوستداران دماوندکوه و انجمن کوه‌نوردان ایران، اعلام شد.

در ۹ تیرماه ۱۳۹۱ همایش ملی و علمی دماوندکوه با پیگیری انجمن دوستداران دماوندکوه و پژوهشکده دماوندشناسی در دانشگاه شمال (آمل) برگزار شد. ده‌ها پژوهشگر، مقاله‌هایی را برای این همایش فرستادند و حدود سیصد تن در آن شرکت جستند. در قطعنامه همایش از جمله آمده بود که لازم است در طرح‌های مرتع‌داری دماوند تجدیدنظر با هدف حفاظت از رویشگاه‌های گیاهی و زیستگاه‌های جانوری و جلب مشارکت جامعه محلی صورت گیرد؛ در طرح‌های گردشگری، ظرفیت بُرد منطقه در نظر گرفته شود؛ جاده‌های غیرضروری اطراف دماوند مسدود و به وضع طبیعی بازگردانده شود؛ حریمی از حدود ارتفاع ۲۲۰۰ متر به بالا برای دماوند در نظر گرفته شود؛ و برای ثبت دماوند در فهرست آثار جهانی اقدام شود. این قطعنامه برای رییس‌جمهور، رییس مجلس، رییس قوه قضاییه، و چندین مقام دیگر فرستاده شد.

در شهریور سال ۱۳۹۳ کارگروه صیانت از دماوند (که گاه، «کارگروه حفاظت و مدیریت دماوند» هم خوانده شده) شکل گرفت. این کارگروه، با پیگیری‌های انجمن دوستداران دماوندکوه، با حضور نمایندگانی از دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی مانند اداره کل محیط زیست مازندران، هیأت کوه‌نوردی استان مازندران، اداره کل منابع طبیعی مازندران، فرمانداری آمل،

شهرداری رینه، انجمن کوهنوردان، انجمن دوستداران دماوند، فدراسیون کوهنوردی، هلال احمر، بخشرداری لاریجان، معاونت عمرانی استانداری مازندران، و... نشست‌های بسیاری برگزار کرده و چندین مصوبه داشته است. از جمله مسایلی که کارگروه تا سال ۱۳۹۷ به آن پرداخته و درباره آن مصوبه داشته، این‌ها است: ممنوعیت ساخت جاده‌های جدید از ارتفاع ۲۲۰۰ متر به بالا، ممنوعیت صدور پروانه جدید معدن و ابطال پروانه‌های قبلی برای ارتفاع بالای ۱۷۰۰ متر، برخورد قاطع با ساخت و سازهای غیرمجاز، بازنگری در طرح‌های مرتع‌داری منطقه دماوند، پیگیری ثبت جهانی دماوند و تعیین یک پایگاه در رینه برای این منظور، بستن راه‌های ماشین‌روی گوسفندسرای احسان در جنوب دماوند و چاک اسکندر در غرب کوه به روی خودروها (به جز خودروهای محلی و امدادی)، چاره‌اندیشی برای محدودسازی صعود به دماوند و ضابطه‌مند کردن کوه‌نوردی در منطقه. شماری از کوه‌نوردان و کوه‌نویسان هم به بحث در این زمینه‌ها، چه در محفل‌های کوه‌نوردی و چه در مطبوعات و فضای مجازی پرداخته‌اند که در این میان می‌توان به‌ویژه به مقاله‌ها و یادداشت‌های مدیر گروه دیده‌بان کوهستان در **فصل‌نامه کوه** (مثلاً در شماره‌های ۵۹، ۸۰، ۸۴، ۸۶، ۹۰) اشاره کرد.

موضوع ضرورت محدودسازی، یا به بیان بهتر، ضابطه‌مند کردن صعودها به دماوند از نکته‌هایی بوده که جمع درخور توجهی از کوه‌نوردان و طبیعت‌دوستان به آن پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به نشستی در انجمن کوه‌نوردان ایران به تاریخ ۱۳۹۶/۳/۳ اشاره کرد که در آن، نمایندگانی از هیات کوه‌نوردی استان تهران، باشگاه کوه‌نوردی و اسکی دماوند، باشگاه کوه‌نوردی اسپیت، باشگاه کوه‌نوردان آرش، خانه کوه‌نوردان تهران، مؤسسه کوهستان سبز، انجمن دوستداران دماوندکوه، و انجمن حفظ محیط کوهستان شرکت داشتند. در آن نشست، بیشتر حاضران، با مثال آوردن از کوهستان‌های مختلف جهان که در آن‌ها به شیوه‌های گوناگون (مانند اجبار به رزرو کردن پناهگاه‌ها برای ورود به

منطقه، گرفتن گرویی برای بازگرداندن زباله‌ها و رعایت مقررات، ضرورت استخدام راهنما یا افسر رابط، و ممنوع‌سازی ورود به منطقه در بعضی ماه‌ها) محدودیت‌هایی برای صعود به کوه ایجاد کرده‌اند، خواستار وضع مقرراتی برای ضابطه‌مند شدن صعود به دماوند بودند.

در مهرماه ۱۳۹۷ اداره کل حفاظت محیط زیست مازندران اعلام کرد که به علت آسیب‌های وارده به دماوند، صعود کوه‌نوردان به قله از ارتفاع ۴۵۰۰ متر به بالا ممنوع است. این تصمیم که به نظر می‌رسید اعلام آن عمداً به پس از فصل صعود موکول شده بود تا تنش میان مسئولان و کوه‌نوردان به کم‌ترین حد برسد، با واکنش‌های متفاوتی روبرو شد؛ فدراسیون کوه‌نوردی و گروه‌هایی از کوه‌نوردان، آن را غیراصولی خواندند و حتی اعلام کردند که آن را قبول ندارند (در صورتی که سازمان محیط زیست و اداره‌های تابع آن، از لحاظ قانونی می‌توانند محدودیت‌هایی برای ورود به منطقه‌های زیر مدیریت خود برقرار کنند). انجمن دوستداران دماوندکوه، انجمن کوه‌نوردان ایران، و گروه‌هایی از کوه‌نوردان طرفدار مدیریت صعود به دماوند، با آن موافقت کردند. در روز اول آذر ۹۷ **نشستی در فدراسیون کوه‌نوردی** با حضور رضا زارعی رییس فدراسیون، مهدی مسچی نماینده انجمن دوستداران دماوند، و عباس محمدی مدیر گروه دیده‌بان کوهستان انجمن کوه‌نوردان برگزار شد. در این نشست، بر سر این چند موضوع توافق شد: ۱- باشگاه‌های کوه‌نوردی از سوی فدراسیون ملزم شوند که فقط در قالب تیم‌های حداکثر ۱۲ نفره به همراه مربی و سرپرست به دماوند صعود کنند. ۲- از همه کوه‌نوردان خواسته شود که داوطلبانه برنامه‌های صعود به دماوند را کم‌تر کنند و در هر برنامه، اصول حفاظت از کوهستان را در نظر داشته باشند. ۳- با هماهنگی دستگاه‌های رسمی، جاده‌های غیراصولی و غیرمجازی که تا ارتفاعات دماوند کشیده شده، بسته شوند. ۴- همه کسانی که قصد صعود به دماوند را دارند، ملزم به رزرو پناهگاه و چادرگاه شوند. در آن نشست همچنین قرار شد که در جهت افزایش همکاری و تفاهم با اداره کل محیط زیست مازندران اقدام شود.

به نظر می‌رسد که افزایش حساسیت همگانی نسبت به موضوع حفاظت دماوند، می‌رود که اثرگذاری خود را بر بخش‌های گوناگون جامعه بگذارد؛ در سال ۱۳۹۶ «انجمن دوستداران لاریجان» شکل گرفت که یکی از کارهای آن، تأسیس «خانهٔ مردم‌شناسی رینه» است. این خانه که در یک ساختمان قدیمی پادگان سابق رینه راه اندازی شده، دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از وسایل زندگی قدیمی اهالی رینه، ابزارهای کوه‌پیمایی، و یک کتابخانه است. انجمن یادشده، در دوم مرداد ۱۳۹۷ «همایش لاریجان و توسعهٔ پایدار» را در رینه برگزار کرد که در آن چندین صاحب‌نظر و پژوهشگر به ارایهٔ مقاله پرداختند. در **شورای شهر تهران** هم موضوع حفاظت دماوند کم‌وبیش پیگیری شده و از جمله این که در ۹۷/۶/۱۱ مهدی مسچی، داریوش عبادی، و علی محمودزاده از انجمن دوستداران دماوند و عباس محمدی از انجمن کوه‌نوردان ایران با آرش میلانی رییس کمیتهٔ محیط زیست شورا دیدار و گفتگویی در این زمینه داشتند. در محفل‌های فرهنگی هم گفتگو دربارهٔ دماوند جدی‌تر از گذشته شده است؛ مجلهٔ فرهنگی بخارا در سال ۹۷ چند همایش از مجموعه «شب‌های بخارا» را به دماوند (و دیگر کوه‌ها) اختصاص داده که از آن جمله می‌توان به «شب دماوند» در سوم مرداد، «شب شهر دماوند» در سیزدهم شهریور، و «شب دوستداران دماوند» در ۲۲ آذر، آمل اشاره کرد.

پی‌نوشت

(۱) برای آگاهی بیشتر، بنگرید به مقالهٔ «نظری بر فعالیت‌های حفاظت محیط کوهستان در ایران»، نوشتهٔ عباس محمدی، فصلنامهٔ *صلح سبز*، شمارهٔ ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.



داود محمدی‌فر، زاده ۱۳۱۱ شهر ری. از کوهنوردان پیش‌کسوت ایرانی که در دومین و سومین صعود زمستانی دماوند در سال‌های ۱۳۳۶ و ۱۳۴۱ حضور داشت. افزون بر این او از اعضای هیئت مؤسس سازمان کوهنوردی تنسینگ هیلاری، کارگروه فنی فدراسیون کوهنوردی، هیئت مؤسس کانون کوهنوردان تهران، هیئت مدیره فدراسیون کوهنوردی (دوران ریاست حسین رفعتی افشار) بوده است. محمدی‌فر از

نخستین سال‌های دهه ۱۳۸۰، به نگارش در پیرامون کوهستان رو آورد. از جمله آثار اوست:

تاریخ کوهنوردی ایران (۱۳۸۲)؛ روزشمار تاریخ کوهنوردی و غارنوردی ایران (۱۳۸۴)؛ فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران (۱۳۸۶)؛ تقویم تاریخ کوهنوردی ایران (۱۳۸۷)، کوهنورد کوچولو (۱۳۸۸)؛ کوه بانو کوچولو، قهرمان کردار نیک، پندار نیک، گفتار نیک (۱۳۸۸)؛ خلاصه‌ای از تاریخ کوهنوردی جهان (۱۳۸۹)؛ فرهنگ فن کوهنوردی و غارنوردی (۱۳۹۰)؛ او جلد دوم فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی، و دایره‌المعارف گران کوه دماوند را نیز در دست انتشار دارد.

جایگاه دماوند در تاریخ کوهنوردی جهان

داود محمدی‌فر

(از انجمن کوهنوردان ایران)

کوه و کوه‌پیمایی در گذر زمان

برای ارزیابی جایگاه بلندترین کوه ایران در تاریخ کوه‌پیمایی جهان، شایسته است که نخست نگاهی گذرا بیاندازیم به کوه و کوه‌پیمایی در تاریخ و ادب ایران. روشن است که اگر ردهایی از درنوردیدن کوه‌ها در ایران بیابیم، با توجه به دیرینگی تمدن در این سرزمین در مقایسه با بیشتر کشورهای جهان، می‌توان قرینه‌ای بر ممتاز بودن دیرینگی کوهنوردی ایران به دست داد.

زیست انسانی در سرزمین ایران چنان پیوستگی‌ای با کوهستان‌ها داشته که در بیشتر اسطوره‌های ایرانی، سرآغاز آبادانی و تمدن، در پیوند با کوه‌ها - و روان شدن آب از آن‌ها - است. «در زامیاد یشت»^(۱) پس از ستودن و برشمردن کوه‌ها، ستایش از فر کیانی آغاز می‌شود. میان فرشته زمین و فره پیوندی است و چون این موهبت یزدانی از مینو بر گیتی فرود آید، از کوه‌ها تجلی می‌کند. سیاوش نیز از از فرازگاهی دور و بی‌گذر - بر کوهی مقدس - بهشتی این جهانی می‌سازد تا بازسازان جهان، روزی رستاخیز خود را از آن آغاز کنند»^(۲).

کوه در سپهر سروده‌های فردوسی که روایتگر تاریخ اسطوره‌ای و بخشی از تاریخ باستانی ایران است، جایگاهی فرازمند دارد. فردوسی در شاهنامه، این گنجینه اسطوره و داستان و تاریخ، پس از ستایش خدواند و خرد، گفتاری را در آفرینش جهان و مردم می‌سراید. در این گفتار، او از یزدان می‌گوید که چهار آخشیج (عنصر) اصلی را از هیچ آفرید. سپس دریاها و کوه‌ها و دشت‌های زمین

به نور آفتاب روشن شد و از همه مهم‌تر کوه‌ها سر برافراشتند و از آن‌ها آب جاری گشت که خود سبب رُستن گیاه شد:

چو دریا و و چون کوه و چون دشت و راغ/ زمین شد به کردار روشن چراغ/
ببالید کوه، آب‌ها بردمید/ سر رُستنی سوی بالا کشید
چقدر مضمون این بیت، به این گفتهٔ امروزیین مانده است که "کوه‌ها برج‌های
آب زمین هستند" (۳)!

نه تنها پیدایش زندگی – به یمن آب‌های روان از آن – با کوه پیوند دارد، بلکه پدید آمدن تمدن هم از کوهستان است؛ کیومرث که نخستین پادشاه زمین بود و کشاورزی و پوشاک را برای آدمیان به ارمغان آورد، نخستین جایگاه خود را کوه قرار داد و پس از آن بود که استخر را بنا نهاد و آن‌جا را پایتخت کرد:

کیومرث شد بر جهان کدخدای / نخستین به کوه اندرون ساخت جای/ سر
تخت و بخت‌اش برآمد ز کوه / پلگینه پوشید خود با گروه

این سروده‌ها نیز به گفته‌های امروز مانده است که "کوه‌ها خاستگاه تمدن‌ها هستند" (۳)، چرا که نخستین تمدن‌ها در کنار رودخانه‌هایی که زیست‌شان در گروی وجود کوه‌ها است، شکل گرفته‌اند. بشر از دوران بسیار کهن «به این حقیقت پی برده بود که کوهستان در تولید آب و باران و حفظ منابع آب و تراوش آن به صورت چشمه و نهر و رود تأثیر مستقیم دارد. پس، تقدس آب و کوه از دیرزمان با یکدیگر پیوند داشته‌اند» (۴).

فرهنگ نیز در شاهنامه به گونه‌ای، با کوهستان پیوند دارد. نخستین بار که در شاهنامه واژهٔ "فرهنگ" به کار می‌رود، در وصف هوشنگ پسر سیامک و نوهٔ کیومرث است:

سیامک خجسته یکی پور داشت / که نزد نیا جای دستور داشت/ گران‌مایه را
نام هوشنگ بود / تو گفתי همه هوش و فرهنگ بود

رام شدن آتش در دست انسان، که نقشی گران در پدید آمدن فرهنگ و برتری یافتن آدمی بر دیگر موجودات داشته، در کوه و به دست هوشنگ

فراچنگ آمد. یک روز هوشنگ با تنی چند از همراهان به کوه می‌رفت که ناگاه ماری دید با دو چشم خون‌بار و دهانی پر دود. هوشنگ سنگی برداشت و به سوی مار افکند که به آن نخورد، اما به سنگ دیگری خورد و از آن آذرنگ (جرقه) برخاست:

نشد مار کشته ولیکن به راز / پدید آمد آتش از آن سنگ باز
کوه‌نوردی چنان با سرنوشت ایرانیان پیوند داشته است که به این فعالیت نه فقط مردان، بلکه زنان نیز می‌پرداخته‌اند؛ فرانک فرزند نوزاد خود، فریدون را برای در امان ماندن از دست ضحاک ستمگر، با سختی بسیار به بلندای کوهستان البرز برد تا سال‌ها بعد داد مردم را از ضحاک بستاند.

کوه‌نوردی در جست‌وجوی آب و علف و...

انسان، برای دستیابی به منابع آب (مثلاً برای کندن کاریز)، برای سود جستن از چراگاه‌ها، و برای دفاع یا جنگ و گریز، ناچار از کوه‌نوردی بوده است. می‌توان گفت که ریشهٔ سپندینگی (تقدس) کوه‌ها، نقش پررنگی بوده است که آن‌ها در زندگی روزانهٔ مردم داشته‌اند. در شاهنامه که سند برجسته‌ای است در نمایش باورها و شیوه‌های زندگی ایرانیان باستان، کوهستان اگرچه کارکردی برجسته در ساحت نمادگری دارد، و جایگاه دیو سپید و سیمرغ، محل بالیدن زال، و مانند این‌ها است، از سوی دیگر اما، در ساحت واقع‌گرایی نیز حضوری روشن دارد. برای مثال فردوسی در داستان کاموس کشانی به ارزش چراگاهی و ارزش دفاعی کوه اشاره می‌کند. در هنگامه‌ای که ایرانیان شکست خورده به کوه هماون پناه برده بودند و چند ماه در محاصرهٔ سپاه توران به فرماندهی پیران بودند، توس سردار ایرانی به پیران که می‌پرسد شما را چه سود از این که چون غُرم (گوسفند وحشی) به کوه رفته‌اید، خود را نمی‌بازد و پاسخ می‌دهد:

علف تنگ بود اندر آن رزمگاه / از این بر هماون کشیدم سپاه / ... / کنون کامدی کار مردان ببین / نه گاه فریب است و روز کمین
البته در واقع، توس یا در مقام رجزخوانی و یا برای فریفتن دشمن، به جای آن

که تایید کند که از سر ناچاری در کوهستان پناه گرفته، به کارکرد معمولی کوهستان به عنوان چراگاه اشاره می‌کند.

شبیه این ماجرا، در جایی دیگر، برای رستم پیش می‌آید که چون خودش و اسب‌اش رخس، در رزم با اسفندیار درمانده گشتند، رخس را رها می‌کند و راه گریز به سوی کوه را برمی‌گزیند:

چو مانده شد از کار رخس و سوار/ یکی چاره سازید بیچاره‌وار/ فرود آمد از رخس رخشان چو باد/ سر نامور سوی بالا نهاد
نیازی به گفتن نیست که برای این گونه بالا رفتن‌ها، آشنایی به فوت و فن‌های کوه‌نوردی لازم بوده است.

فردوسی هم کوه‌نوردی می‌کرده است!

گاه شده است که با شنیدن واژه‌ای از دهان یک نفر، حدس زده‌ایم که او به کار ویژه‌ای آشنا است. برای مثال، اگر کسی به جای آن که مانند همگان از شما بپرسد «آیا روی کوه دماوند رفته‌اید؟» بگوید «آیا به قلّه دماوند صعود داشته‌اید؟»، شما با شنیدن واژه "صعود" درمی‌یابید که گوینده با ادبیات (و در نتیجه، به احتمال زیاد با فن) کوه‌نوردی آشنا است. با این توضیح، به این بیت از فردوسی (از داستان "ساختن سیاوش گنگ دژ را") توجه کنید:

یک و نیم فرسنگ بالای کوه/ که از رفتن‌اش مرد گردد ستوه
در این بیت، نکته‌هایی به چشم می‌آید که بعید است از زبان آدمی کوه نرفته باشد؛ نخست این که فردوسی در بیان مسافت پیموده شده، از گفتن قیده‌ای گنگ مانند بسی، بسیار، یک‌چند، فرسنگ‌ها، و مانند این‌ها خودداری کرده و واحدی مشخص (فرسنگ) با رقمی دقیق (یک و نیم) به کار برده است. دقت در بیان مسافت، از ضرورت‌های کوه‌پیمایی است، چرا که بدون دانستن فاصله‌ها نه می‌توان راه خود را به سلامت و بی‌دردسر پیمود و نه می‌توان به دیگران نشانی داد یا از آنان نشانی گرفت. نکته دوم این که فردوسی از "ستوه آمدن" (خسته شدن) مرد در پیمایش ۱/۵ فرسنگ از مسیر کوهستانی سخن می‌گوید.

پیمایش این مسافت (اگر آن را ۹ کیلومتر بگیریم) در یک کوهستان با شیب معمولی (۳۰ تا ۴۰ درجه) تقریباً برابر است با ۴۵۰۰ متر ارتفاع گیری، یعنی بیش از دو بار صعود به توجال از سربند. هر کوه‌نوردی می‌داند که چنین پیمایشی (به صورت پیوسته) بسیار ستوه‌آور است. در ادامه، فردوسی می‌گوید:

وز آن پس یکی کوه بینی بلند / که بالای آن برتر از چون و چند

نبیند زمین، دیده بر تیغ کوه / هم از بر شدن مرغ گردد ستوه

پیدا است که فردوسی، دست‌کم چند بار، از بالای کوه‌های بلند به زمین نگرسته و با این وضعیت که چشم نمی‌تواند جزئیات زمین را تشخیص دهد، آشنا است. فردوسی در جای دیگر، آن‌گاه که سام داستان فرزند رهاکرده خود (زال) را برای منوچهر شاه باز می‌گوید، نشان می‌دهد که با یکی دیگر از فن‌های کوه‌نوردی آشنا است. سام اشاره می‌کند که زال در کوهستانی سخت بزرگ شده و او (سام) برای یافتن راه صعود به آن کوه دشوار، با حوصله و به آرامی (پوی پوی) گرداگرد کوه را پیموده است:

یکی کوه دیدم سر اندر سحاب / سپهری است گفتی ز خارا بر آب

نبد راه بر کوه از هیچ روی / بگشتم بسی گرد او پوی پوی

می‌توان گفت که فردوسی دشواری‌های "مسیریابی" را که از فن‌های مهم کوه‌نوردی است، می‌شناسد و نیز همچون هر کوه‌نورد آگاه می‌داند که شتاب‌کاری در این فن، راه به جایی نمی‌برد.

سپندینگی کوه، زمینه‌ساز کوه‌نوردی

کوه به دلیل اهمیت‌اش در چرخه زندگی و به دلیل پرفراز بودن و نزدیکی نمادین به آسمان، سپندینه (مقدس) شد و از این‌رو به جایگاه پرستندگان آفریدگار بدل شد. «به گمان میرچا الیاده، "بلندی" گفتاری است که به خودی خود دسترسی بدان نیست و وابسته به نیروها و آفریده‌های برتر از انسان است. تا جایی که بلندی نیایشگاه‌ها از همین مفهوم سرچشمه می‌گیرد. دیدار (زیارت) از کوه‌های سپندینه نماد آرزو، دوری از خواهش‌های دنیوی، دستیابی

به قلمروهای برتر و فراز آمدن از جزیی و محدود به کلی و نامحدود است»^(۵).
ادب پارسی سرشار از سروده‌ها و نوشتارهایی دربارهٔ کوه‌نشینی عاشقان و
پارسایان و پرستندگان است و بزرگ‌ترین سخن‌سرایان ایران، اشاره‌های پرشمار
به این معنا دارند:

همی رفت روزی بر آن کوه بر/ ز بهر پرستیدن دادگر/ نیایش کنان هوم بر
کوهسار/ به پیش جهاندار پروردگار (فردوسی)
شدم ز عشق تو شیدا به کوه و دشت و هنوز / نمی‌کنی به ترحم نطق سلسله
سست (حافظ)

بود درویشی به گهساری مقیم/ خلوت او را بود هم‌خواب و ندیم (مولوی)
کسی گفتش این عابدی پارسا است/ که هرگز خطایی ز دست‌اش نخاست/ رود
روز و شب در بیابان و کوه/ ز صحبت گریزان، ز مردم ستوه (سعدی)
در این مورد هم مانند موردهایی که آدمی برای سود جستن از آب و علف به
کوهستان می‌رفته، حتماً آشنایی به مهارت‌های کوه‌نوردی یا کوه‌پیمایی لازم
بوده است.

دماوند و کوه‌پیمایی‌های کهن

۱- در اسطوره

«مازندران در حوزهٔ اساطیر، یکی از نمادین‌ترین و رازناک‌ترین جایگاه‌ها است
و به سبب تسخیرناپذیری، پناهگاه و پایگاه پادشاهان و پهلوانان تأثیرگذار بر
سرنوشت سیاسی - اجتماعی بوده و البرز و دماوند از حصن‌های استوار طبیعی
و از عوامل شکوهمند تسخیرناپذیری تبرستان به شمار می‌آمدند. به سبب
پیوند جدایی‌ناپذیر دماوند و البرز از یکدیگر، اغلب روایات منسوب به البرز، به
دماوند نسبت یافته و به عکس. بر اساس متون پهلوی و کتب دینی زرتشتی،
دماوند پناهگاه گیومرث، نخستین انسان اساطیری، و البرز کوهی مینوی و کهن
الگوی بهشت اهورایی است. فریدون در البرز، نزد مرد خردمندی به نام برمیه،
آیین جهانداری و جهانگیری آموخت و به یاری کاوه، ضحاک را در دماوندکوه

به بند کشید. کیقباد از البرز به پایین آمد و به یاری رستم بر تورانیان چیره شد. کاووس هفت کاخ مشهورش را که نماد هفت اقلیم و جهان پادشاهی است، بر البرز بنا نهاد. از این رو، دماوند را به دلیل مجمع الاضداد بودن، زندان بدان و بهشت نیکان خوانده‌اند»^(۶). پیدا است که با این همه داستان و ماجرا که در دماوند گذشته یا دربارهٔ دماوند گفته‌اند، ممکن نیست که در جهان واقعی، کوه‌پیمایی، و از جمله صعود روی دماوند، در ایران رایج نبوده باشد.

شکی نیست که اسطوره‌ها ریشه در واقعیت‌های زندگی دارند یا حامل جنبه‌هایی از واقعیت هستند. میرچا الیاده، در تعریف اسطوره می‌گوید: «اسطوره نقل‌کنندهٔ سرگذشت قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده‌است. به بیان دیگر: اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای نمایان و برجستهٔ موجودات فراطبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت، یا تنها جزیی از آن پا به عرصهٔ وجود نهاده است»^(۷). به بیان دیگر، اسطوره‌ها، شکلی از بیان واقعیت یا تفسیر واقعیت هستند؛ با این حساب، آن‌چه که در اسطوره‌های ایرانی دربارهٔ پرورش یافتن انسان در دماوند، ساخت‌وساز در آن، جنگ در آن، و خلاصه زیست انسانی در آن آمده، صورتی از آن چیزهایی است که رخ داده است. فردوسی که در حدود هزار سال پیش می‌زیسته و داستان‌هایی بس کهن‌تر را نقل می‌کند که در آن‌ها مردانی (و شاید زنانی) با انگیزه‌های گوناگون از کوه‌ها بالا و پایین می‌رفته‌اند، حتماً ماجراهای کوه‌نوردی را دیده بوده است. حتی همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، می‌توان گفت که او خود کوه‌نوردی هم می‌کرده است.

طبری می‌نویسد: «چون شیث [پسر آدم، پدر کیومرث] بمرد، او را با برادرزادگان ناسپاسی افتاد؛ برخاست و با فرزندان خویش به کوه دماوند آمد و آن‌جا قرار گرفتند و بسیار شدند [...] و آن‌جا شهرها و ماواها کردند... و او مردی بود نیکو روی، و نیت نیکو داشت [...] کیومرث را پسری بود مردانه، نام او هیشنگ (میشنگ) و این پسر همیشه بر کوه‌ها بودی و خدای عزوجل را همی پرستیدی»^(۸).

فردوسی نیز چند بار نام دماوند را در شاهنامه آورده است، برای نمونه:
 همی تاختی تا دماوندکوه/ کشان و دوان از پس اندر گروه (در داستان خواب
 دیدن ضحاک، فریدون را)
 که این بسته را تا دماوندکوه/ ببر همچنان تازیان بی گروه . بیاورد ضحاک را
 چون نوند/ به کوه دماوند کردش به بند (داستان بند کردن فریدون، ضحاک را)
 یکی مرد بُد در دماوندکوه/ که شاهش جدا داشتی از گروه (داستان ساختن
 خسرو، تاکدیس را)

البته می‌دانیم آن کوهی که در اسطوره‌ها و دیگر نوشته‌های کهن ایرانی با
 عنوان دماوند از آن یاد شده، با توجه به توضیحی که در مورد پیوستگی نام‌های
 البرز و دماوند آمد، ممکن است که همین کوه ۵۶۰۹ متری در شمال شرق
 تهران نباشد. همچنان که ممکن است واژه البرز هم لزوماً بر همین رشته کوه
 در شمال ایران کنونی دلالت نداشته باشد^(۹). با این حال اما، از این گونه
 نوشته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که رفت و آمد به کوهستان‌های بلند ایران‌زمین
 (از جمله، به بلندی‌های دماوند) از دیرباز رواج داشته و کوه‌پیمایی و
 کوه‌نوردی^(۱۰) در این سرزمین، فنی است دیرپا.

۲- در تاریخ قدیم

در کتاب‌های معتبر قدیمی، اشاره‌های دقیقی به صعود تا قلّه دماوند وجود
 دارد که در زیر چند مورد آن نقل می‌شود. از این نوشته‌ها در می‌یابیم که
 صعود تا قلّه ۵۶۰۹ متری دماوند، پیشینه بیش از هزار ساله دارد که این، اگر
 در تاریخ کوه‌نوردی جهان بی‌مانند نباشد، بسیار کم مانند است.

الف - ابوبکر احمد ابن محمد ابن اسحاق بن ابراهیم همدانی معروف به ابن
 فقیه، در حدود سال ۲۹۰ هجری قمری (۹۰۳ میلادی) در کتاب معتبر خود با
 عنوان *البلدان* نوشته است که اسپهبد مازیار، حاکم مازندران که در تلاش بود
 تا خلیفه بغداد را خلع و حکومت ایران را به شیوه ساسانیان باززنده کند،
 گروهی از مردم را به دماوند فرستاد تا درباره ماجراهای فریدون و ضحاک

جست‌وجو کنند. مازیار، در فاصله ۲۱۰ تا ۲۲۴ هجری قمری در مازندران حکومت می‌کرد و در سال ۲۲۴ به هنگام شکار، گرفتار ماموران خلیفه معتصم بالله شد و زیر شکنجه‌های سخت جان باخت. ابن فقیه، چنین نوشته است:

«علی بن ربن آورده است که [مازیار] گروهی از مردم دیلم و طبرستان را بدین کوه فرستاد تا آن سرگذشت را معلوم کنند. آنان چنین گفتند که مدت دو شبانه روز و برخی از روز سوم بالا رفته‌اند. قلّه آن را با آن که از دور چون گنبدی مخروطی شکل به چشم آید، دارای مساحتی دیده‌اند به اندازه سی جریب و بالای آن پر از ریگ بدان گونه که پا در آن فرو می‌رفته است و بر آن جنبنده‌ای ندیده‌اند. چه، از بسیاری سرما و بادهای سخت توفنده، پرنده و جانوری بدان نرسد. نیز بر آن قلّه، سی دهنه بدیده‌اند که از درون آن‌ها دود گوگرد بیرون می‌زند و بر دهانه آن‌ها گوگردی چون زر بوده است. چند انبان از آن برای ما آورده بودند. این دسته می‌گفتند کوه‌های اطراف را چون توده‌های خاک دیده‌اند و دریا نیز به اندازه نهری کوچک، با آن که میان کوه و دریا بیش از بیست فرسنگ فاصله است»^(۱۱).

با توجه به تعریف کم و بیش دقیقی که ابن فقیه از ویژگی‌های قلّه دماوند به دست داده است (مساحت قلّه، ریگ‌های قلّه، دهنه‌های گوگردی، وجود گوگرد، و چشم‌انداز قلّه)، و صرف زمانی که منطقی به نظر می‌رسد، مشخص است که آن گروه به قلّه دماوند صعود کرده‌اند و چه بسا که گروه‌هایی دیگر، به ویژه از بومیان منطقه، حتی پیش از گروه اعزامی مازیار هم تا قلّه دماوند می‌رفته‌اند. این صعود به قلّه ۵۶۰۹ متری دماوند، کهن‌ترین "صعود مستند"^(۱۲) به یک کوه بلند است که ما تاکنون در نوشته‌های تاریخی و کوه‌نوردی به آن برخوردیم. اگر اواخر حکومت مازیار، مثلاً سال ۲۲۰ (برابر با ۸۳۵ میلادی) را زمانی فرض کنیم که این "هیأت" کوه‌نوردی به دماوند رفته‌اند، آن‌گاه می‌توان گفت که صعود گروه مازیار، ۶۵۷ سال پیش از صعود آنتوان دو ویی و هشت همراهش به کوه ۲۰۶۴ متری مون اگویی (۱۴۹۲ میلادی) صورت گرفته است؛ صعود به مونت اگویی را خانم اودری سالکلد (Audrey Salkeld) تاریخ نگار

کوه‌نوردی، در *تاریخچه مختصر کوه‌نوردی*^(۱۳) پس از لشکرکشی هانیبال در کوه‌های آلپ (۲۱۸ پیش از میلاد) و صعود امپراتور هادریان به کوه ۳۳۲۹ متری مون اتنا (Mont Etna) (۱۲۶ میلادی)، به عنوان یک کار کوه‌نوردی تاریخی ذکر کرده است. هیچ کدام از این سه صعود، از نظر ارتفاع دستیابی شده، در خور مقایسه با صعود گروه مازیار به دماوند نیست.

ب- ابودلف مسعر بن المهلهل الخزرجی شاعر و جهانگرد که در فاصله ۳۰۱ تا ۳۳۱ هجری در دربار نصر ابن احمد سامانی بوده، در سال‌های ۳۴۱-۳۳۱ (۹۵۲-۹۴۲ میلادی) به شهرهای گوناگون ایران سفر کرده و دیده‌های خود را را به نگارش درآورده است. او در سفر خود، از قم به ری و سپس به شهر دماوند رسید و مدتی در این شهر ماند. گردش او در شهر دماوند و کوه‌های تبرستان، دوره کوتاهی از مسافرت طولانی او را تشکیل می‌دهد. ابودلف در سال ۳۴۱ هجری قمری برابر با ۳۳۱ خورشیدی عازم صعود دماوند شد و اگرچه به قله نرسید، ولی گفته او که با سختی فراوان و پذیرش خطر خود را تا نیمه‌های بلندی کوه رسانده، نشان‌گر یک پیشینه کهن (یازده قرنی) دیگر در مورد کوه‌نوردی در دماوند است. او درباره این برنامه نوشته است:

«در دماوند کوه بسیار مرتفع و عظیمی است که زمستان و تابستان قله آن از برف پوشیده شده و هیچ کس نمی‌تواند بر فراز و یا نزدیکی آن برسد. قله مزبور کوه بیوراسف (بیوراسب) نام دارد [...] وقتی انسان آن را از ری مشاهده نماید خیال می‌کند کوه بسیار به او نزدیک است و یک یا دو فرسخ فاصله دارد، در صورتی که فاصله میان او و کوه سی و پنج فرسخ است. مردم عوام معتقدند که سلیمان بن داود یکی از دیوان سرکش را که "صخرالمارد" (سنگ سرکش) نام دارد، در این‌جا زندانی نموده است. برخی دیگر عقیده دارند که شاه افریدون "بیوراسب" را زندانی کرده است [...] من این موضوع را مهم تلقی نمودم و خواستم شخصا آن‌جا را ببینم. لذا در آن‌جا از کوه بالا رفتم و با سختی فراوان و خطر جانی، خود را تا نیمه بلندی کوه رساندم...»^(۱۴).

پ- ناصر خسرو، در حدود ۹۵۰ سال پیش، در شرحی از گذر خود به ری نوشته است: «در میان ری و آمل، کوه دماوند است مانند گنبدی و آن را لواسان گویند و گویند بر سر آن چاهی است که نشادر از آن جا حاصل شود و گویند که کبریت احمر نیز، و مردم پوست گاو ببرند و پر نشادر کنند و از سر کوه بغلتانند که به راه نتوان فرود آوردن»^(۱۵).

۳- در تاریخ جدید

وقایع نگاران کوهنوردی در کشورهای "شمال"، سرآغاز کوهنوردی ورزشی امروزین را سال ۱۸۵۴ (۱۲۳۳ خورشیدی) می‌دانند؛ در این سال، آلفرد ویلز (Alfred Wills) به قلّه و تره‌ورن (Wetterhorn) صعود کرد و این کار، بعداً سرآغاز دوره‌ای خوانده شد که به "عصر طلایی" کوهنوردی معروف است. البته بلندترین قلّه اروپای غربی، مون بلان، در سال ۱۷۸۶ صعود شده بود. دهه پنجاه قرن نوزدهم، دوره شکوفایی کوهنوردی بود که در آن، کوهنوردان شروع به اجرای برنامه‌های منظم برای شناسایی گذرگاه‌های کوهستانی و دست و پنجه نرم کردن با قله‌های اصلی آلپ‌ها کردند^(۱۶).

صعود به دماوند، در دوران جدید، به دست پژوهشگران و ماجراجویان خارجی و ایرانی، پیشینه‌ای بیش از دویست سال دارد و اگرچه نمی‌توان نخستین صعودها از این دست را صرفاً ورزشی خواند، اما به هر حال نشانگر تقدم صعودهای بلند روی دماوند بر صعودهای آلپی و صعودهای آسیایی بیرون از ایران است. ملکونوف اهل روسیه، در سفرنامه خود که مربوط به سال ۱۸۶۰ است، می‌نویسد «نخستین کسی که به عزم سیاحت به بالای کوه دماوند رفته، گربرت (H. Gerbert) نمساوی (اتریشی) بوده، پس از آن اوشه الوی فرانسوی که به قلّه آن رسیدن نتوانست»^(۱۷). جالب توجه این که، نویسنده می‌گوید گربرت برای "سیاحت" (و نه کار پژوهشی ویژه‌ای) به دماوند رفته و با فرض درستی این گفتار، می‌توان صعود گربرت به قلّه دماوند در سال ۱۷۹۸ را یکی از نخستین صعودهای ورزشی جهان روی یک کوه بلند دانست.

در سال ۱۸۳۶ (۱۲۱۵ خورشیدی) تامسون (W.T.Thomson) انگلیسی به قلّه دماوند صعود کرد^(۱۸). ملگونوف تاریخ این صعود را ۱۸۳۷ گفته و نوشته است: «در سال ۱۸۳۷ تامسون در ماه سپتامبر با چهار تن راهنما به بالا برآمد. نزدیک به غروب آفتاب، نزدیک به تیغه کوه گردیده، در طرف شرق آن جا غاری بوده است. شب را در غار به سر برده، از قراری که مساحت کرده، مسافت [ارتفاع] آن را ۱۹۴۰۰ فوت یافته که ۶۳۰۰ متر است. گوید غار بسیار گرم بود [...] شب را در میان خاکسترهای آن به سر بردیم، دود گوگرد بدبو آن جا پیچیده، چون صبح بیرون آمدیم باز لباس ها تر شده و یخ بسته»^(۱۹). این ماندن شبانه بر قلّه دماوند را می توان در تاریخ کوه نوردی، کهن ترین (یا یکی از کهن ترین) "شب مانی" ها^(۲۰) بر فراز یک کوه بلند دانست.

در سال ۱۸۵۷ (۱۲۳۶ خورشیدی) چهار ایرانی به نام های محمدصادق خان قاجار (سرهنگ توپخانه)، مصطفی قلی خان (یاور توپخانه)، میرزا فتح الله پسر نصیرالملک، و عسکرخان (برادر صاحب جمع) «شاگردان علم هندسه که به تشخیص ارتفاع قصر سلطانی نیاوران و کوه دماوند و غیره از سطح دارلخلافه مأمور شده بودند، حسب الحکم سرکار نواب اشرف والا اعتضادالسلطنه»^(۲۱) از مسیر نیاوران - سوهانک - بومهن - امامزاده هاشم - آب گرم لاریجان به سوی قلّه دماوند می روند. آنان که چند "بلد" (راهنما)ی اهل آب گرم همراهی شان می کند، یک شب را در زیر سنگ و جایی به نام "بارگاه" می گذرانند و از مسیر "دودکوه" به قلّه دماوند صعود می کنند. این افراد، در گزارش خود نوشته اند که «بالای کوه جایی است وسیع و وسط آن گودالی است بزرگ و پر از برف [...] و سه سمت قلّه برف دارد و یک سمتش که معدن گوگرد است و بخار دارد و بی برف است و در آن جا زیاده از پنج دقیقه زیستن میسر نشد...». این برنامه را که نخستین صعود مستند مستقل ایرانیان در دوران جدید به دماوند است، می توان (به احتمال زیاد) کهن ترین صعود مستند و بلند کوه نوردی توسط کوه نوردان قاره آسیا دانست.

ژان ژاک دو مورگان (Jean-Jacques de Morgan) زمین‌شناس و باستان‌شناس فرانسوی در سوم دسامبر ۱۸۸۹ (۱۲ آذر ۱۲۶۸ خورشیدی) در یک هوای توفانی و سرمای ۲۶ درجه زیر صفر به دماوند صعود کرد. این برنامه را می‌توان با کمی تسامح، نخستین صعود زمستانی یک کوه بلند در جهان دانست. دو مورگان که چیزی نمانده بود هم‌نورد خود پییر واسلن را بر اثر سقوط از دست بدهد، بعداً نوشت: «من ایمان دارم که این توده کوهستانی برای دانشمندانی که در آن به ماجراجویی بپردازند، چیزهای غیرمنتظره و بدیعی دارد»^(۲۲).

نتیجه‌گیری

دماوند، گذشته از آن که جایگاهی فاخر در شماری از ارزشمندترین اسطوره‌های جهان دارد، همچنین دارنده چند تایی از کهن‌ترین صعودهای بارزش و مستند کوه‌نوردی است و به این دلیل، شایستگی آن را دارد که به عنوان یکی از دیرینه‌ترین جلوه‌گاه‌های کوه‌نوردی جهان معرفی گردد.

پی‌نوشت

۱- زامیادیش، بخشی از یشت‌ها است که خود فصلی است از اوستا، کتاب مقدس ایرانیان کهن و زرتشتیان.

۲- مسکوب، شاه‌رخ، سوک سیاوش، تهران، ۱۳۵۷

۳- سال ۲۰۰۲ از سوی سازمان ملل "سال جهانی کوه‌ها" و پس از آن روز ۱۱ دسامبر هر سال به نام "روز جهانی کوه‌ها" نامیده شد. در تارنمای سال جهانی کوه‌ها (www.mountains2002.org) و در تارنمای سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد (FAO) یادداشت‌های پرشماری با مضمون‌هایی مانند این آمده است.

شماری از پژوهشگران، گفتارهایی مانند آن چه که فردوسی درباره کیومرث سروده، و همچنین پیدا نشدن آثار دوران پارینه‌سنگی و میان‌سنگی در دشت مرکزی ایران را قرینه‌ای بر این نکته می‌دانند که «قدیمی‌ترین ساکنان ایران،

عصر پارینه‌سنگی و میان‌سنگی را [به دلیل وجود دریا در دشت مرکزی] ناگزیر در کوه‌ها گذرانده و دشت را فقط در پایان دورهٔ میان‌سنگی و آغاز نوسنگی، یعنی بین ۹ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد، به سکونت برگزیده‌اند.» (اسکندری، ایرج. در تاریکی هزاره‌ها، به کوشش علی دهباشی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۵، صص ۲۵ و ۲۶)

۴- قرشی، امان الله. آب و کوه در اساطیر هند و ایران، انتشارات هرمس، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۵

۵- نور آقایی، آرش. هفته‌نامهٔ مرد/د، شمارهٔ ۱۶۸، ۱۳۸۶/۶/۲۵

۶- باقری خلیلی. دماوند در اسطوره و ادب فارسی، مجموعه مقاله‌های نخستین همایش ملی دماوندکوه (دانشگاه شمال، ۹ تیر ۱۳۹۱)

۷- <http://fa.wikipedia.org>، اسطوره شناسی، دیده شده در ۱۳۹۱/۱۰/۲۲

۸- به نقل از: هزار سال نثر پارسی، به کوشش کریم کشاورز، انتشارات جیبی، تهران، ۱۳۴۵، ص ۹۹

۹- برای واژهٔ البرز که ریشهٔ آن "هربرزئیتی" است، معناهایی چون بلند، بالنده، و کوه بلند یا بالنده قایل شده‌اند (نگاه کنید به: قرشی، همان، صص ۱۰ و ۱۱). با این حساب، البرز می‌توانسته بر کوهستان‌هایی جز آن چه امروزه بدین نام می‌شناسیم، و البته بر کوه‌هایی اساطیری دلالت داشته باشد.

۱۰- امروزه در ایران، به ویژه در میان کوه‌نوردان جدی، "کوه‌پیمایی" برای پیمایش سادهٔ دامنه‌ها و صعود به قله‌های آسان، اما عبارت "کوه‌نوردی" برای آن فعالیتی که در برگیرندهٔ دشواری‌های فنی و مستلزم کاربست مهارت‌های ویژه است، به کار می‌رود.

۱۱- ترجمهٔ مختصر البلدان، ترجمه: ح. مسعود، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، صص ۱۱۸ و ۱۱۹

۱۲- صعود مستند (documented climb)، در کوه‌نویسی امروزی به آن صعودهایی گفته می‌شود که گزارش دقیقی از آن‌ها در مطبوعات معتبر ثبت شده باشد.

13) *A brief History of Mountaineering*, compiled by Audrey Salkeld (from: Bonington, Chris, *The Climbers*, BBC Books, London, 1992, p.269)

۱۳- سفرنامهٔ ابودلف در ایران، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: سید ابوالفضل طباطبایی، کتابفروشی زوار، تهران، ۱۳۵۴، صص ۷۷ و ۷۸

۱۴- سفرنامهٔ ناصر خسرو، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی زوار، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ص ۵

16) Bonington, Chris, *The Climbers*, BBC Books, London, 1992, p.33
۱۵- سفرنامهٔ ملگونوف به سواحل جنوبی دریای خزر، ترجمه: مسعود گلزاری، انتشارات دادجو، ۱۳۶۴، ص ۱۴

۱۶- کرزن، جرج. *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمه: وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۹ و ۱۴۲
۱۷- ملگونوف، همان.

۱۸- شب‌مانی (bivouac) به گذراندن اضطراری شب در فضای باز کوهستان، بدون چادر و تجهیزات سنگین دیگر گفته می‌شود.

۱۹- روزنامهٔ وقایع/تفاهیه، جلد ۴ کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات، ۱۳۷۴، ص ۲۶۹۶

۲۰- دو مورگان، ژان ژاک. *جغرافیای شمال ایران*، جلد اول، ترجمه: کاظم ودیعی، صص ۱۸۳-۱۷۳



کیخسرو یزدانی، زادهٔ آذر ۱۳۴۱ قائم‌شهر. کنشگر مدنی، از بنیانگذاران انجمن دوستداران دماوند، عضو هیئت مدیرهٔ آن، و نیز عضو انجمن کوه‌نوردان ایران است. او نزدیک به هجده سال در صنعت تراشکاری، ماشین‌سازی و قالب‌سازی کار کرد. در ۱۳۶۸ به عضویت جامعهٔ قالب‌سازان ایران درآمد. از ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ در چند پروژهٔ تحقیقاتی پژوهشی تحت نظر دکتر محمود حسابی همکاری داشت. او در حال حاضر مشغول کار در بخش خدمات ماشین‌های اداری و چاپ می‌باشد. او پس از ناپدید شدن برادرش سیاوش در جریان صعود زمستانی به دماوند در سال ۱۳۸۳، به این کوه و کوشش‌های مدنی دل بست و اکنون نیز از پویندگان این راه است.

گفت‌وگو با کیخسرو یزدانی، عضو هیئت اجرایی انجمن دوستداران دماوند و سخنگوی جشن تیرگان در سال ۱۳۹۶

● لطفاً در مورد فلسفهٔ جشن تیرگان بگویید؟

جشن تیرگان نخستین جشن با موضوع قداست، آب و باران‌خواهی است. در عین حال جنبه‌های آیینی و اجتماعی هم دارد. در تقارن با این جشن، وجه اساطیری آن تعیین مرز ایران و توران در روزگار پادشاهی منوچهر از حاکمان پیشدادی ایران بوده است.

واژهٔ «تیر» که در اوستا به صورت «تشتَر» آمده ستاره‌ای است نورانی که در فرهنگ عامه آن را ستارهٔ باران هم می‌خوانند که با بارش آن، انتظارمردم از آب و آبادانی و جاری شدن چشمه‌های فراوان عینیت می‌یافت. به باور ایرانیان تیشتر همانا فرمانروای بارش و موجب باروری بوده است.

● چرا تقدس آب و نقش آن در فرهنگ ایران زمین همواره محل توجه بوده است؟

از آن جایی که اکثر مناطق ایران زمین، دارای اقلیمی خشک و کویری بوده، توجه به آسمان و قداست آن‌ها (ایزد نگهبان آب) دارای مناسک و آداب ویژه‌ای بوده است. نماد آب و باران، همواره در برابر دیو خشکسالی «آپو» که همانا نبرد نیکی با اهریمن و بدی بوده است. این جشن با نام‌های آب‌پاشان، سرشوران، و آبریزگان هم معروف است.

برابر گاهشماری قُرس قدیم، به خاطر نادیده گرفتن سال‌های کبیسه، زمان و ماه تیرگان در برخی مناطق ایران از جمله مازندران از ماه چهارم تابستانی به آبان منتقل گردید که به آیین «تیرما سیزه شو» معروف است و هنوز هم عصر دوازده آبان این آیین در نقاط خاصی از مازندران همچنان برگزار می‌شود، اما روایت اصلی زمان این جشن از دهم تا سیزدهم تیرماه است که از تیرگان کوچک آغاز و به تیرگان بزرگ ختم می‌شود. هم‌اکنون بعضی از این آداب در میان زرتشتیان به نام جشن ستاره باران همچنان برگزار می‌شود. به باوری اساطیری گویا همزمان با این جشن، کمان کشیدن آرش و پرتاب تیر سرنوشت‌ساز از فراز البرزکوه برای مشخص شدن مرز ایران و توران، به وقوع پیوسته و بدین‌سان تقدس آب و کمان‌کشی آرش برای تعیین مرز و برقراری صلح یک تقارن بزرگ آیینی و ملی به حساب می‌آید. و به نوعی نماد صلح‌طلبی ایرانی محسوب می‌شود.

● در گفتارتان از کمان‌کشی آرش، با عنوان نماد صلح‌طلبی ایرانی نام بردید، لطفاً بیشتر توضیح دهید.

اجازه دهید فراتر بروم. تیر آرش می‌تواند نماد صلح جهانی نیز باشد. قدمت این اسطوره برای اثبات این ادعا کافی است. تیر آرش، تن هیچ جانداری را ندید، فقط هوا را شکافت و بر تنه درخت گردویی خشکیده فرود آمد. یعنی حتی درخت زنده و سبز هم برای تیر آرش حرمت داشت و

این گونه بود که نقطهٔ فرودش به جنگی بزرگ خاتمه داد و صلح را به ارمغان آورد. چه اسطوره و نمادی قدرتمندتر از این سراغ دارید؟ باورم این است که جشن تیرگان و حماسهٔ آرش کمانگیر در پیوند با هم، به عنوان سرمایهٔ نمادین درخورِ ثبت ملی، قابلیت ثبت جهانی را نیز دارد.

● چرا دماوند کوه، در میان این همه کوه‌های مرتفع جایگاه ویژه‌ای دارد؟

واقعیت آن است که در نوشته‌های پیشین ایرانی، رشته‌کوه البرز در سرتاسر جهان کشیده بود. و این همان رشته‌کوه با چین‌خوردگی است که از سلسله جبال پیرنه میان اسپانیا و فرانسه آغاز می‌شود و پس از گذشتن از فرانسه و دل اروپا به کوه‌های قفقاز می‌پیوندد و از آنجا با گذر از شمال ایران به کوه‌های هندوکش و هیمالیا، در نزدیکی شانگهای به اقیانوس کبیر می‌رسد. این سلسله کوه که شاهد همهٔ غم‌ها و شادی‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها، و بیدادگری‌ها در سده‌ها و هزاره‌های گم‌شده و تمامی رویدادهای زندگی ایرانیان باستان بوده است، نزد ایرانیان بسی گرمی بوده، تا آنجا که در نمازها و نیایش‌های خود قلل آن را می‌ستودند. رشته‌کوه البرز و دماوند سرفراز در داستان‌های اساطیری و تاریخ طبرستان جایگاهی ویژه دارد. واقعیت آن است که پیوند دماوند با تاریخ و فرهنگ و اسطوره‌های ایران زمین چندان است که امروز به گونه‌ای نمادین مورد ستایش ایرانیان است.

● لطفاً در مورد حماسهٔ آرش بیشتر توضیح دهید.

آرش شخصیتی از میان مردم، در سپاهیان لشکر منوچهر از پادشاهان پیشدادی و تیراندازی ماهر بود. پس از شکست منوچهر از افراسیاب، دو طرف جنگ توافق کردند که تیراندازی از سپاه ایران، تیری از فراز البرز رها کند و هرجا تیر فرود آمد، مرز دو کشور باشد. در این لحظه، در میان سکوت همگان و نفس‌های در سینه حبس شده، آرش پا به میدان نهاد و به سرودهٔ سیاوش کسرای: جان خود در تیر کرد آرش، کار صدها صد هزاران تیغهٔ شمشیر کرد

آرش... در واقع، همه ایرانیان یک جان و یک دل و یک زبان، همه نیروی خود را در وجود آرش دمیدند. آری! یک دل و یک زبان شدند و تمام نیروی مادی و معنوی خویش را در بازوان، شانه، کتف، ساعد، پنجه، انگشت، و کمان آرش نهادند تا تیرش در تاریکی شب پرواز کند و به زمین فرود نیاید مگر این که مرز ایران را در جایی تعیین کند تا ایرانی به راحتی نفس بکشد.

همه مردم یکی شدند، هم، مردم آرش شدند. هر ایرانی ذره‌ای از وجود آرش را در خود ذخیره دارد. ایرانی در طول تاریخ تا هم‌اکنون ثابت کرده که در بزنگاه‌های تاریخ، همه آرش‌اند.

● **امسال سیزدهمین جشن تیرگان و روز ملی دماوند در شهر کوچک رینه برگزار می‌شود. اگر این جشنی ملی است، چرا در سایر نقاط ایران برگزار نمی‌شود و یا چرا به صورت ادواری در شهرهای مختلف برگزار نمی‌شود؟**

جشن تیرگان و حتی روز ملی دماوند قطعاً جشنی ملی است و شایسته‌تر آن است که در همه جای این مرز و بوم همچون جشن نوروز باشکوه برگزار شود. اما «انجمن دوستداران دماوندکوه» در این سال‌ها تمرکز خود را بر رینه قرار داده که پای دماوند است تا به واسطه حضور پرشور مردم از شهرهای مختلف کشور، توجه مردم و مسئولان و ساکنان پای دماوند را نسبت به حفاظت از دماوند حساس سازد، تا شاید از این رهگذر، گامی هرچند کوچک در جهت حفاظت از این نماد ملی برداشته باشد.

همان‌گونه که در مقدمه اساسنامه انجمن آمده است: قلّه دماوند بام ایران، خاستگاه اسطوره‌های ایران زمین و نماد ملیت و وفاق ایرانیان است و به نوعی چهل تکه قومی و اقلیمی ایران را زیر یک چتر به هم پیوند می‌دهد. این کوه سترگ متأسفانه در چند دهه اخیر دستخوش انواع بی‌مهری‌ها، سوءاستفاده‌ها، بهره‌برداری‌های بی‌رویه، و خسارت‌های آگاهانه و ناآگاهانه گردیده تا جایی که در پاره‌ای موارد ترمیم و بازسازی آن غیر ممکن شده است. از این‌رو، ما جمعی

از دوستداران دماوندکوه و کوهنوردان و طبیعت‌دوستان گردهم آمده‌ایم تا با تأسیس انجمن دوستداران دماوند کوه و با ایفای نقش ستادی و هماهنگ‌کننده بین جامعه محلی، مسئولان محلی، سازمان‌های دولتی ذیربط، جامعه کوهنوردی کشور و همه طبیعت‌دوستان در جهت رسیدن به مرزهای استاندارد جهانی این زیست‌بوم و حفظ و احیای آن تلاش نماییم.

در مورد این که این جشن به صورت ادواری در شهرهای کشور برگزار شود، باید عرض کنم نیکوتر آن است که این جشن در تیرماه هر سال از سوی همه ایرانیان و در همه جای ایران، با شکوه هرچه بیشتر برگزار شود، این جشنی ملی است و در انحصار هیچ‌کسی نیست. هر ایرانی دوست‌دار دماوند است، حتی می‌توان گفت که اسطوره آرش کمانگیر با گوهره صلح‌دوستی که در خود دارد، اسطوره‌ای واجد ارزش‌های جهانی است و از این‌رو جشن تیرگان می‌تواند متعلق به بشریت باشد.

به یاد سیاوش یزدانی

حسن نجاریان

چند سال پیش تیمی از مازندران راهی بام کشور و افتخار استانش شد. زمستان قبلن‌ها سخت بود. و رسیدن به تختگاه سوم چکاد دماوند کاری طاقت‌فرسا، با برف‌های انبوه و واهمهٔ بهمن!

اما مازنی‌های عاشق، شور صعود داشتند. از میان این مردان، یکی نام خانواده‌اش را سبز و مانا کرد؛ میان برف‌های بهمنی... در آغاز، برادرش کیخسرو، دیگر برادران و دوستانش می‌خواستند سیاوش به خانه بازگردد. و در این راه بسیار کوشیدند. اما سیاوش راه هم‌نام خود سیاوش را گزید و به خون او پیوست! راهی فراتر و بالاتر را به بهای جان شیرین خرید تا در بلندای افلاک سَکنا گزیند. و یگانه شود با همهٔ هستی. عاشقان تنه‌ایند! سهم ما ناچیز بود. گاه به سوی شمال و راه سخت یخار، گاه در راه غربی به پیش... به هر روزنی سَرک کشیدیم در جستجوی پیکر عشق. قصد پس دادن نداشت این دماوند کوه. انگار آرام گرفته بود با سیاوش.

.....

سر بر سینه مادر نهادم. بوی خوشِ مهر می‌داد و اندوه پسر، با نگاهم سخن گفتم: «مادر تو به فکر پسر خویشی، حق هم داری. اما کم مانده که پسران دیگری در راه یافتنش جان ببازند! آیا راضی هستی؟» نمه اشکی در چشم مادر پاک درخشید. سر به آسمان برد: «نا ننه، نا، من راضی نیمه.» کیخسرو را خواند. این گاهان، برای درد دل، مادران کس را بهتر از پسر ندانند. کیخسرو دست به سینه پیش مادر آمد: «بله مادر!» مادر با اشارهٔ دستی نشاندش و آهی



پرسوز کشید. پسر آرام آرام خواستش را باز گفت: «مادر اجازه بده دست از جست‌وجو در دماوند کوه برداریم و به یاد سیاوش گروهی موسیقی را راهی دماوند کوه کنیم...» «آخ آخ» سختی کشید و بعد آرام شد. رضایت داد و کار کیخسرو و یارن سخت شد. نخست سخت بود. اما نام سیاوش و همت مازنی‌های دلسوز و عاشق پرشور و پاک، سیاوش‌گونه، نوای طبل و ساز دماوند را پدید آورد. چشمی گریه و چشمی خنده، آوای طبل و تنبور بر چکاد کوه پیچید!

گام به گام جاودانه شد نام سیاوش سرزمین ما ایران بر بام وطن. بلندای مه‌آلود کوه غوغا بود. و نام خوش عشق جاری... حالا دیگر آیین سالانۀ دماوند در رینه رنگ و بویی تازه یافته است. اگرچه سخت بود و دشوار، اما سرانجام راه خود آشکار شد... حالا پس از سال‌ها، یاد و نام پاک سیاوش در دل‌ها جاری است. جاودانه باد عشق و نفس دوست! حالا دیگر سیاوش می‌بیند همه چیز را، گویا خود ایستاده است کنار یاران پاکش...

بهمن ۹۶

مسعود مولانا، زاده ۱۳۳۸ بابل، کنشگر مدنی. از نوجوانی به مسائل مدنی گرایش یافت. در ۱۳۶۹ یکی از اعضای تشکیل‌دهنده گروه کوه‌نوردی آرش بابل بود. مولانا از اعضای هیئت مؤسس انجمن دوستداران حافظ بابل در ۱۳۸۲، انجمن دوستداران دماوندکوه در ۱۳۸۸، شبکه تشکلهای محیط زیستی مازندران در ۱۳۹۴ بوده، اکنون نیز عضو شورای هماهنگی شبکه محیط‌زیستی کشور می‌باشد. مقاله‌ای که در پی می‌آید از اوست.



نقش نهادهای مدنی در توسعه پایدار

در مورد توسعه پایدار، شاخصه‌ها و حوزه‌های کارکرد آن، تاکنون مطالب بسیار مفیدی منتشر شده است، اما به نظر می‌رسد مسئله چگونگی تحقق این تفکرات به ویژه نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در این میان، باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. توسعه پایدار محل تلاقی و هماهنگی جامعه، اقتصاد و محیط زیست است. بنابراین چهار شاخص اصلی آن عبارتند از: پایداری در منابع طبیعی، پایداری اجتماعی و پایداری سیاسی.

وقتی منظور ما نظام حفاظتی پایدار است، بدون تردید نقش مردم و نهادهای مدنی، بخش جدایی‌ناپذیر این نظام حفاظتی به شمار می‌روند. عدالت اقتصادی، توازن در توزیع قدرت، تعمیق دموکراسی و گسترش مشارکت مدنی از طریق سازمان‌های مردم‌نهاد، جزو پایه‌های اساسی در مسیر توسعه پایدار و تضمین برگشت‌ناپذیری آن است.

مفهوم توسعه پایدار بر اساس آخرین جمع‌بندی سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ دارای هفده شاخصه است و مهم آن‌که شاخص هفدهم آن "احیای

مشارکت جهانی" است. در واقع این گونه است که بدون احیای مشارکت مدنی، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی، بسیار محدود و بعید می شود. مشارکت مدنی هم به عنوان ابزار و هم به عنوان هدف توسعه، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در واقع قلب توسعه پایدار بر اساس تفکر توسعه مشارکتی، ضربانی منظم می یابد.

● نقش سَمَن ها

نقش سازمان های مردم نهاد در تحقق توسعه پایدار را می توان در چند وجه مورد توجه قرار داد:

الف- آگاه نمودن مسئولین دولتی و برنامه ریزان اصلی کشور
ب- فرهنگ سازی در حوزه عمومی و همراه کردن مردم با طرح های توسعه پایدار

اجرای پروژه های کوچک و ارائه پایلوت های موفق و پایدار در این حوزه
نقد ایجابی طرح ها و برنامه های مخالف توسعه پایدار و ارائه برنامه های راهبردی، کاربردی و گام به گام برای هموار نمودن این مسیر.

ج- سازمان های مردم نهاد روح مشارکت مدنی، همدلی، امید و همبستگی اجتماعی را در جامعه گسترش داده و زمینه فرهنگی توسعه مشارکتی را مهیا می سازند.

● مشکلات پیش رو

مشکل و معضل، شوریختانه فقط ندانستن و ناآگاهی نسبت به اهمیت و الزام مسیر توسعه پایدار نیست، بلکه در بسیاری از موارد، طرح های مخرب ضد محیط زیستی که پایداری اجتماع و سرزمین را مورد تهدید قرار می دهند، کاملاً دانسته و آگاهانه و فقط بر اساس منافع مالی صاحبان قدرت، مورد بهره برداری قرار می گیرند. سازمان های مردم نهاد به عنوان یک قدرت اجتماعی

مدنی در چنین مواردی می‌توانند با مخالفت مدنی متشکل و با استفاده از نیروی افکار عمومی، مانع از اجرای چنین طرح‌های مخربی گردند. یکی از الزامات مسیر توسعه پایدار، وجود و حضور همبستگی و انسجام اجتماعی بر اساس اراده آزاد، آگاهانه و مشارکت داوطلبانه است. تقویت و رشد سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند جامعه را از حالت توده‌وار آن خارج ساخته و خصلتی پویا و منسجم به آن بخشد.

● جمع‌بندی:

اندیشه‌های امیدبخش و راهگشا، توجه به ریشه‌های بنیادین توسعه پایدار، گسترش مشارکت مدنی، افزایش سرمایه اجتماعی، نقد ایجابی مدنی، اجرای پروژه‌های حفاظت از محیط زیست و توانمندسازی جوامع محلی، بخشی از توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد برای کمک در مسیر استقرار سیستم اقتصادی - اجتماعی مبتنی بر تفکر توسعه پایدار هستند. جان کلام آن‌که: توسعه پایدار محصول پایداری مدنی است!

جشن تیرگانِ روستای کرچنگ؛ شادمانی و طبیعت‌دوستی

جشن و همایشی که در روز ۳۰ تیر ۱۳۹۶ در روستای کرچنگ قائم‌شهر برگزار شد، نمودی از تأثیر کار آرام و پیوسته فرهنگی را در حساس‌سازی جامعه به مسایل محیط زیستی به نمایش گذاشت. پانزده سال پیش که اندک شماری کوه‌نورد طبیعت‌گرا می‌خواستند با پیوند دادن عناصر فرهنگی کهن با دغدغه‌های محیط زیستی، گامی برای کاستن از مشکلات محیط زیستی دماوند بردارند، نمی‌پنداشتند روزی برسد که چند هزار تن از روستاییان و قشرهای گوناگون شهری به چنین مناسبتی گرد هم آیند. سخنان زنده‌یاد پروفیسور پرویز رجبی، ایران‌شناس بزرگ را در روز ملی دماوند و تیرگان سال ۱۳۸۶ (در رینه) به یاد دارم که می‌گفت اگر می‌خواهید «جشن» تیرگان را برگزار کنید، شادمانی و شادسازی دیگران را فراموش نکنید و در جلب مردم ساده بکوشید.

اینک پیداست برخلاف آمارها و ادعاهای ساختگی که گویا ایرانیان غمگین‌ترین یا عصبانی‌ترین مردم جهان هستند (!) از قضا مردم ما همچنان مانند نیاکان‌شان هر جا که فرصت یابند، به شادی و پایکوبی می‌پردازند. ما حتی در سخن گفتن از گرفتاری‌های محیط زیستی، شادمانی را که امیدبخش و انگیزه‌ساز است، از یاد نمی‌بریم. و باز برخلاف پریشان‌بافی‌هایی که گویا جامعه ما به میراث‌های فرهنگی و طبیعی خود بی‌اعتناست، می‌بینیم که چگونه انبوه مردم، در مناسبت‌های شایسته، در پاسداشت این سرمایه‌های ملی شورآفرینی

می‌کنند.

جا دارد از سیاوش یزدانی، کوه‌نورد طبیعت‌دوستِ قائم‌شهری یاد کنم که در زمستان ۱۳۸۳ همچون کیخسروی شاهنامه به دماوند ارجمند پیوست؛ آن رویداد غمبار، و ارج نهادنِ خانوادهٔ آن زنده‌یاد به عشق و احساس سیاوش، و پیشنهاد خسرو (برادر سیاوش) برای اجرای برنامه‌ای در نکوداشت دماوند و دوستدارانش، انگیزهٔ نیرومندتری به عاشقان این کوه داد تا هر ساله جشن تیرگان و روز دماوند را برگزار کنند.

امروز، جشن روز ملی دماوند که در یکی از روزهای تعطیل نزدیک به سیزدهم تیر (روز تیرگان) برگزار می‌شود، به رویدادی بزرگ در تقویم طبیعت‌دوستان و همهٔ ایران‌دوستان بدل شده است. جا دارد که مشابه این جشن و همایش، در نقاط گوناگون ایران زمین برگزار گردد.



شب توچال

با سخنرانی:

الهام فخاری

آرش حسینی میلانی

عباس محمدی

نفیسه صمدی

علی دهباشی

و نمایش فیلم مستند

دوشنبه دوم مهرماه ۱۳۹۷ . ساعت پنج بعد از ظهر
خانه اندیشمندان علوم انسانی، خیابان نجات الاهی (ویلا)، چهارراه ورشو، تالار فردوسی



بُخارا





تجربه توچال، می تواند الگویی باشد برای دماوند

حمید ثابتی از کوهنوردان باسابقه‌ای است که صعودهای بی‌شماری به قله توچال (۳۹۶۴ متر، شمال تهران) دارد. او و دوستانش یک انجمن دوستانه به نام «انجمن فرهنگی ورزشی توچال» دارند که نقش چشمگیری در پاک‌سازی این کوه و حفاظت نسبی آن داشته است. توچال را می‌توان پرصعودترین کوه ایران خواند چرا که به دلیل نزدیکی به ابرشهر تهران، در هر هفته محل حضور هزاران کوه‌پیما و کوه‌نورد است و در بعضی جمع‌ها صدها تن، پیاده یا با تله‌کابین (که تا نزدیکی قله می‌رود) خود را به بلندترین نقطه این کوه می‌رسانند. تا ده پانزده سال پیش، همیشه در مسیرهای پررفت‌وآمد توچال و بر روی قله و درون پناهگاه‌ها، انبوهی زباله دیده می‌شد.

گو این که از حدود سی سال پیش، گروه‌هایی از کوه‌نوردان و انجمن‌های دوستدار محیط زیست، برنامه‌هایی را برای پاک‌سازی بخش‌های مختلف توچال اجرا کرده و به ترویج فرهنگ کوه‌پیمایی مسئولیت‌پذیر پرداخته‌اند، اما در این منطقه (به‌ویژه مسیر سربند - شیرپلا - قله) کار متمرکز «انجمن فرهنگی

ورزشی توچال» به مدیریت حمید ثابتی را می‌توان نقطه عطفی در رفع مشکل آلودگی ناشی از پسماند کوه‌نوردان دانست.

ثابتی می‌گوید: از چند سال پیش در هر صعودی که به توچال، این قله عشق، داشتم تعدادی کیسه نایلون با خود می‌بردم و از سربند تا شیرپلا زباله‌هایی را که می‌دیدم، برمی‌داشتم و به سطل می‌رساندم. از شیرپلا تا قله هم زباله‌ها را جمع می‌کردم و آن‌ها را توسط دوستانی که با تله‌کابین یا پیاده به شهر برمی‌گشتند، به پایین می‌رساندیم. کم‌کم دوستان توچال‌روی دیگر هم به این حرکت پیوستند و گاهی شهرداری ناحیه کوهستان منطقه یک هم کمک‌هایی می‌کرد و کیسه‌هایی را در اختیار دوستان می‌گذاشت. شهرداری همچنین در سال ۱۳۹۶ به شکل‌گیری «کلبه‌های کوهستان» در ابتدای مسیرهای کوه‌پیمایی (دارآباد، جمشیدیه، سربند، ایستگاه یک تله‌کابین) کمک کرد. دوست گرامی من امیر اخوان هم مسئولیت اداره این کلبه‌ها را که کانون‌های ترویج فرهنگ زیست‌محیطی و همچنین پایگاه‌های اطلاع‌رسانی و امداد کوهستان در روزهای پنج‌شنبه و جمعه هستند، برعهده گرفت. امروزه می‌بینیم قله توچال با این همه صعود که در میان کوه‌های ایران (و شاید جهان) کم‌مانند است، به همت عاشقانی که شیوه‌های درست کوه‌پیمایی را معرفی کرده‌اند و کوه را خانه خویش می‌دانند، بسیار پاکیزه است و فرهنگ زیست‌محیطی در آن نهادینه شده است. ثابتی می‌گوید که اعلام آخرین جمعه تابستان به عنوان «روز توچال» از سوی جمع دوستانه ما که اینک هواداران بی‌شماری یافته، اقدام دیگری بوده که از سال ۹۴ آغاز شد و بهانه‌ای شده برای یادآوری وظیفه‌هایی که همه ما در برابر کوهستان داریم.

آیا نمی‌توان توچال را الگویی برای مبارزه با آلودگی دماوند قرار داد...؟

شب هیمالیا

با سخنرانی:

حسن نجاریان

حمید دهقان

مهرداد شهلائی

عباس محمدی

علی دهباشی

شنبه . بیست و یکم مهر ۱۳۹۷ . ساعت پنج بعد از ظهر
اتوبان حقانی (غرب به شرق) ، بلوار کتابخانه ملی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (مرکز همایش ها)



بخارا



پرویز مشهدی، زادهٔ فروردین ۱۳۳۳ تنکابن (شهرسوار). پس از پیمودن دوره‌ای در دانشسرای راهنمایی تحصیلی ساری، از ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۱ در مدرسه‌های زادگاهش درس داد. دوره‌های آموزشی گوناگونی را در زمینهٔ کوه‌نوردی، یخ‌نوردی، سنگ‌نوردی و غارپیمایی زیر نظر مربیان خارجی گذراند. مشهدی، مربی ملی فدراسیون کوه‌نوردی

است و در این زمینه به ویژه در سطح مازندران تدریس می‌کند. او افزون بر صعود به بیش‌تر کوه‌های داخل کشور، قله‌هایی چون آرات ترکیه، البروس روسیه، کلیمانجارو افریقا، لنین قرقیزستان، آیلندپیک و مرامیک نپال، آراگاتیس ارمنستان و موس‌تاق آتای چین را نیز درنوردید. وی از ۱۳۹۲ مسئول هیئت کوه‌نوردی تنکابن و عضو مجمع کوه‌نوردی مازندران است. مشهدی تاکنون هشت کتاب نوشته است:

از بلندی عشق، دربارهٔ تاریخ، فرهنگ، جغرافیا و اقلیم کوه‌های هر کشور و چگونگی پیمایش آن‌ها (۱۳۸۶)؛ *از آرات تا موس‌تاق آتا* (گزارشی از برخی کوه‌های بلند و پرازهٔ زمین)، او از ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۶ یک کتاب در *بوم‌شناخت البرز غربی و پنج کتاب در بوم‌شناخت البرز شمالی* انتشار داده است.



رضا زارعی، زاده تیر ۱۳۴۸ تهران ا. از ۱۳۷۳ به عضویت گروه کوهنوردی آرش درآمد. در ۱۳۷۶ به قله ۷۷۸۸ متری راکاپوشی، در ۱۳۷۹ به قله ۸۲۰۱ متری چوآیو صعود کرد. زارعی در ۱۳۸۰ بر قله ۸۴۶۳ متری ماکالو و در ۱۳۸۱ به قله ۸۵۱۶ متری لوتسه قرار گرفت و در ۱۳۸۴ اورست ۸۸۴۸ متری را فتح کرد. او که نامی آشنا در پهنه کوهنوردی ایران است در سال ۱۳۷۷ گواهینامه‌های مربی‌گری درجه ۳ سنگ‌نوردی و یخ و برف را به دست آورد.

در ۱۳۷۸ دو گواهینامه صعودهای سرطنابی و صعود از مسیرهای دشوار را از فرانسه گرفت. زارعی از ۱۳۸۴ گواهینامه مربی‌گری درجه ۱ سنگ‌نوردی و از ۱۳۸۵ گواهینامه مربی‌گری درجه ۱ یخ و برف دارد. او از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ عضو کارگروه کوهنوردی اتحادیه جهانی کوهنوردی و از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴ دبیر کارگروه هیمالیانوردی فدراسیون و در سال ۱۳۹۰ مسئول کارگروه آموزش فدراسیون بوده است. زارعی اکنون بر مسند فدراسیون کوهنوردی نشسته است.

ما و دماوند

زندگی پر است از لحظه‌های نخست، نخستین روز تولد، نخستین روز غلطیدن، نخستین روز ایستادن، نخستین روز گام برداشت، نخستین روز مدرسه، نخستین روز... و شاید نخستین روز ایستادن بر فراز قله کوهی بلند!

نمی‌دانم شاید شما نیز همچو من نخستین نقاشی‌تان از طبیعت همراه بوده با نقش کوهی مخروطی شکل که با مداد قهوه‌ای آن را رنگ کرده‌اید. کوهی که فراز آن با مضمون برف‌های سر قله، سپید است و رودی آبی در دل دره‌های آن جاری است. قطعاً شما هم همچو من از وجود حقیقی چنین کوهی در کودکی

و در زمانی که تازه قلم به دست گرفتن را یاد می‌گرفتید بی‌اطلاع بودید، بی‌اطلاع تا زمانی که از دامنه‌های دره هزار با دوازدهمین برجستگی عظیم جهان مواجه شدید. احتمالاً شما هم از سر تعصبی ملی دماوند را زیباترین کوه جهان می‌دانید درست مثل من! زمانی که نخستین برف‌های پاییزی نیمه از ارتفاع کوه را می‌پوشانند و کوهی همچون یک بستنی عظیم و زیبا پدید می‌آورند. درست مثل رویاهای دوران کودکی...

شاید بدانید تفاوت دماوند با سایر کوه‌های مقدس، در اسطوره‌های یگانه آن و داستان‌های اساطیری‌اش می‌باشد. اسطوره‌هایی که صدها سال قبل از ذهن دامنه‌نشینان این کوه برخاستند و سپس جهانی شدند.

مگر می‌شد آرشى وجود داشته باشد و تیر خود را از فرازی به جز اوج دماوند رها سازد؟! مگر می‌شود فریدون مکان دیگری را جز دماوند برای به بند کشیدن ضحاک برگزیند؟!

پیشینیان ما معتقد بودند بر فراز دماوند زمین هموار است و چاهی در آن قرار دارد که از درون آن روشنایی بیرون می‌آید. و این روشنایی همان امید است. امیدی که به‌رغم گذشت ۳۸ هزار سال از آخرین فوران دماوند همچنان در دل این ملت طنین‌انداز است.

و ما در روز جهانی کوهستان، در دامن دماوند کوهستان را ستایش می‌کنیم و دماوند را پاس می‌داریم.

رضا زارعی / آذر ۹۷

وحید رضائیان، زادهٔ آبان ۱۳۵۱ آمل، کارشناس ارشد محیط زیست و معاون ادارهٔ حفاظت محیط زیست آمل. او از یاران دلسوز انجمن دوستداران دماوند و گروه‌های محیط زیستی است. رضائیان با اشراف بر مسائل جاری حقوقی در امور محیط زیست، و ارتباطاتی که در عرصه‌های گوناگون دارد، در گره‌گشایی از مشکلات سازمان‌های مردم‌نهاد نیز می‌کوشد.



سیاوش یزدانی، زادهٔ ۲۵ خرداد ۱۳۵۴ قائم‌شهر. در ۱۳۷۴ در زادگاهش دیپلم ریاضی گرفت و به تحصیل در رشتهٔ «ریاضی محض» در دانشگاه پیام نور بابل پرداخت. اندکی بعد آن را رها کرد و در شرکت «آلومینای جاجرم» به عنوان اپراتور و سپس مسئول شبکهٔ کامپیوتر مشغول کار شد. در سال ۱۳۸۱، به رشتهٔ «نرم‌افزار سیستم» دانشگاه جامع علمی- کاربردی مشهد راه یافت و



همزمان با کار در شرکت، تا مقطع کاردانی پیش رفت. او که از نوجوانی فعالیت طبیعت‌گردی و کوه‌نوردی را در زادگاه پدری‌اش سوادکوه، به صورت تفریحی آغاز کرده بود، بعدها آن را به طور حرفه‌ای و منظم ادامه داد و با پییمودن دوره‌های گوناگون کوه‌نوردی و سنگ‌نوردی بر بیش‌تر قله‌های پرآوازهٔ ایران و نیز آراغات ترکیه صعود کرد. وی هم‌چنین گروه کوه‌نوردی «البرز» را در شرکت محل کار خود به راه انداخت و گاهنامه‌ای به همین نام تا چهار شماره انتشار داد. او در بهمن ماه ۱۳۸۳ برای صعودی زمستانی به دماوند رفت و دیگر بازنگشت.



داود لشکری، زادهٔ آذرماه ۱۳۶۱ تهران و ساکن ساری. او آموزگار جستجو و نجات در کوهستان، نجات در ارتفاع و فضای معلّق، نجات در بهمن جمعیت هلال احمر ایران است. افزون بر این به علاقمندان طبیعت و صعودهای ورزشی و کوه‌پیمایی سنگ‌نوردی می‌آموزد. مدرس نقشه‌خوانی و کار با قطب‌نما است. او اکنون مسئول کارگروه جستجو و نجات هیأت کوه‌نوردی استان مازندران است که از کارگروه‌های برتر کشور در چهار سال گذشته می‌باشد.

رسول نقوی، زادهٔ بهمن ۱۳۳۰ رودبارک

کلاردشت. او از کودکی همراه پدر به کوه‌پیمایی پرداخت و افزون بر صعودهای بی‌شمار در منطقهٔ زادگاه خود علم‌کوه، بر بیشتر کوه‌های ایران صعود کرده است. نقوی همراه اردوی تیم ملی در چند برنامهٔ خارج کشور نیز حضور داشته، قله‌های شاه‌داغ در کشور آذربایجان (۱۳۷۱)، کمونیسم



روسیه (۱۳۷۴)، کاشر بروم پاکستان (۱۳۷۶)، صعود تا قلهٔ جنوبی اورست (۱۳۷۷) و آارات (۱۳۸۶). او علم‌کوه را نیز از مسیرهای سیاه سنگ در زمستان‌های (۱۳۶۴)، گرده آلمانی‌ها (۱۳۶۷) و دیوارهٔ علم‌کوه (۱۳۶۸) درنور دیده است. از دیگر کوشش‌های او کمک به حفاظت منطقهٔ علم‌کوه و پاکسازی این کوهستان بوده است. نقوی نقش درخور توجهی در ارتقای فرهنگ زیست محیطی کوه‌نوردان در منطقهٔ کلاردشت داشته است.

حمزه بایه، زادهٔ ۱۳۱۲ رینه. به گفتهٔ خود نخستین بار در ۱۳۳۰ با محمود فتوحی (فیلمبردار) بر چکاد دماوند رفت. در ۱۳۳۵ با خرید قاطری، لوازم کوهنوردان را برایشان حمل می‌کرد. از ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ در زمان ریاست رفعتی افشار بر فدراسیون کوهنوردی ایران مصالح پناهگاه رینه را بالا می‌برد و به ساخت آن یاری می‌رساند.



در ۱۳۴۵ از سوی فدراسیون کوهنوردی ۲۰۰ تومان مزد ماهیانه جهت پاسبانی و نگهداری از همان پناهگاه برایش تعیین شد. تا ۱۳۸۶ که این مبلغ به ۶۰ هزار تومان رسید و سپس قطع شد. اکنون حمزه بایه در ۸۵ سالگی، بدون حقوق و بیمه، با دو چهارپایش هم‌چنان افتان و خیزان به کارش ادامه می‌دهد.

محمد (پیرطاهر) غفاری، زادهٔ شهریور ۱۳۴۸ (در شناسنامه)، چلاو آمل. به گفتهٔ خودش سالش از پنجاه گذشته و شناسنامه‌اش را دیر گرفتند. مردی بیدار و دوستدار طبیعت است. در کودکی، با تندی معلم که سبب از دست دادن چشم چپش شد، درس را رها کرد و یکسره به دامداری روی آورد. خود می‌گوید من چهار مدرک طبیعی دکتري دارم برای ۱- گالشی (نگهداری گاوها) ۲-



دِمس پئی (نگهداری گوساله‌ها) ۳- چپونی (چوپانی گوسفندان) ۴- وره کِردی (چوپانی بره‌ها) و بر آن می‌توان افزود: دکتري مراقبت از مِرال (گوزن سرخ) که نسلش رو به انقراض است. او میان حرف‌هایش خندید و با فصاحت افزود: نه فقط گوزن سرخ، که همهٔ گونه‌ها در خطر نابودی‌اند، همان‌طور که ببر و شیر ایرانی از بین رفتند. اکنون پلنگ و یوزپلنگ و کبک و توکا و آبیا و همهٔ موجودات دیگر دارند از میان می‌روند. این‌ها بخشی از زنجیرهٔ به هم پیوستهٔ

هستی‌اند. نابودی آن‌ها این زنجیره را به هم می‌زند و زندگی را بر زمین به خطر می‌اندازد. دیدم یکه مردی است این پیر طاهر، گفتم اسم پیر طاهر را که بر تو نهاد؟ گفت: من از کودکی و نوجوانی به دقت بر همهٔ مظاهر هستی چشم می‌دوختم و نظر داشتم، این نام را بزرگان گنج‌کلا بر من نهادند به دلیلی که خود در من می‌دیدند. حرف‌هایش شنیدنی و درخور درنگ است. در سخنان او، اندیشه‌ورزی پیری که‌نسال دیده می‌شود. به راستی که نامی نیک بر او نهادند بزرگان روستای کوهستانی‌اش!

سپاس نامه

در درازای سال‌های شکل‌گیری انجمن دوستداران دماوند کوه، تاکنون بسیاری از کوه‌نوردان، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، هنرمندان، برخی سازمان‌های دیگر آحاد مردم ایران زمین، همراه و یار انجمن بوده‌اند. بدینوسیله از آنان سپاسگزاری می‌شود:

دکتر نصرت‌الله صفائی‌ان، دکتر حسین کارور (رئیس دانشگاه پیام نور رینه)، گروه شاه‌نامه‌خوانی میانرود: فرانک غلامی، ارمیا درایشی، اسفندیار ذوالفقاری، (باشگاه تیرو کمان طبرستان): فرشاد جعفری (مربی)، محسن عظیمی (مربی)، علی غمگین (مدیر)، گروه طبیعت‌گردی نوشا ساری، گروه کوه‌نوردی آرش بابل، گروه کوه‌نوردی البرز آمل، (هنرمندان): حنیف شهمیرزادی، محمدرضا کیا مقدم «گاهان»، مهدی ولی‌زاده ناندل، غلام‌رضا رمضان‌پور، داریوش هاتفراد، ایوب نوری، ماهور الهیان، ماهان الهیان، فروغ موسوی، دکتر محمد اعظم‌زاده (مدیر گروه هنر، طبیعت، سلامت)، دکتر صابر وطن‌دوست (مدیر عامل انجمن حفاظت از ماهیان ایران)، دکتر امیر حمزه ثقفی (مدیر مسئول فصلنامه تخصصی بوم)، حسین عبیری گلپایگانی (مدیر مسئول کوهستان سبز)، بهروز یحیایی (مدیر گروه استندآپ کمدی best band)، ابوالفضل جمالی (مربی یوگای خنده درمانی)، محسن عزیزی (مدیر خانه هنر ریحانه کوتنا)، داریوش نیک‌خو (مدیر گروه فرهنگی ورزشی سیم‌رخ)، مهندس اسماعیل‌پور (صنایع چوبی بهار نارنج)، سروش رفاهی (شرکت ورژن)، مهندس بزرگمهر دادگر (شرکت فراورده‌های لبنی هراز)، صالح عقیلی (شرکت

فرآورده‌های لبنی صالح)، ... عقیلی (شرکت فرآورده‌های لبنی صالح)، نجفی
 مقدم (شرکت فرآورده‌های لبنی گلا)، دکتر اسماعیل خادمی مقدم (شرکت
 فرآورده‌های لبنی گلا)، رضا زارعی (ریاست فدراسیون کوه‌نوردی ایران)، دکتر
 عطاءالله کاویان، دکتر کوروش شریفی، قاسم ربیعی، عباس موسوی، دکتر
 رحمان چالاکی، حسین رضانی، مراد اعظمی، یدالله اعظمی، سالار کلیچ،
 میرشریف نوربخش، مسعود مطیعی، مهندس محمد زارع، عباس هاشمی،
 حمید صالحی، جلال لطفی، اسفندیار سلیمانی، رحمان اسماعیلی، علی
 صالحی، دکتر حسین علی‌زاده، هادی شریعت‌زاده، مهدی ملکی، حسین بزرگی،
 حسن بزرگی، مسعود حسنی، سعید محسنی، دکتر حسین امیری، دکتر حسن
 منفرد نیای، دکتر جواد علوی، دکتر ایرج خسروپناه، دکتر تقی یگانه، دکتر
 مختار عالمی، دکتر علی خرسندی، دکتر محمدرضا طاهریان، دکتر کوروش
 رهبر، دکتر محمد رحمانی، سعید صادقی، علی مهربان، روح‌الله یوسفیان،
 شهرام سعادت، وحید رضاییان، علی امیر قاسمی و ... (با پوزش از همه یارانی
 که نام‌شان از قلم افتاده است).



انجمن دوستداران دماوند کوه
Mount Damavand Conservation Society

به نام خداوند جان و خرد

دماوند ماه است و ایران سپهر
همیشه در خشد بر این ماه، مهر

دوست ارجمند

دماوند کوه، افزون بر همه ی ویژگی های طبیعی و زیبایی های بی مانندش، خاستگاه اسطوره ی ایران زمین و نماد ملیت و وفاق ایرانیان است. جشن تیرگان نیز چون جشن باستانی و ملی با پیشینه ای چند هزار ساله، نشانی از آرش کمانگیر و صلح و دوستی جهانی دارد.

امید است با یاری شما و همه دماوند دوستان بتوانیم در راستای اهداف انجمن دوست داران دماوند کوه، برای پاسداری و پشتیبانی از این میراث بی بدیل طبیعی و تاریخی کامی هر چند کوچک برداریم. به پاس همراهی و حضور فعال شما در جشن تیرگان در روز ملی دماوند این لوح یادبود، تقدیم حضور می گردد.

رئیس هیئت مدیره

علی اکبر حیدرزاده



انجمن دوستداران دماوند کوه

دبیرخانه: مازندران، آمل

کد پستی: ۴۶۱۵۷۹۷۷۶۵

تلفکس: ۰۱۱۴۴۱۵۰۳۶۰

Email: Damavand.ngo@gmail.com

WWW.damavandkooh.com

WWW.facebook.com